



رسانه ما و جامعه مدنی

دورسالت ارزشمند و تعمیم فرهنگ دموکراسی

نهادهای جامعه مدنی، پیامبران خواستها و دیدگاههای شهروندان برای تشکیل نظام سیاسی هستند. جامعه مدنی، نهاد تأثیر گذار بر دولت به حساب می آید و بر اساس خواستههای شهروندان عمل مینماید. جامعه مدنی در چارچوب دولتهای مشروع، که بر بنیاد ارزشهای حقوق بشر و دموکراسی خلق شده اند، شکل میگیرد. جامعه مدنی، در واقع، پل ارتباط میان شهروند و دولت است، که دیدگاههای شهروندان را به گفت و شنود میکشاند.

رسانه ها، زبان جامعه مدنی، شهروندان و نظام هستند. رسانه ها نقش پیامبری میان این مثلث را به واقعیت مبدل میسازند. رسانه ها انعکاس دهنده نیازمندی شهروندان، در ایجاد نظام مردم سالار هستند. ایجاد دموکراسی، که به معنای مشارکت گسترده شهروندان، در تشکیل نظام سیاسی میباشد، توسط انتخابات، شکل میگیرد. جامعه مدنی و رسانه ها، تعمیم دهنده و ترویج کننده فرهنگ دموکراسی برای شهروندان به حساب می آیند.

هماهنگی و همنوایی جامعه مدنی با رسانه ها، باعث ایجاد شهروندان آگاه میگردد. جامعه مدنی وظیفه دارد تا در روشن سازی ذهنیت عامه پیرامون نظام، نقش و تأثیر رآیدهی و مشارکت سیاسی و اجتماعی در بهبود شرایط زیست برای شهروندان، نقش مهمی را بازی نماید. این کار بزرگ، بدون هماهنگی و همنوایی با رسانه ها نا ممکن به نظر میرسد. زمانی، هماهنگی سالم و سازنده میان اداره عامه و شهروندان، تأمین میگردد، که رسانه ها و جامعه مدنی، نقش هماهنگی را به منظور اطلاع رسانی همگانی مساعد بسازد. رسانه ها و جامعه مدنی میتوانند در آگاهی برای شهروندان کشور از حقوق، امتیازات و مکلفیتهای شان، نقش مهمی را بازی نمایند. آگاهی، نخستین گام برای شهروند شدن است. ایجاد رابطه ارگانیک میان رسانه ها و جامعه مدنی، میتواند این جریان با اهمیت را سریعتر سازد.

ایجاد فضای هماهنگی میان رسانه ها و جامعه مدنی باعث شکلگیری فرهنگ حسابدهی و شفافیت میگردد. یکی از رسالتهای مهم نقش نظارتی جامعه مدنی و رسانه ها، ایجاد فرهنگ حسابدهی و شفافیت در نظام سیاسی است. حسابدهی نظام از عملکرد خویش برای شهروندان، جوهر ارزشمند جامعه مدنی در زیر چتر حاکمیت قانون را تعریف میکند. رسانه ها و جامعه مدنی میتوانند جوهر نظام را به شهروندان نظام بشناسانند.

شماره کنونی «انگاره» به نقش با اهمیت رسانه ها در تعمیم فرهنگ دموکراسی اختصاص داده شده است. درین شماره تلاش صورت گرفته است تا از برخی رسانه های پیشتاز کشور، که در زمینه ترویج فرهنگ انتخابات در کشور، کار های ارزشمندی انجام داده اند، استقبال صورت گیرد. بدین ترتیب، شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان خواسته است تا برنقش

کنفرانس بن، که لایحه سیاسی نظام جدید را تعیین نمود، کنفرانس جامعه مدنی نیز دایر گردید و برای نخستین بار در تاریخ کشور، بر نقش جامعه مدنی، به عنوان مؤلفه مهم و ارزشمند اجتماعی، صحنه گذاشته شد. مهمترین پیش بستر ایجاد جامعه مدنی، ایجاد چارچوبه های حقوقی درین زمینه است.

فصل دوم قانون اساسی افغانستان، نقش جامعه مدنی را به رسمیت می‌شناسد و قوانین تازه ایجاد فرعی نیز بر نقش جامعه مدنی در کشور ارجحیت مینماید. جامعه بین المللی، به ویژه کشورهای عضو اتحادیه اروپا، حمایت گسترده خویش را برای ترویج و تعمیم فرهنگ جامعه جهانی به حکومت درین کشور، بسیار اندک است؛ اما باید خاطر نشان ساخت که هفت سال اخیر، دوران به کمکهای جامعه جهانی به حکومت درین کشور، بسیار اندک است؛ اما باید خاطر نشان ساخت که هفت سال اخیر، دوران شگوفایی نهادهای جامعه مدنی در تاریخ افغانستان، به حساب می آید. با آن هم، بحث جامعه مدنی و نقش آن، در سطح دولت، جدی پنداشته نمیشود. باید جامعه مدنی و حکومت، در گفتمان سازنده با همدیگر، نقش بهتری داشته باشند. جامعه مدنی، پل رابطی میان شهروندان با دولت است. حکومت، به عنوان مجری برنامه های دولت، باید در گفتگوی همیشگی، پیام شهروندان را با خود داشته باشد.

شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان، از حکومت و مدیریت جدید در افغانستان مصرا نه میطلبد تا بر این نقش ارزشمند جامعه مدنی توجه داشته و زمینه های بهتر همکاری را برای جامعه مدنی مهیا سازد.

حاکمیت قانون

حاکمیت قانون، مهمترین ضامن برای رعایت موازین حقوق بشری به حساب می آید. افغانستان، با داشتن قانون اساسی که موازین حقوق بشر و نقش جامعه مدنی را به رسمیت می‌شناسد و با داشتن چتر فعال حاکمیت قانون میتواند، در زمینه احترام به فرهنگ ارزشهای حقوق بشر، به یکی از کشورهای مهم در منطقه، مبدل گردد. تجارب جهان و افغانستان نشان میدهد که ارزشهای حقوق بشر، بدون حاکمیت قانون، به پدیده بی معنا مبدل میگردد. احترام به حاکمیت قانون، پیش از همه، از مجریان قانون آغاز میگردد. مبارزه با چالشهایی چون جنگسالاری، فساد اداری، ایجاد حسابدگی و شفافیت و اداره خوب، بدون حاکمیت قانون، امکانپذیر نیست. حکومت جدید، باید فرهنگ ارجحیت قانون را به یکی از موازین اصلی کاری خویش مبدل سازد. افغانها به حکومت قانون نیاز اساسی دارند و سزاوار حکومتی استند که حاکمیت قانون جوهر آن را بسازد. بهترین راه ایجاد زمینه ها برای تطبیق قانون، از برخوردهای حکومت جدید با قانون شکل میگیرد.

نتیجه گیری

بهبود وضعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در کشور، وظیفه و وجیبه همگانی است. برای برون رفت از وضعیت ناهنجار کنونی و چالشهای بزرگی که در برابر جامعه ما قرار دارد، حکومت جدید، همراه با سایر بازیگران اجتماعی، به تشریح مساعی، نیاز مبرم دارد. حکومت جدید افغانستان، باید تخصص و ظرفیت برون رفت از بحران را دارا بوده و به گفتگو و مشاورت سازنده ملی بپردازد. این چالشها نمیتوانند بدون تفاهم، همنوایی و همدیگرپذیری حل گردند. مردم کشور، پیش از همه، به این همدیگرپذیری نیاز دارند.

شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان، گستردگی چالشهای پیشروی حکومت جدید را به خوبی درک مینماید. شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان، از همه هموطنان گرانقدر و رهبری و اداره جدید رهبری کننده حکومت افغانستان میطلبد تا در رفع این چالشهای بزرگ، گام بردارند. شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان، به نمایندگی از نهادهای عضو خویش، حاضر به همکاری در زمینه رفع چالشهای مطرح شده در این پژوهش بوده و همه را به تشریح مساعی دعوت مینماید.

شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان

نگاهی از «انگاره» به

شبکه رادیو تلویزیون آریانا در تعمیم فرهنگ انتخابات

با نماینده گی در ولایات کشور و نماینده گیهای فعال در اروپا و امریکا، خبرهای آریانا را غنی و با محتوای خوب خبری ساخته است. تحلیل بر خبر، از نمونه های دیگر و خوب آریانا بوده است، که همراه بوده است با دیدگاههای تحلیلی صاحب نظران داخلی و خارجی.

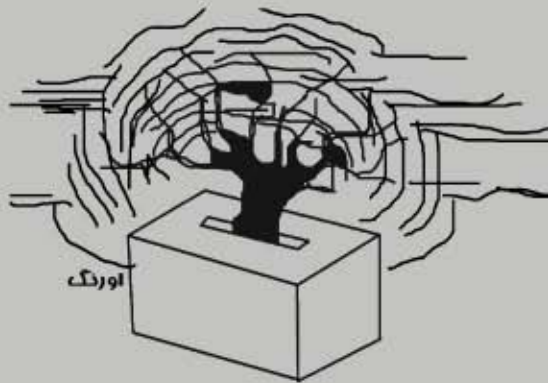
تلویزیون آریانا توانسته است با پخش برنامه های هنری، به ویژه در عرصه های موسیقی، سینما و نقاشی، کارهای ارزشمندی را راه اندازی نماید. یکی از ابتکارت جالبی که تلویزیون آریانا در زمینه موسیقی به اجرا گذاشته است، ارایه جوایز نقدی و ارزشی برای هنرمندان موسیقی کشور، به گونه سالانه است، که از سوی هیئت متخصصین این تلویزیون به شکل گسترده راه اندازی میگردد. سالیانه ازین طریق، دهها هنرمند بخش موسیقی، صاحب جوایز و نشانهای تشویقی گردیده اند، که دامنه خلاقیت هنرمندان جوان را گسترده تر

تلویزیون آریانا، از آوان تأسیس خویش تلاش نموده تا در روشن سازی ذهنیهای اجتماعی از ارزشهای دموکراسی، حقوق بشر و حاکمیت قانون، نقش مهمی داشته باشد. راه اندازی برنامه های پر بیننده یی چون «دیدگاه»، «حقیقت» و «گفتگوهای ویژه» پیرامون مسایل مهم کشور را میتوان به عنوان نمونه های خوب یادآوری کرد.

برنامه های پژوهشی آریانا در گستره روابط بین المللی، جایگاه ویژه یی را در سطح کشور باز کرده است. برنامه های پژوهشی که با اشتراک پژوهشگران و متخصصین کشور راه اندازی میگردد، فرهنگ پژوهش را در کشور تعمیم بخشیده و باعث گسترش گفتمانیهای ارزشمندی در صحنه مناسبات بین المللی افغانستان گردیده است.

تلویزیون آریانا، از نخستین روزهای کار خویش، به عنوان رسانه متعدد به ارزشهای ملی و پابند به اصول خبرنگاری به کار پرداخت. برنامه های خبری تلویزیون آریانا،

ساخته است. یکی از ویژه گیهای تلویزیون آریانا را جهانی بودن آن تشکیل میدهد. شبکه جهانی آریانا توانسته است پل ارتباطی باشد میان خانواده های از هم پاشیده افغانستان، که در گوشه و کنار جهان پراکنده شده اند. افغانستان ۹ میلیون بیجا شده و پناهنده در تمام جهان دارد. شبکه جهانی تلویزیون آریانا، با استفاده از این فرصت بزرگ، زمینه تامین رابطه های ازهم گسیخته را برای هموطنان ما که از دامان مادر وطن به دورند، دوباره فراهم گردانیده است. فرهنگ افغانستان را به خانه های افغانها در سراسر جهان برده است. یکی از کارکردهای مهم شبکه آریانا، راه اندازی «رادیوی آریانا» ست، که به زودی توانست جایگاهش را در خانواده رسانه های کشور باز نماید. رادیو آریانا، با پخش برنامه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی توانست نقش مهمی را در روشن سازی ذهنیتهای اجتماعی بازی نماید.



رادیو آریانا، با پخش سرویسهای خبری، ارایه برنامه های تفریحی، معلوماتی و تحلیلی، نقش مهمی را در تحکیم آزادی بیان و آزادی رسانه ها در کشور بازی نماید. رادیو آریانا توانسته است، در میان رادیوهای کشور، جایگاه مهمی را به دست آورد. راه اندازی برنامه های ابتکاری برای جوانان، ترغیب و تشویق جوانان به گفتمانهای ارزشی، از جمع کارهای مهم رادیوی آریانا به حساب می آید. رادیوی آریانا، برنامه های آموزشی نیز دارد، که برای بانوان، افراد مسن، جوانان و کودکان، در سطوح مختلف، طرح ریزی گردیده اند.

یکی از ویژه گیهای ارزشمند رادیو و تلویزیون آریانا را راه اندازی برنامه های سازنده و آگاهی بخش پیرامون انتخابات شکل میدهد. این برنامه ها، که بااشتراک نامزدها، به گونه مناظره و مباحثه پخش میگردید، زمینه های مفیدی را برای مشارکت شهروندان در حیات سیاسی کشور مساعد میگردانید. درین برنامه ها،

کارشناسان و تحلیلگران، برنامه ها و دیدگاههای نامزدها را مورد نقد و ارزیابی قرار داده و بر آن تبصره میکردند. نماینده گان مردم در شورای ملی، روشنفکران، مسؤولین امور انتخابات و نماینده گان نهادهای جامعه مدنی و جامعه بین المللی، با استفاده ازین تربیون ارزشمند، پیام شان را برای مردم کشور ارایه میکردند. این برنامه ها فرهنگ انتقاد کردن و انتقاد پذیرفتن را تعمیم میبخشد. یکی از ویژه گیهای جالب این برنامه ها، تشویق مشارکت سکتور سیاسی کشور در گفتمانهای ارزشی مانند انتخابات بوده است.

تلویزیون آریانا تلاش نموده است تا ارزشهای دینی را نیز برای مردم افغانستان، با زبان عام فهم، مطرح نموده و مردم را به عدالت، حق و آزادی، که غایت ارجمند دینی مردم افغانستان است، ترغیب نماید. علمای دینی، به مناسبتهای خاص دینی، ازین تربیون با اهمیت استفاده کرده، پیام شان را به مردم افغانستان میرسانند.

تلویزیون آریانا توانست، با نشر صفحه جدیدی از برنامه هایش به زبان ازبکی، بر ملی بودن برنامه های این شبکه فعال تاثیر جالبی بگذارد. برنامه های ازبکی رادیو - تلویزیون آریانا، زمینه های مفیدی را برای همسایه های فرهنگی و شهروندی مساعد گردانیده است.

نشر برنامه های خبری شبکه تلویزیون آریانا به زبان انگلیسی، باعث گردیده است تا متخصصین و کارمندان بین المللی در افغانستان، از رویکردهای افغانستان و دیدگاههای بین المللی پیرامون افغانستان، آگاهی حاصل نمایند. این برنامه ها کمک مینمایند تا باشندگان کشورهای مختلف جهان، از طریق ماهواره ها، از جریانات افغانستان آگاهی حاصل نمایند.

«انگاره»، باورمند است که تلویزیون آریانا نقش با اهمیتی را در تعمیم فرهنگ انتخابات بازی کرده است. شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان از نقش بارز و فعال تلویزیون آریانا استقبال نموده، آن را قدم نیک در ترویج فرهنگ دموکراسی در کشور مینداند.

شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان، این موفقیت ارزشمند تلویزیون آریانا را در گسترش فرهنگ گفتگو تهنیت میگوید.

به امید موفقیتهای گسترده برای رادیو - تلویزیون آریانا، درین شماره «انگاره»، گفت و شنودهایی داریم با دست اندرکاران رادیو - تلویزیون آریانا، که توجه خواننده گان گرانقدر را به آن جلب مینماییم:

تلویزیون آریانا

اولین تلویزیونی که مباحث نقض حقوق بشری را بیشتر بازتاب داده است

نسیم صباح

گفتگوی ویژه با آقای عبدالقدیر میرزایی، مسؤل نشرات خبری تلویزیون آریانا

نتیجه برنامه هایش اتفاق افتاده است، نفس راحتی میکشد و خود را آرامتر می یابد.

عبدالقدیر میرزایی، در گفت و شنوهای اختصاصی اش با رهبران

آریانا را نیز گرداننده گی مینماید. وی در پهلوی برنامه های پژوهشی، برنامه «دیدگاه» را نیز گرداننده گی میکند، که علاقمندان زیادی دارد. «دیدگاه» نیز برنامه جالبی است، که در آن

برنامه های خبری تلویزیون آریانا از اعتماد و اعتبار زیادی در داخل و خارج از کشور بهره مند است.

یکی از ویژه گیهای مهم سرویس خبری آریانا را مستند و مستدل بودن آن شکل میدهد. از سوی دیگر، برنامه های خبری، همراهی میگردد با تحلیلهای مختصر و جالبی که خبرها را گیرایی بیشتر میدهد.

عبدالقدیر میرزایی، مسؤل بخش خبر در شبکه تلویزیونی آریانا است، که با ارائه برنامه های پژوهشی اش، شهرت زیادی را در میان علاقمندان تحلیل و پژوهش به دست آورده است. وی پژوهش را از دهلیز برنامه های رسانه ای، به ویژه تلویزیون، میگذراند و همراه با موازنه عمیق تحلیلی، برنامه هایش را ارائه میدارد. این برنامه ها، که از شهرت زیادی در میان مردم نیز بهره مند شده اند، زمینه های خوبی را برای تعمیم فرهنگ پژوهش در کشور فراهم کرده است. عبدالقدیر میرزایی، از تجربه زیاد خبرنگاری برخوردار بوده و در رسانه های مختلفی کار کرده است. برنامه های جدی و گفتمان زای تلویزیون



سیاسی کشور، تلاش مینماید تا مهمترین حرفهایی را که به درد مردم و اجتماع میخورد، برون بکشد. به گونه مثال، مصاحبه اخیر وی با رئیس جمهور، پیرامون انتخابات بود، که از عهده آن به درستی به در آمد. برخی از تحلیلگران، که با قدیر میرزایی در برنامه ها شرکت مینمایند، بحث با او را راحت و منطقی مینمایند. میرزایی کسی نیست که مهمانهایش را به بن بست بکشاند و نتواند پیامی را که رسانه

صاحبنظران، مباحث مختلفی را در عرصه های سیاست داخلی و خارجی کشور و برخی از موارد و مسایل امور بین المللی، مورد بحث قرار میدهند. میرزایی به این باور است، که «دیدگاه» پل ارتباط نظریات اهل خبره با مخاطبین برنامه های جدی است. در برخی از حالات، این دیدگاهها نقش مهمی را در زنده گی اجتماعی و سیاسی کشور بازی مینمایند. به باور میرزایی، زمانی که او احساس میکند تغییری در



در آگاهی‌دهی از این رویداد تاریخی و در رابطه به این که چطور موفقیت تلویزیون آریانا را در پیوند با برنامه های ویژه انتخابات درک کردیم، باید بگوییم که شخصاً من به عنوان یک ژورنالیست رسالتمند و هدفمند کشور و هم بر مبنای دیدگاههایی که ما به دست آوردیم، از نتیجه کار خود و ارزیابیهایی که از سوی کمیسیون نظارت بر رسانه ها به ما آمده، تلویزیون آریانا را به عنوان یک رسانه بیطرف در مبارزات انتخاباتی، موفق میدانم.

● به نظر میرسد که یکی از زنده ترین و محسوس ترین بخش برنامه های اطلاعاتی تلویزیونها، از جمله آریانا، گفتمانهای است که اخیراً در محور موضوعات مهم و سرنوشت ساز کشور تدویر می یابد و توجه بیننده های فراوانی را نیز به خود معطوف داشته است. شما در طرح برنامه ریزی تان جهت انتخاب موضوع و گزینش صاحب نظران به خاطر تدویر همچو گفتمانها، به ویژه پیرامون موضوع انتخابات، کدام اولویتهایی را مد نظر داشته اید؟

■ صاحب نظران، آگاهان امور و متخصصین را بر اساس تخصص و فهم سیاسی که دارند، در میز گردها و گفتمانهای تلویزیون آریانا، دعوت میکنیم. بازهم تأکید میکنم که معیار دعوت اشخاص و افراد در گفتمانهای تلویزیون آریانا، صرفاً تخصص و توانمندیهای فکری شان است.

نماینده گی از شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان، این موفقیت را به شما و از طریق شما به رهبری و همکاران تان تبریک بگوییم.

در آغاز میخواهم بپرسم که شما سهم آگاهی دهنده رسانه های صوتی و تصویری کشور در پروسه انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی را در مقایسه با نیاز مردم به کسب اطلاعات دقیق از این رویداد تاریخی، چگونه ارزیابی میکنید و به گونه اخص، تلویزیون آریانا، در کدام یک از برنامه های خویش توانسته است توقعات مردم را در پیوند با انتخابات برآورده سازد و شما چگونه آن را درک کرده اید؟

■ در قسمت آگاهی‌دهی از روند انتخابات، با توجه به وضعیت موجود کشور و با توجه به تعدد رسانه ها در افغانستان و نیز با توجه به این که رسانه های افغانستان، به گونه یی، وابستگی هایی به گروهها و احزاب سیاسی دارند، در کل نقش رسانه ها در افغانستان و به ویژه نقش تلویزیون آریانا، بسیار فعال و ارزنده بود.

مكلف به رایبه آن است، به دست آرد. عبدالقدیر میرزایی، تجربه های مفیدی را در زمینه خبرنگاری، از داخل و خارج از کشور آموخته است. این تجارب کمک مینماید تا میرزایی، برنامه هایش را با معیارهای قابل قبول انجام دهد. اینک توجه شما را به گفت و شنودی با این ژورنالیست توانمند جلب مینماییم:

● با تشکر از شما آقای میرزایی، که زمینه بازدید و مصاحبه های تیم خبرنگاران شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر از شبکه رادیو تلویزیون آریانا را فراهم ساختید.

بدون شک، در میان رسانه های دیداری - شنیداری کشور، تلویزیون آریانا، به حیث یکی از پربیننده ترین رسانه های اطلاعاتی، جایگاه برازنده یی را احراز نموده است و طوری که آگاهی داریم، این شهرت و محبوبیت، فراتر از مرزهای کشور، تلویزیون آریانا را به یک شبکه جهانی مبدل گردانیده است؛ که این برازنده گی، ثمره زحمات شما و سایر دست اندرکاران نشراتی و تخنیکی و در رأس، رهبری آنست. اجازه میخواهم تا به

من معتقدم، در ختم هر گفتمانی که تدویر می یابد، باید یک پیام و یک نتیجه گیری درست داشته باشیم؛ ولی متأسفانه در برخی از گفتمانهایی که از سوی رسانه ها راه اندازی میگردد، نتیجه گیری نمیشود و برای مخاطب کدام پیام خاص پیشکش نمیشود.

مثلاً: اگر در یک گفتمان، یک تن از ستاد انتخاباتی محترم کرسی و یک تن از ستاد انتخاباتی محترم داکتر عبدالله شرکت دارند و کارها و فعالیتهای یکدیگر را نقد میکنند، اما این گفتمان بدون کدام نتیجه گیری به پایان میرسد، کار درست نیست. زیرا در این صورت، با آن که شنیدن این حرفها برای شنونده یک مقدار جالب است، ژورنالیست نمیتواند خود را اقناع بکند که رسالت خود را به شکل درست آن انجام داده است.

• یکی از بارزترین رمزهای موفقیت برخی از رسانه های دیداری و شنیداری کشور، عدم تخطی از ارزشهای حقوق بشری و رعایت کامل اساسات و قواعد ژورنالیسم و احتراز از گرایشهای سیاسی، قومی، تنظیمی و امثال آنست. متأسفانه تعدادی از رسانه ها، به ویژه هنگام بحث روی مسایل سیاسی، بنابر تلقی نادرست از آزادی بیان، آنقدر جانبدارانه عمل میکنند که حتی تشخیص گرداننده برنامه از دیگر اشتراک کننده گان دشوار میشود؛ چنین به نظر میرسد که آنها مخاطبان خود را از دست میدهند. شما این روند را چگونه ارزیابی میکنید؟



متأسفانه در برخی از رسانه های کشور، این مشکل دیده شده، که کارخلاف اصول و قوانین ژورنالیسم است. وقتی یک ژورنالیست، در مقام مجری و یا گرداننده یک بحث قرار میگیرد، باید در طرح پرسشها، جانبداری نکند و از احترام و عزت کار بگیرد و پرسشهایی را مطرح کند که برای موضوع مورد بحث نیاز است. گرداننده، باید بداند که کدام پرسشها ممکن است در ذهن مخاطب برنامه خطور کرده باشد و آن پرسشها را مطرح بکند. وی نباید با یک سلسله پرسشهای تخنیکی و طرح طوطی وار آن، خود را به کرسی شهرت بنشانند، که این نوع شهرتها کاذب، غلط و نادرست اند. بناءً یک مجری باید پرسشهای خود را کوتاه و منطقی مطرح کند و بیشتر بشنود. بعضی وقتها، گرداننده های این تلویزیونها را با گرداننده های تلویزیونهای بسیار معتبر جهان، که تجربه طولانی در عرصه بحثهای تلویزیونی دارند، مثل تلویزیون بی. بی. سی، تلویزیون الجزیره، تلویزیون سی. ان. ان، مقایسه میکنیم. میبینیم که بسیار تفاوت دارند و اصلاً قابل مقایسه نیستند.

• آیا گاهی اتفاق افتاده که شما در گفتمانها، به نحو نا آگاهانه، زیر تأثیر بحثها قرار

گرفته و جانبدارانه عمل کرده باشید؟

■ یکبار، آری. بحثی بود که دو ساعت طول کشید و به مناسبت ۶ جدی، روز تهاجم اتحاد جماهیر شوروی (سابق) در افغانستان بود، که به گونه زنده پیش میرفت و اضافه از دو ساعت دوام کرد. در برنامه مذکور، چهار تن دعوت شده بودند. اولی، یکی از جنرالان وابسته به جناح پرچم حزب دموکراتیک خلق بود و از آن نماینده گی میکرد؛ دومی، شخصی بود که قبلاً به حیث معین وزارت و والی در حکومت حفیظ الله امین کار کرده بود؛ سومی، یکی از فرماندهان مجاهدین بود و چهارمی، یک ژورنالیست آزاد بود. یکی از کسانی که صحبت میکرد بسیار اضافه گویی کرد و در مورد گروه خود زیاد صحبت کرد و کوشش کرد که فقط گروه خود را برائت بدهد و همه را مقصر قلمداد کند و انتظار میرفت که شرکت کننده گان دیگر این برنامه، به این شخص پاسخ بدهند؛ دیدم که دیگران، به گونه بی، زیر تأثیر حرفهای این شخص قرار گرفته اند. من ناخودآگاه، پرسشی را مطرح کردم، تا دیگران هم بیدار شوند و در مقابل این شخص دیدگاههایی را مطرح کنند.

• شما، در برنامه های پژوهشی تان، صفحه جدیدی از ژورنالیسم رسالتمند را در رسانه های افغانستان باز نموده اید؛ برنامه هایی چون «حقوق بشر»، «دولت سازی»، «شهروند چیست»، «برنامه اتمومی پاکستان» و «برنامه اتمومی ایران»، از جمله برنامه های با

اهمیت در رسانه ها به حساب می آیند. شما چگونه پژوهش و ژورنالیسم را عجین ساخته اید؟

■ بیش از چهار سال از تأسیس شبکه تلویزیونی آریانا در افغانستان نمیگذرد و خوشبختانه این شبکه توانسته است تا در میان مردم خوب جا بیافتد و هواداران زیادی را از آن خود بسازد. کمبودی که درین تلویزیون حس میشد، نبود برنامه های پژوهشی بود، که خوشبختانه از یک سال به اینسو تلاش نمودیم و امکان میسر شد تا به تهیه و تولید برنامه های پژوهشی دست بزنیم. خوشبختانه این اقدام ما مورد استقبال تعداد زیادی از بیننده ها قرار گرفت و این برنامه مخاطبین خاص خود را پیدا کرد و مورد تشویق زیاد قرار گرفت.

طرح این برنامه پژوهشی را متخصصین روابط بین المللی، از جمله آقای ملک ستیز، به من دادند. بیشتر دانشجویان دانشگاهها، به ویژه دانشجویان دانشکده حقوق و علوم سیاسی و روابط بین المللی، از داخل و خارج کشور، به این برنامه علاقه گرفتند و حتی دانشجویان، پایان نامه های تحصیلی شان را روی موضوعاتی که ما در برنامه های پژوهشی مان، نشر میکردیم، اختصاص دادند و هم تعدادی از استادان دانشگاهها، دفاع دیپلوم شان را به این موضوعات اختصاص دادند. وقتی یکی از برنامه ها را، که به مناسبت شصتمین سالروز تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر ترتیب داده بودیم، به نشر رسید، از نیویارک، از مقر سازمان ملل متحد، برای ما زنگ آمد و یک کاپی آن را خواستند و ما برای شان روان کردیم.

از سوی دیگر، این برنامه، به عنوان یکی از برنامه های موفق، از سوی مرکز مطالعات جهانی و حقوق بشر، به زبان انگلیسی برگردانی میگردد. تشویق علاقمندان این برنامه ما را بیشتر تشویق کرد و از کارم درین عرصه راضی هستم. این برنامه، مورد توجه نهادهای حقوق بشری و مدافعین ارزشهای جامعه مدنی نیز قرار گرفت. در سال گذشته، شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان، ازین برنامه و از نقش من در ساختن این برنامه، طی محفل خاصی، تقدیر نمود.

چنان که شما در پرسش تان اشاره نمودید، در برنامه پژوهشی که در مورد شبکه اتومی عبدالقدیرخان بود و از طریق تلویزیون آریانا پخش شد، پژوهش خوبی در معرفی عبدالقدیرخان، ساختن بمب اتومی در پاکستان و نقش دولتمردان و سیاستون در این مورد صورت گرفته بود. تأثیرات این برنامه به حدی گسترده بود که حتی شخص عبدالقدیرخان میخواست در زمینه ابراز موضعگیری نماید. البته در آن زمان عبدالقدیرخان در توقیف خانگی قرار داشت و نتوانست موضعش را مطرح نماید.

برنامه دیگر ما در مورد سلاح اتومی ایران بود، که درین برنامه، پیشنیة دولت ایران را در اتومی سازی، از آغاز تا امروز، به معرفی گرفتیم. این برنامه نیز از جمع برنامه های بی نظیر پژوهشی در کشور بود. این برنامه نشان داد، که چگونه برنامه های غنی سازی انرژی اتمیک ایران میتواند به برنامه گسترده هسته ای و راهیابی آن به سلاح اتومی مبدل گردد. محققینی که در برنامه با ما شرکت داشتند به این باور بودند، که ایران تا سال ۲۰۱۵، صاحب سلاح اتومی میشود. این برنامه، مورد توجه

زیاد قرار گرفت و در سائیتی به نام آریانا نت نیز بازنشر شد. نظریات و دیدگاههای خواننده گانی که در مورد ابراز نظر کرده بودند، بیشتر از چهل صفحه را دربر گرفته بود.

جنگ سرد، برنامه دیگر پژوهشی ما بود، که مورد توجه فراوان در داخل و خارج از کشور قرار گرفت. درین برنامه، ما برای نخستین بار در کشور، جنگ سرد و پیامدهای آن را از دیدگاههای اکادمیک، در چهارچوبه های ملی، منطقه ای و جهانی، مورد بحث قرار دادیم.

برنامه پژوهشی دیگری که بسیار پربیننده بود، «دولت سازی در افغانستان، چالشها و فرصتهای پیشرو» نام داشت، که مورد توجه زیاد قرار گرفت.

آخرین برنامه پژوهشی و تحلیلی ما، برنامه ای پیرامون نقش جیوپولیتیک افغانستان در جهان، با بازتابی برمسایل «افغانستان در ژرفنای مناسبات بین المللی» بود. در این برنامه تلاش گردید، به پرسش «چرا افغانستان به نقطه عطفی در سیاستهای جهانی مبدل گردیده است؟»، پاسخ ارایه گردد. همچنان این برنامه، سایه تاریک هژمونی ابرقدرتها بر افغانستان، از شرق تا غرب را مورد تحلیل و ارزیابی قرار داد.

هرچند این برنامه های پژوهشی نظر به تقاضا و علاقمندی وافر بیننده های تلویزیون آریانا در داخل و خارج از کشور، دوبار بازنشر گردیده اند، اما تا هنوز هم این برنامه ها به عنوان منابع اطلاعاتی، مورد توجه زیاد علاقمندان مباحث امور بین المللی قرار گرفته و میگیرند. تلویزیون آریانا، سلسله این برنامه ها را ادامه خواهد داد و زمینه های بازتاب پژوهش را در رسانه های خویش جدی خواهد گرفت.

• شما میدانید که آزادی بیان و آزادی مطبوعات، دو روی یک سکه حقوق شهروندی اند؛ تلویزیون آریانا درین زمینه کارهای مفیدی را انجام داده است؛ اما تا هنوز هم همکاری سازنده میان جامعه مدنی و رسانه ها کم رنگ جلوه میکند؛ به نظر شما چه باید کرد تا این دو نهاد ارزشی، هماهنگی بیشتر یابند و جوهر حقوق شهروندی تبارز بیشتر یابد؟

■ رسانه ها باید همگام، موازی و هماهنگ با جامعه مدنی، فعالیتهای خود را دنبال بکنند تا موفق شوند حقوق شهروندی و حقوق بشری را تأمین بسازند. متأسفانه، کمتر رسانه ها درین موارد کار نموده و برای شناساندن نهادهای مدنی کمتر نقش گرفته اند. این مشکل، عوامل زیاد دارد. به نظر من در این مورد، به یک بحث عمیق ضرورت است، که چرا میان رسانه های افغانستان پراکنده گی وجود دارد، چطور میتوان این پراکنده گی ها را تنظیم کرد و چگونه هماهنگی میان رسانه ها و نهادهای مدنی به وجود آورد. رسانه ها درین مسایل کمتر توجه کرده و کمتر در معرفی نهادهای جامعه مدنی سهم گرفته اند. اگر مردم بیشتر از عملکرد نهادهای مدنی از طریق رسانه ها آگاهی حاصل کنند، بیشتر همکار نهادهای مدنی میشوند. رسانه ها

میتوانند جزئی از نهادهای مدنی خطاب گردند.

• شما در رابطه به مسایل حقوق بشری و بازتاب فعالیت های نهادهای جامعه مدنی، چی طرحهای مشخصی دارید؟

■ طرحهایی در قسمت رعایت حقوق بشر و شناسایی جامعه مدنی در سطح کشور، برای آینده ها دارم. اگر چه در قسمت شناسایی نهادهای مدنی، با این که یک یا دو برنامه داشتیم، ولی به هیچ وجه کافی نیست. من، به حیث مسؤل خبر در شبکه تلویزیونی آریانا، که چهار سرویس خبری دارد، در اخبار مربوط به اطلاع رسانی از مسایل حقوق بشری توجه زیاد کرده ام. هر روز مسایل نقض حقوق بشر را بازتاب داده ایم. میتوانم با صراحت بگویم که تلویزیون آریانا مباحث نقض حقوق بشری را بیشتر بازتاب داده است. متأسفانه، با یخش مسایل مربوط به حقوق بشر، یک سلسله تلفونهای ناخوشایند، از سوی متعصبین نیز داشتیم؛ به گونه نمونه: بعد از این که یک مورد نقض حقوق بشر را از تلویزیون آریانا، پخش کردیم، چند نفر از اتباع افغانستان، که در عربستان سعودی زندگی میکنند، به ما زنگ زدند، که چرا این مسایل را نشر میکنید؟ ما را پیش عربها و دیگران شرمانید و خدا خود شما را بشرماند.

این نوع تلفونها زیاد آمده، نه یک بار و نه دو بار؛ چون برای آنها دردآور است؛ اما پخش این نوع خبرها هم

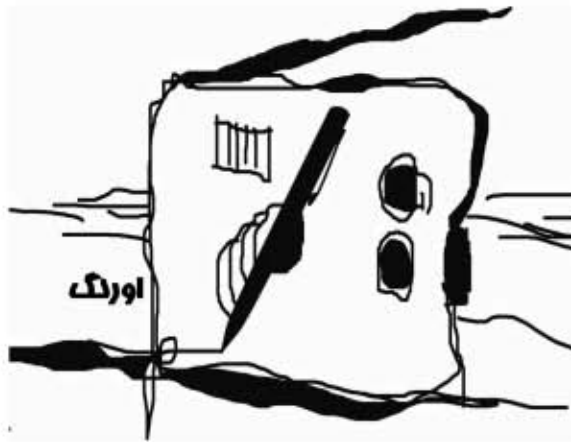
ضروری است. به گونه مثال: خبر دردناک کودکانی که در زمستان، به خاطر نبود مواد غذایی، توسط والدین شان به فروش رسانیده شده بود. وقتی که این گزارش خبری نشر شد، یک تعداد به کمک خانواده نیازمند شتافته و طفل را به آغوش مادرش باز گردانیدند.

• به باور من، تلویزیون آریانا، در ردیف برنامه هایی که دارد، باید یک برنامه اختصاصی در زمینه مسایل حقوق بشری نیز داشته باشد، که در آن قضایا، مفاهیم و ارزشهای مربوط به مسایل حقوق بشر گنجانیده شود؛ تا از یکسو برای مردم پیامی داشته باشد و از سوی دیگر حوادث و قضایا به گوش مردم و مسؤلین رسانیده شود و سطح درک مردم از مسایل مرتبط به حقوق بشر ارتقا یابد. شما چی نظر دارید؟

■ من شخصاً موافقم. نشر برنامه های اختصاصی حقوق بشری نیز یک ضرورت مبرم است و این موضوع را از گذشته ها در ذهن داشته ام. درین مورد حتماً با همکاران تلویزیون صحبت میکنیم.

• آقای میرزایی از صحبت همه جانبه شما ابراز سپاس میکنم. به امید گفت و شنودهای آینده و پیروزیهای بیشتر شما. پدرود!

رادیو و آریانا، رادیوی نسل رسالتمند



یکی ازین رسانه های جالب، رادیو آریانا است که به زوردهی توانست جایگاه خود را در میان مردم افغانستان باز نماید. رادیوی آریانا در میان کانون های رسانه یی کشور از جمع رسانه

فرهنگ شنیدن رادیو، در میان مردم ما از دیربست که عمومیت پیدا کرده است. با استفاده از رادیو که وسیله ارزان و قابل دسترس رسانه یی است، میتوان به زودی از معلومات و سرگرمی بهره مند گردید. رشد قابل ملاحظه نشرات رادیویی در کشور، این زمینه را

برای مردم افغانستان مساعد ساخته است تا آنان، از رادیو به عنوان مروج ترین وسیله رسانه یی در اخذ اطلاعات استفاده نمایند. افغانستان در میان کشور های منطقه، از بیشترین دستگاهها و برنامه های رادیویی برخوردار است؛ که خود یک تحول و دستاورد بزرگی به حساب

می آید. این در حالیست که اگر فضای امروز رسانه یی با یک دهه پیش مقایسه گردد، تا ایجاد دولت انتقالی، ما صاحب رادیوی دولتی بودیم و جای رادیوهای آزاد بکلی خالی به نظر میرسید. با تحولات اخیر در کشور و ایجاد فضای جدید، روند توسعه فکری مردم، با استفاده از رسانه ها به شکل یی نظیری تغییر کرد. درین دوره، رسانه های جدیدی ظهور کردند و به فعالیت پرداختند.

می آید. این در حالیست که اگر فضای امروز رسانه یی با یک دهه پیش مقایسه گردد، تا ایجاد دولت انتقالی، ما صاحب رادیوی دولتی بودیم و جای رادیوهای آزاد بکلی خالی به نظر میرسید. با تحولات اخیر در کشور و ایجاد فضای جدید، روند توسعه فکری مردم، با استفاده از رسانه ها به شکل یی نظیری تغییر کرد. درین دوره، رسانه های جدیدی ظهور کردند و به فعالیت پرداختند.

رادیو آریانا

نماد هماهنگی مردم

علاقتمندان زیادی دارد. اجمل حیدری، این برنامه را با مهارت اجرا میکرد و آن را دلچسپ تر میساخت. وی، به خوبی میتوانست با مخاطبینش، که به گونه مستقیم صحبت میکردند، حرف بزند و آنان را به ارایه نظریات سالم برای بهبود برنامه های هنری ترغیب نماید.

اجمل حیدری، از جوانان مستعد و با ذوق در شبکه رادیو - تلویزیون آریانا به شمار میرود. اجمل حیدری، با ارایه برنامه های هنری و ادبی، شهرت حاصل کرد. برنامه موسیقی تلویزیون آریانا، که به خواست بیننده ها، موسیقی پخش مینماید و به نام «انتخاب بیننده ها» یاد میگردد،



اجمل حیدری، مسؤول نشرات رادیو آریانا، در گفتگو با خانم فروزان ارزو، خبرنگار انگاره،

اجمل حیدری، گفتگو گردان موفق نیز است. وی، مصاحبه های جالبی را با هنرمندان افغان در داخل و خارج از کشور انجام داده، که باعث علاقمندی هنرمندان به برنامه های تلویزیون آریانا گردیده است. دیری



موارد دیگری است که برای رشد استعداد های جوانان و آگاهیدگی برای شهروندان مؤثر واقع میشود.

■ نقش رادیوها را در

آگاهیدگی از جریانات و حوادث روز، به ویژه در مورد انتخابات، چگونه ارزیابی میکنید و رادیوی شما، در این مورد، نسبت به سایر رادیوها چی ویژه گی داشته است؟

■ رادیوها، در آگاهی بخشیدن از جریان انتخابات، نقش بسیار مهم و ارزنده بازی میکنند، رادیو، به مثابه یک رسانه صوتی، به زودترین فرصت میتواند اطلاعات و معلوماتی را که در دسترس قرار میگیرد، به شکلی از اشکال، به شنونده گان برساند؛ چنان که در قسمت پروسه انتخابات شما یادآور شدید، رادیوها نقش بسیار خوبی را ایفا کرده اند. از جمله میشود گفت که رادیو آریانا، روند انتخابات را به گونه منظم دنبال میکرد. ما در برنامه های ویژه یی که در مورد انتخابات داشتیم، تعادل را کاملاً در نظر می گرفتیم؛ یعنی فرصت صحبت برای تمامی نامزدها مساعد شده بود و ما توانستیم تمامی نامزدهای محترم ریاست جمهوری را در برنامه های مختلفی که از طریق آریانا اف، ام نشر میشد، دعوت نماییم و آنان ازین طریق توانستند برنامه های کاری خویش را به مردم ارایه کنند.

همچنان، قسمی که پیشتر گفتیم، در برنامه های انتخابات ریاست جمهوری،

سایت مشخص آریانا، قابل دسترس است.

■ با توجه به نامه هایی که به شما میرسد، میتوانید بگویید که رادیو آریانا چقدر شنونده دارد و آیا درین مورد کدام سروی نیز انجام داده اید؟

■ احصایه گیریهایی که تا حال صورت گرفته، رادیو آریانا در سمت شمال کشور، بیشترین شنونده را از آن خود نموده است. کار سروی برای دریافت رقم دقیق و کامل آن جریان دارد.

■ کارکرد یک رادیو را در دولت سازی، تأمین دموکراسی و تقویت جامعه مدنی، چگونه ارزیابی میکنید؟

■ به نظر من، رادیو به مثابه یک رسانه صوتی میتواند بسیار کارساز باشد و در جهت رشد دموکراسی و تقویت جامعه مدنی، فعالیت های خوبی را انجام دهد. البته این کار، با شیوه های مختلف میتواند عملی شود. مثلاً: یکی از راهها، تهیه نمودن و تقدیم نمودن برنامه های معلوماتی، به خاطر رشد اذهان عامه و تعریف های گوناگون از دموکراسی و بسا

نگذشت که اجمل، برنامه جالب ادبی تلویزیون آریانا را گرداننده گی کرد. این برنامه، که به معرفی و مروری بر ادبیات تاریخی و معاصر کشور میپردازد، توانسته است علاقمندی تعداد زیادی از اهل قلم و کتاب در کشور را جلب نماید. اجمل حیدری، با برنامه خوب اطلاعاتی و خانواده گی صبحانه تلویزیون آریانا، یعنی «صبح و زندگی» نیز همکاری کرده، ابتکارات جالبی را درین برنامه نیز مطرح کرد. اجمل حیدری، همزمان با کار در تلویزیون، برنامه های رادیویی آریانا را به همین خوبیها مدیریت مینماید. وی، در پهلوی آن که یک ژورنالیست با سلیقه است، قریحه خوب در موسیقی، فرهنگ لباس و گفتار نیز دارد.

اینک پرسشها را با وی در میان میگذارم:

■ آقای اجمل حیدری لطفاً در مورد تاریخچه رادیو آریانا و پوشش نشراتی آن معلومات دهید.

■ سپاس از شما! رادیو آریانا، مدت بیش از پنج سال است که فعالیت دارد و نشرات آن تقریباً در سراسر کشور قابل دریافت است. همچنان نشرات این رادیو، از طریق انترنت، با مراجعه به وب

تأثیرگذار و با اهمیت رسانه ها و همنوایی آنها با ارزشهای جامعه مدنی تأکید نماید و بستری را برای این همنوایی با اهمیت فراهم سازد. نهادهای عضو شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان، در نشستهای مشترکی، از نقش با اهمیت رسانه ها در راه اندازی برنامه های بسیار جالب شنیدنی، خواندنی و دیدنی پیرامون انتخابات قدرانی نمودند و تقاضا کردند تا انگاره، به عنوان ارگان نشراتی شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان، شماره ویژه خود را به همین مناسبت به دست نشر بسپارد.

انتخاب رسانه های فعال در زمینه تعمیم فرهنگ دموکراسی در کشور کار دشواری بود؛ زیرا در کشور ما، رسانه های زیادی هستند که درین زمینه با اهمیت نقش بازی کردند. مهمترین معیار گزینش ما را، همنوایی این رسانه ها با جامعه مدنی، در تهیه، مشارکت و نشر برنامه ها میساخت. شبکه در گام نخست، به چهار رسانه رادیویی و تلویزیونی اکتفا کرد، که عبارتند از شبکه جهانی رادیو - تلویزیون آریانا، تلویزیون سبا، رادیو نوا، رادیو صبح بخیر افغانستان و مجتمع نشراتی کلید گروپ.

به دو دلیل روزنامه ها شامل این دسته از رسانه ها نگریدند. نخست این که شبکه در نظر دارد تا نقش روزنامه ها را به گونه جداگانه، در یکی از شماره های بعدی خویش مورد ارزیابی قرار دهد و دوم این که شماره کنونی دربرگیرنده مباحث گسترده یی است، که نمیتوانست در یک شماره جا گیرد.

دست اندرکاران «انگاره» تلاش نموده اند تا هر رسانه را با دیدگاه ویژه خویش مورد ارزیابی قرار دهند. از همینجاست که دست اندرکاران «انگاره»، مطالعاتی را در زمینه انجام دادند؛ سپس گفت و شنودی با دست اندرکاران کلیدی این رسانه ها صورت گرفت، که با نگاهی به مصاحبه شنونده از دیدگاه «انگاره» آغاز میگردد. بدین ترتیب تلاش شده است تا از رسانه ها و فعالین آنها تمجید به عمل آید.

شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان به این باور است که هماهنگی رسانه های رسالتمند با نهادهای جامعه مدنی و مدافعین و فعالان حقوق بشر، میتواند فرهنگ دفاع مشترک از ارزشهای آزادی بیان و آزادی رسانه ها را، که از مؤلفه های مهم حقوق شهروندی اند، تقویت بخشد.

شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان، از نقش ارزشمند رسانه های با رسالت، در گسترش و تقویت فرهنگ دموکراسی، قدرانی نموده و امیدوار است تا این شماره «انگاره»، اراده جامعه مدنی و به ویژه اراده شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان در دفاع از ارزشهای آزادی رسانه ها و حق دسترسی به اطلاعات در کشور را تمثیل کند.

شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان سعی دارد تا با استفاده از برنامه های رسانه یی خویش، چون مجله «انگاره»، برنامه حقوق بشری رادیویی «صدا»، وب سایت شبکه www.cshrn.af، صفحه ویژه شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر در هفته نامه کلید و برنامه های رادیویی «فرهنگ و جوانان»، فرهنگ همنوایی رسانه ها و جامعه مدنی را در تعمیم ارزشهای حقوق بشر، دموکراسی و تقویت حاکمیت قانون در کشور بازتاب دهد.

«انگاره»، از سایر نهادهای مدنی و رسانه یی میطلبد تا با هماهنگی بیشتر، در حمایت از ارزشهای حقوق بشر برآمده، دیدگاهها و صدای شهروندان را رساتر از امروز، بازتاب دهند. «انگاره» از خواننده های گرانقدر میطلبد، تا با فرستادن نظریات خویش، در بهبود فعالیت نشراتی شبکه، ما را یاری رسانند. باسپاس

تعادل را از هر نگاه حفظ کردیم و به هیچ نحوی، از نامزد مشخصی حمایت نکردیم.

آریانا، نماد هماهنگی مردم است؛ به این شعار پایند هستیم و به آن عمل میکنیم.

رادیو آریانا، هم نقشی را در بازتاب پیرویه انتخابات بازی کرد و هم نقشی در آگاهی‌دهی به مردم ایفا کرد. یکی از ویژه‌گیهائی که ما داشتیم، توانستیم زمینه صحبت کردن را برای تمامی نامزدها مساعد بسازیم تا همه آنها بتوانند، به گونه آزادانه، برنامه‌های کاری خویش را بازتاب دهند و مساویانه و عادلانه، از این امکان، استفاده نمایند.

■ تمرکز برنامه‌های رادیوی شما، بیشتر، بر کدام موضوعات است و به کدام موضوعات اولویت می‌دهید؟ به برنامه‌های

اطلاعاتی، تفریحی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و یا دیگر موضوعات؟

■ نشرات رادیو آریانا، بیشتر به برنامه‌های معلوماتی، سیاسی و دینی متکی است و به این موضوعات اولویت میدهد.

■ رسانه‌های کشور، در مجموع، در ترویج فرهنگ حقوق بشر و شناسایی حق آزادی بیان و نحوه استفاده درست از آن، چه نقشی دارند و شما به گونه مشخص درین دو مورد چه برنامه‌هایی داشتید؟

■ رسانه‌های صوتی، در مجموع، در ترویج فرهنگ حقوق بشر و حق آزادی بیان نقش بسیار مهم و بارزی را بازی

میکند. باید بگویم، که ما توانسته ایم در اوقات مختلف و به مناسبت‌های مختلف، پیام‌های خوبی را در رابطه به مسایل حقوق بشر، از طریق برنامه‌های خویش به مردم بشنوانیم و پخش کنیم.

به خاطر ترویج مفاهیم حقوق بشر و همچنان آزادی بیان، ما برنامه‌هایی را به راه انداخته ایم و در آن از مسؤولین و کارشناسان دعوت نموده ایم تا آنان در این زمینه صحبت‌هایی داشته باشند.

■ آقای اجمل حیدری، سپاس از شما، که به پرسش‌های ما پاسخ ارایه کردید، برای شما و همکاران تان طلب موفقیت میکنم.

■ از شما هم تشکر.

آذر خشي در آسمان پر تلاطم رسانه های کشور

باری سلام، رییس راديو صبح بخير افغانستان، در یک گفتگوی اختصاصی با مجله انگاره

صبح

توانمند کشور مساعد سازند. آنان، توانستند با استفاده از ظرفیتهای خویش، ساختارهای جالبی از برنامه های جدید ارائه دهند. این برنامه ها طوری راه اندازی میگردد، که ظرفیتهای تخصصی در چهارچوبه های معینی از برنامه ها جا به جا میگردد و پیامدهای جالبی را به بار می آورد.

ویژه گی مهم و جالب راديو «صبح بخير افغانستان»، در خلاقیت و ابتکارهای بی نظیری دست اندرکارانش نهفته است. یکی از این ابتکارات مهم، برنامه «صحبت با رییس جمهور» بود. در این برنامه، که هفته یکبار به نشر میرسد، رییس جمهور، به پرسشهای شنونده گان، که در طول هفته، توسط دست اندرکاران راديو «صبح بخير افغانستان» ترتیب میگردد، پاسخ ارائه میکرد. این برنامه، به پرسشونده ترین برنامه های رسانه یی در کشور مبدل گردید.

ویژه گی مهم دیگر راديو «صبح بخير افغانستان»، ایجاد زمینه های بسیار مفید گفتمانهای ارزشی چون حقوق بشر، جامعه مدنی و دموکراسی بوده است. بدون تردید، راديو «صبح بخير افغانستان»، نخستین برنامه تخصصی تربیون آزاد حقوق بشری را در چهارچوبه همکاری شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان، به نام برنامه «صدا» آغاز کرد. برنامه «صدا»، به برنامه مهم گفتمان ارزشمند حقوق بشر در

هنوز نخستین گامهای قانونمندی سازی رسانه های آزاد در افغانستان برداشته نشده بود، که راديویی با بینش جدید و پیام جدید، در کانون رسانه های جنگزده افغانستان ظهور کرد. نام این رسانه رسالتمند را «راديو صبح بخير افغانستان» گذاشتند. دست اندرکاران این راديو، به این باور بودند، که «صبح بخير افغانستان»، صبح روشن و رایحه جدید و دلپذیری را به رسانه های کشور ارائه کرده، امید جدیدی برای افغانها به بار می آورد و تأثیراتش را بر بینش اجتماعی، پیرامون مسایل افغانستان، میگذارد. چنین هم شد؛ به زودی راديو «صبح بخير افغانستان»، به پرسشونده ترین راديو افغانستان مبدل گردید.

بدون تردید، «صبح بخير افغانستان» را میتوان از نخستین رسانه های رسالتمند و متعهد به تعمیم ژورنالیسم آزاد و دموکراتیک در کشور دانست. «صبح بخير افغانستان»، اندیشه هایش را به سایر رسانه ها نشأت بخشید و تأثیرات خیلی مفیدی را بر سایر رسانه های نوپای کشور به جا گذاشت.

یکی از ویژه گیهای مهم این رسانه خوب راه در گام نخست، آموزش و آمیزش میساخت. دست اندرکاران راديو «صبح بخير افغانستان»، در گام نخست، برنامه های آموزشی را در زمینه های ژورنالیسم و ارزشهای آزادی بیان و آزادی رسانه ها در داخل و خارج از کشور فرا گرفتند.

از سویی هم، دست اندرکاران این رسانه توانستند، زمینه های خوبی را برای جذب جوانان مستعد و برخی از روشنفکران

افغانستان مبدل گردید و توانست نقش مهمی را در ترویج اندیشه های حقوق بشری بازی نماید.

رادیو «صبح بخیر افغانستان» را میتوان از رادیوهای معیاری در کشور به حساب آورد. مدیریت کارا و گسترش برنامه ها به گفتمانهای ارزشمند دولت سازی و بازسازیهای ساختاری در کشور، از نکات مهم دیگر این رادیوی رسالتمند به حساب می آید.

برنامه های نشراتی این رادیو، به چهار دسته بخشبندی گردیده اند: بخش برنامه های تحلیلی، پژوهشی و ذهنیت پرور، بخش برنامه های آموزشی، بخش برنامه های هنری و تفریحی و بخش برنامه های خبری، که همه بر مبنای هنجارهای قبول شده خبرنگاری تهیه و نشر میگردند.

رادیو «صبح بخیر افغانستان»، دارای سایت فعال خبری، تحلیلی و پژوهشی نیز است، که روزانه، با مطالب جدید، در دسترس علاقمندان قرار میگیرد. سایت اینترنتی رادیو «صبح بخیر افغانستان»، نه تنها به عنوان سایت خبری، بلکه به عنوان رادیوی اینترنتی نیز، در سراسر جهان قابل دریافت است. از طریق این سایت میتوان برنامه های رادیویی، پیوندهای مفید خبری، تحلیلی و برنامه های جالب اطلاعاتی را به دست آورد. امروز، سایت اینترنتی رادیو «صبح بخیر افغانستان»، از پربیننده ترین سایتهای خبری در کشور است.

رادیو «صبح بخیر افغانستان» توانسته است، در پهلوی برنامه های رادیویی، آثار جالبی را که از برنامه های این رادیو نشأت کرده است، به دست چاپ و نشر بپردازد.

این رادیو توانسته است، با استفاده از نام و محبوبیتی که در میان کانونهای رسانه یی کشور دارد، برنامه های آموزشی را برای خبرنگاران کشور راه اندازی نماید. رادیو «صبح بخیر افغانستان»، در هماهنگی و همکاری با سایر نهادهای رسانه یی کشور، توانسته است گفت و شنودهای سازنده یی را میان خبرنگاران کشور راه اندازی نماید.

شبکه جامعۀ مدنی و حقوق بشر افغانستان، با رادیو «صبح بخیر افغانستان»، از آوان تأسیس، همکاری داشته است. رادیو «صبح بخیر افغانستان»، به عنوان عضو شبکه جامعۀ مدنی و حقوق بشر افغانستان، توانسته است به یکی از نهادهای فعال در تعمیم فرهنگ انتخابات و ترویج دموکراسی در کشور مبدل گردد. در جریان انتخابات ریاست جمهوری، رادیوی «صبح بخیر افغانستان»، برنامه های گسترده یی را راه اندازی کرد، که با شرکت تحلیلگران، روشنفکران، نماینده گان شورای ملی، حکومت و نامزدهای ریاست جمهوری در کشور همراه بود.

اینک گفت و شنودهایی داریم با دست اندرکاران این رسانه ارجمند، که توجه شما را به آن جلب مینماییم. نخست، پرسشهای خویش را از آقای باری سلام، رییس رادیو صبح بخیر افغانستان، آغاز میکنیم.

رادیوهای با نام کشور، از نزدیک آشنا شوم. در آغاز میخواهم در مورد تاریخچه و ایجاد این رادیو معلومات دهید و همچنان میخواستم بپرسم که ساحة زیر پوشش رادیو صبح بخیر افغانستان، در داخل کشور، چی حدودی را دربر میگیرد و آیا رادیو نشرات فرامرزی هم دارد؟



• آقای باری سلام! جای مسرت است که فرصت میسر گردید، تا با یکی از

هفت و نیم صبح، روی امواج شبکه ملی رادیو افغانستان و به کمک مالی کمیسیون اروپا آغاز به نشرات کرد و شش ماه بعد، یعنی در اگست ۲۰۰۲، برنامه «ما بشام په خیر افغانستان» را راه انداختیم، که فعلاً از ساعت شش تا هفت شام، نشرات آن جریان دارد و چون روی شبکه ملی رادیو افغانستان است، در تمام افغانستان قابل دسترس است و علاوه بر این در نقاطی از پاکستان و ایران هم قابل دریافت است؛ اما از طریق ستلایت، در سراسر دنیا شنیده میشود.

■ رادیو صبح بخیر افغانستان، در ۲۵ فروری سال ۲۰۰۲ میلادی، برای مدت یکسال، از ساعت شش و نیم تا



• **رادیو صبح بخیر**
افغانستان، روزانه چند ساعت نشرات دارد، برنامه های نشراتی رادیو کدامها اند و بیشتر بر محور چی مسایل و موضوعاتی متکی است؟

■ ما روزانه، برای دو ساعت، از ساعت ۳۰ : ۶ تا

۳۰ : ۷ صبح و از ساعت ۶ تا ۷ شام، که در واقع، اوقات بسیار مهم شبکه رادیو افغانستان است، نشرات داریم. منطق راه اندازی این رادیو یا این برنامه ها، در واقع، باز کردن راه برای رادیو افغانستان بود، تا تبدیل به دستگاه خدمات عامه شود. چون، بنابر ملحوظات سیاسی، این کار انجام نشد، «صبح بخیر افغانستان» و «ماشام په خیر افغانستان»، به عنوان برنامه های مستقل و مجزا از نشرات رادیو افغانستان، به کار خود ادامه دادند و از نگاه نشراتی، اداری و مالی مستقل از رادیو افغانستان باقی ماندند.

این رادیو، نخستین و یگانه رادیوی خدمات عامه در افغانستان است، که در برابر مردم پاسخگو بوده و بر محور منافع ملی و منافع عامه مردم میچرخد.

در نشرات این رادیو، ملحوظات سیاسی، منافع شخصی و منافع گروهی و فردی، کاملاً وجود ندارد. یعنی یگانه ملاک برای نشرات خدمات عامه، فقط پاسخگو بودن در برابر مردم و منافع عام ملت است.

مسأله دوم این که، برنامه هایی که در یک رسانه عامه تهیه میگردد، باید تا حد لازم متناسب به نیازمندیهای مردم، هم از نگاه دسترسی به اطلاعات باشد و هم از نگاه دسترسی به برنامه های

آموزشی. یعنی، امکاناتِ ارایه تحلیل‌های همه جانبه روی موضوعات گوناگون راه، که بالای زنده گی مردم تأثیرگذار است، فراهم سازد. به عبارت دیگر، موضوعات یک رسانه خدمات عامه، به گونه تخصصی و گزینشی تهیه میشود.

هر چند رادیو صبح بخیر افغانستان، یک رسانه خدماتی است و روزانه دو ساعت نشرات دارد؛ اما در ۱۴ ساعت وقتی را که در هر هفته در اختیار خود داریم، به صورت بسیار دقیق، برنامه های متنوع را راه اندازی میکنیم و تحقیق میکنیم که این برنامه ها در مقیاسها و ابعاد گوناگون، پاسخگوی نیازهای اطلاعاتی، آموزشی و سرگرمی مخاطبان ما باشد؛ مثلاً: بخش اخبار و گزارشها را داریم؛ در این بخش، هم مسایل سیاسی است، هم مسایل اقتصادی و هم مسایل اجتماعی؛ به گونه مثال: ما برای نخستین بار در افغانستان، گزارشهای بسیار تخصصی سپورتی یا ورزشی را به راه انداختیم و در این بخش، کاملاً پیشگام بودیم.

به همین ترتیب، در مسایل اقتصادی، برای نخستین بار رادیو صبح بخیر افغانستان بود که گزارشهای اقتصادی تخصصی را به راه انداخت.

در بخش گزارش سفر، که در آنجا، راجع به پروازهای خطوط هوایی و هم

در رابطه به باز بودن راهها و شاهراه ها، در مورد حادثات ترافیکی و سایر حوادث، که با رفت و آمد موترها و طیاره ها و دیگر وسایل نقلیه ارتباط دارد، گزارش ارایه کردیم. یعنی به صورت روز مره و دوامدار، این بخشها را در افغانستان عام ساختیم.

گزارش آب و هوا، برنامه یی است، که از هشت سال بدینسو نشر میشود. به همین ترتیب، برنامه های هفتگی را راه اندازی کردیم، که در تاریخ رادیو و رسانه های ما کاملاً بی سابقه بود. از آن جمله برنامه «شما و رییس جمهور» بود، که هر هفته، سوالاتی را از مردم جمع آوری میکردیم و بعد پاسخ آن را از رییس جمهور دریافت میکردیم. گرچه این برنامه، حالا متوقف شده؛ اما در یک مرحله، برترین و بهترین برنامه رادیویی در افغانستان شمرده میشد.

برنامه «صدا»، که کاملاً یک برنامه دادخواهی و برنامه حقوق بشری است، در آن، از سه بُعد به قضایا میپردازیم: هم مسایل حقوق بشری را آموزش میدهیم، هم در زمینه های حقوق بشر اطلاع رسانی میکنیم و هم از وضعیت و چگونگی حقوق بشر در افغانستان تحلیل ارایه میدهیم و روی مسایل بسیار مهم، که دامنگیر مردم است، تحقیق میکنیم؛

تا زمینه رفع مشکلات حقوق بشری در افغانستان فراهم شود.

ما برنامه های ذوقی زیر عنوان «نوی نی» و «افلاک» داریم، که کاملاً برنامه های ادبی هستند. همچنان، در جمع برنامه های ذوقی خویش، برنامه «هنر هفتم» را داریم، که ویژه سینما است.

در زمینه برنامه مشاوره و رهنمایی، تاکنون در حدود شش صد برنامه، در خصوص تربیت سالم کودک و چگونگی رفتار با جوانان، حتا تا رسیدن به مرحله ازدواج و بعد از آن و چگونگی داشتن یک زننده گی موفق زنا شوهری و مسایل اجتماعی داشتیم؛ که از مجموع برنامه ها، مطالب چندین کتاب استخراج شده و به گونه کتابهای مستقل به چاپ رسیده اند. این برنامه ها را مرحوم بلوچ، که یادش گرامی باد و فعلاً در جمع ما نیست، به پیش میبرد.

در ساحه طنز، برنامه های طنزی «پخته پیرانک» را داریم، که از آن طریق طنزهای بسیار جالب و ارزنده یی به نشر رسیده است.

برنامه سیاسی «بحث داغ هفته»، برنامه «آموزش با همسالان»، برنامه یی در خصوص بازسازی و سازنده گی، برنامه «تخم شر»، که در پیوند با مبارزه با مواد مخدر به نشر میرسد؛ همه و همه، در جمع برنامه های هفتگی ما، مطالب جالب و ارزشمندی را به نشر رسانیده اند.

• تشکر آقای سلام،
میخواستم بپرسم که زیگنال رادیوی شما با جملاتی در چند زبان مختلف ملی و بین المللی آغاز میگردد؛ آیا این رادیو، افزون

بر زبانهای ملی خودمان، به سایر زبانها هم نشرات دارد؟

■ ببینید، وقتی که «صبح بخیر افغانستان» شروع شد، یک وضعیت خاص در افغانستان حکمفرما بود. برای نخستین بار، بعد از دوره طولانی جنگ، بحران و کشمکشهای سیاسی - اجتماعی، آمدم و رسانه یی را راه اندازی کردیم، که کاملاً مجزا و به دور از هرگونه تعلقات سیاسی، قومی، مرزی و امثالهم بود؛ یعنی به صورت یک برنامه کاملاً تخصصی و حرفه یی، که کاملاً در تاریخ رسانه های افغانستان سابقه نداشت، راه اندازی کردیم. در همان روزهای نخست، وقتی که جامعه جهانی به کشور ما آمد و زمینه برای فعالیت رسانه ها مساعد شد، این برنامه را راه اندازی کردیم، که در واقع، بازتاب همان وضعیت خاص بود و با نشر برنامه «گودمارتینگ افغانستان»، نوید یک آغاز نو و یک صبح نو را برای مخاطبان خود دادیم.

زیگنال برنامه، به زبانهای دری، پشتو، انگلیسی، آلمانی و هالندی است. ما، در همان روزها، نوید یک آغاز نو را هم برای افغانها دادیم و هم برای آن مخاطبانی از جامعه بین المللی، که برنامه های ما را تعقیب میکردند، از محتوای آن استفاده مینمودند و همچنان این برنامه ها را نظارت میکردند.

• بنابر تحلیلهای ارایه شده از سوی تحلیلگران بخشهای رسانه یی در کشور، رادیو صبح بخیر افغانستان، نخستین رادیوی رسالتمند در کشور است، که بر مبنای ژورنالیسم دموکراتیک و متکی بر فرهنگ شهروندی در

کشور شکل گرفته است. انگیزه راه اندازی رادیو صبح بخیر افغانستان، که به زودترین فرصت در خانه های افغانها راه پیدا کرد، در چی بود؟

■ رادیو صبح بخیر افغانستان، یک رسانه خدمات عامه است. یگانه رسالتش، خدمت به مردم است و یگانه معیاری را که تعقیب میکنند، در چگونگی انجام وظایف و کارهای ژورنالیستیکی و پرداختن به مسایل مهم در پیوند با زننده گی مردم است. دیگر مسایل قومی، زبانی، نژادی، فردی، سیاسی، گروهی و سایر مسایل، در رسانه خدمات عامه جای ندارند؛ شعاری را که ما در نخستین روزهای فعالیت، برای خود معیار کار قرار دادیم این بود که از طریق صبح بخیر افغانستان، به شهروند افغانستان، حتا در دورترین نقطه کشور، که جدا از سیستم و نظام و روند بوده و خود را مجزا و بیرون از همه جریانهای سیاسی و اجتماعی مینداشته و هرگز کسی به او توجه نکرده، دسترسی پیدا کنیم. خواستیم، تا از طریق این رسانه، برای نخستین بار، این پیام را به گوش مردم برسانیم و این امید را در دل آنها زننده کنیم، که دیگر آنها تنها نیستند و جدا و به دور از نظام و سیستم قرار ندارند. با این انگیزه، ما نشرات را طوری تهیه کردیم، که وقتی یک کشاورز، یک کارگر و یا یک چوپان، صدای «رادیو صبح بخیر افغانستان» را میشنود، دفعتاً هیجانی شود، که این رادیو برای من گپ میزند، موضوعش مورد پسند من است، موضوع بسیار ارزشمند است، موضوعیست، که من از آن متأثر هستم. مثلاً: برای یک چوپان، مسأله مهم این است، که وی علف و دشتهای سبز کافی برای گاوها و گوسفندان خود داشته

باشد. شما با قحطی و خشکسالی مواجه هستید و مواشی مردم تلف میشود؛ وقتی که شما راجع به تلف شدن مواشی مردم به دلیل خشکسالی صحبت میکنید، دیگر مردم به شما علاقه پیدا میکند. به این دلیل، ما خواستیم به زندگی مردم توجه کنیم، تا مردم جلب شوند.

● **با این حجم کاری و برنامه های جالب، که به نظر من بسیار وسیع است، آیا امکان آن وجود ندارد که در صدد تدارک یک رادیوی مستقل باشید، رادیویی، که حد اقل ۱۲ ساعت نشرات داشته باشد.**

■ **بینید چند تا مسأله بسیار عمده است، نشرات خدمات عامه، چند ویژه گی دارد؛ عمده ترین ویژه گی برای اصل عامه بودن، فراگیر بودن و همه شمول بودن رسانه ها است؛ یعنی باید همگان، در چهارجوبه جغرافیای ملی، نشرات ما را دریافت کرده بتوانند. متأسفانه ما تا امروز، یک رسانه خصوصی در افغانستان نداریم، که در سراسر افغانستان قابل دسترس باشد. این اولین اصل نشرات خدمات عامه است. مسأله دوم این که نشرات خدمات عامه در ۲۴ ساعت، موسیقی و برنامه های تفریحی را پخش کرده نمیتواند. در نشرات خدمات عامه، اطلاعات، آموزش، سرگرمی، پرداختن به مسایل اقلیتها، پرداختن به مسایل اساسی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، رسیده گی به قضایا، تخطیها، خطرات و تهدیدهایی که متوجه حقوق اساسی مردم میگردد و در کل پیروی از ارزشهای بسیار والای بشری، همه و همه جا داده میشود. اینها، در کل، محورهای بسیار اساسی نشرات**

خدمات عامه را تشکیل میدهند. تهیه یک چنین برنامه ها، اولاً، بسیار مشکل است و دوم این که بیشتر برنامه ها از سوی دولتها ترتیب و تهیه و پخش میشوند و سوم این که یک نهاد خصوصی یا تشبث خصوصی هم اگر اقدام به انجام این کار میکند، باید به گونه یی آن را انجام دهد که همان معیارها را برآورده سازد. بنابراین، نمیتوان ۲۴ ساعت نشرات خدمات عامه را از بودجه خصوصی تمویل کرد. تهیه برنامه های پرمحتوا، در همین دو ساعت در روز، یعنی ۱۴ ساعت در هفته، نیز کار ساده نیست. شما، که یک نوار را بگذارید، در یک ساعت پُر میشود؛ ولی زمانی که یک گزارش سه دقیقه یی را، مثلاً در مورد زندگی مردم بدخشان، تنظیم میکنید، باید بالای این گزارش سه دقیقه یی همان مقدار هزینه کنید، که بالای برنامه یک ماهه تفریحی هزینه میکنید؛ زیرا تهیه محتوا بسیار دشوار است.

«رادیو صبح بخیر افغانستان»، یک رادیوی کاملاً خصوصی نیست؛ یعنی روی امواج رادیو افغانستان نشرات دارد و ما از امواج آنها استفاده میکنیم. متأسفانه، رادیو افغانستان حاضر نیست، که در اوقات بیشتر از این، امواج را در اختیار ما بگذارد و اگر قرار باشد که یک رادیوی خصوصی داشته باشیم، باز هم شاید یک یا دو ولایت و یا پنج ولایت را زیر پوشش قرار دهیم؛ ولی نمیتوانیم ۳۳ یا ۳۴ ولایت را زیر پوشش قرار بدهیم.

مسأله دیگر اینست، که ما برنامه های خود را از طریق اینترنت هم پخش میکنیم و بخشی از مخاطبان ما، که در خارج و یا داخل به سر میبرند، برنامه های ما را از طریق اینترنت میشوند و لااقل، روزانه، ده هزار کلیک و ده هزار بیننده، که بیش از صد هزار کلیک در

روز میشود، بالای صفحه اینترنتی خود داریم، که این هم یکی از وسایل دسترسی به مخاطبان ما است.

● **شما، به عنوان مسؤول یک رسانه، از نخستین چهره های هستید، که فضای آزادی رسانه ها در کشور را تجربه میکردید. درین تجربه دشوار، به ویژه پس از مطلقگرایی طالبان، چه درسهایی را آموختید؟ آیا میشود این درسها را با دیگران شریک ساخت؟**

■ **من، در روزها و روزگاران بسیار دشوار دوران مجاهدین و بعداً در دوران خیلی خیلی سیاه طالبان، با جهان آزاد و با مفکوره های دموکراتیک آشنایی پیدا کردم. همزمان با این آشنایی و مطالعه تاریخ جهان، مطالعه روند رشد کشورهای آزاد و دموکراتیک، آشنایی با ارزشهای حقوق بشری و این که این ارزشها چگونه بسط و گسترش یافت، به دغدغه های من، روز به روز افزوده شد و همیشه در فکر این بودم که چرا وضعیت زنده گی ما افغانها، روز به روز، غیرانسانی تر میشود و مشقات، جنگالها، استبداد و ستم، بر مردم ما بیشتر میشود. مدتی در پاکستان به سر میبردم. در آنجا، به وسایل ارتباط همگانی، دسترسی بیشتر داشتم و از طریق وب سایتها و کانالهای گوناگون، با دست آوردهای اصیل اطلاعات همگانی آشنایی بیشتر پیدا کردم. از این که ما، در عصر سیاهی زنده گی میکردیم و مردم جهان راجع به ارزشهایی بسیار عالی می اندیشیدند، بدون شک، جز این که حسرت میخوردم و ناراحت تر میشدم، کاری از دستم ساخته نبود؛ ولی**

خوشبختانه، وضعیت طوری آمد که طالبان سقوط کردند و افق تازه به روی مردم کشور گشوده شد و به دوره‌ی رسیدیم، که با وجود تمام مشکلات، کمیها و کاستیهایش، دارای یک مقدار دستاوردها و پیشرفتها، در عرصه‌های گوناگون است. در این میان، یکی از عرصه‌های بسیار برجسته، همین عرصه‌ی رسانه‌های همگانی است. بدون شک میشود گفت که یک صفحه‌ی نو در تاریخ معاصر افغانستان رقم زده شده است و در واقع، ما را وارد مرحله‌ی نوی از تاریخ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ما ساخته است. تجربه‌ی من در افغانستان این است که ما، در هشت سال گذشته، یک روند خیلی سریع رشد رسانه‌ها را تجربه کردیم؛ دلیل این رشد سریع این بود که در کشورهای دیگر، رسانه‌های همگانی، پیوسته و به گونه‌ی تدریجی، در حال رشد بودند؛ اما در پانزده، بیست سال گذشته، ما ازین رشد رسانه‌ها و آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات، به علت جنگهای طولانی، محروم بودیم؛ بنابراین، ما یک تجربه‌ی تدریجی و خیلی منظم و حتی مسلسل و منطقی نداشتیم و بدون شک، این شتابزده‌گی و حرکت تند و سریع، مشکلات خود را نیز داشت و دارد؛ بنابراین چون تند و تیز میدویم، امکان خطر افتیدن بیشتر است؛ بناءً ما هم رشد داشتیم و هم کمیها و کاستیهای داشتیم. رشد ما بیشتر در این بود که ما پس از سالهای متمادی، برنامه‌های متعدد دیداری - شنیداری پیدا کردیم، که حتا در منطقه‌ی بی سابقه است. یک قانون رسانه‌های همگانی خوبی راه به عنوان دستاورد هشت سال گذشته داشتیم، که سخت قابل توجه است؛ ولی در عین زمان، از نگاه پرداخت ژورنالیستی به مسایل و رشد کیفی ژورنالیسم، آن سرعت راه، که باید در رشد کیفی

میداشتیم، نداشتیم؛ بنابراین، آنچه که من به آن می‌اندیشیم و بیشتر به آن نیازمند هستیم، رشد کیفی ژورنالیسم در افغانستان است.

● **به باور شمار زیادی از تحلیلگران رسانه‌ی، مهمترین موضوع برای برابر مدیریت یک رسانه، ایجاد تیم متعهد، متخصص و فعال است. آیا شما به عنوان کسی که این رسانه خوب را از مدت هشت سال بدینسو مدیریت میکنید، به چالشهایی در زمینه روبرو بوده اید؟**

■ میگویند ما، در افغانستان بحران مدیریت داریم، که این یک واقعیت است. مدیریت، یک مسأله‌ی خیلی حیاتی و مهم است. به نظر من، سیاستمداری که خانواده‌ی خود را خوب مدیریت کند، میتواند یک کشور را هم خوب مدیریت کند. منظور من این است که مدیریت از همین مسایل خورد و کوچک شروع میشود و به مسایل بزرگتر می‌انجامد و هر قدر مسایل اجتماعی در داخل یک جامعه، به گونه‌ی درست مدیریت شود، باعث میشود که مسایل بزرگتر هم درست تر و خویتر مدیریت شوند؛ زیرا مسایل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، باهم پیوسته اند؛ مثلاً: اگر رسانه‌های ما، دارای مدیریت خیلی قوی و سالم باشند، به این معناست، که یک جامعه‌ی رسانه‌ی ژورنالیستی قوی در کشور داریم. یک نظام، یک دولت و یک حکومت خوب، زمانی دارای مدیریت خوب شمرده میشود، که در تمامی بخشهایش مدیریت خوب حکمفرما باشد. اگر یک یا چند بخش، فاقد

مدیریت کارا و سالم باشد و بخشهای دیگر دارای مدیریت خوب باشند، در واقع، همه بخشها از همدیگر متأثر میشوند.

صبح بخیر افغانستان، کوشیده است، که ژورنالیسم حرفه‌ی و مدرن را پیاده سازد؛ ولی همیشه با ما، یک برخورد سیاسی میشود؛ مثلاً: با یک نوع وابستگی، که به وزارت اطلاعات و فرهنگ و دولت افغانستان داریم، یعنی از امواج رادیو افغانستان استفاده میکنیم، پیوسته زیر فشار وزارت اطلاعات و فرهنگ بوده ایم. با این هم، توانسته ایم از زیر این فشارها بیرون بیاییم و صبح بخیر افغانستان را حفظ بکنیم و هم با کسی مواجه نشویم. من فکر میکنم، که دستاورد مدیریتی ما همین بوده است.

مسأله‌ی مهم دیگری که در «صبح بخیر افغانستان» داشته ایم، آموزش ژورنالیسم برای نسل نو است. کارمندان، که القابای ژورنالیسم مدرن را با ما آموختند، نه تنها در افغانستان، بلکه در لندن، پراگ و امریکا نیز، در رسانه‌های معتبری چون بی. بی. سی و ... کارهای جالب رسانه‌ی را به پیش میبرند.

● **یکی از برنامه‌های پُرشنونده‌ی رادیو صبح بخیر افغانستان، برنامه «صدا» است، که از سوی شبکه‌ی جامعه‌ی مدنی و حقوق بشر، در همکاری مستقیم و عملی اداره‌ی این رادیو، به نشر میرسد. لطفاً، در مورد بازتاب این برنامه میان اقشار مختلف جامعه، معلومات ارایه کنید.**

■ برنامه‌ی صدا، واقعاً، یکی از برنامه‌های موفق و برجسته «صبح بخیر افغانستان» است. وجه اساسی و برجسته

«صبح بخیر افغانستان» و «صدا» در این است، که اینها از ارزشهای مشترک پیروی میکنند. این ارزشهای مشترک، همان حقوق انسانی و بشری مردم افغانستان است. صبح بخیر افغانستان، با همین اندیشه ایجاد شد؛ ولی برنامه صدا، به گونه تخصصی، در این راستا میپردازد. من نمیگویم که تنها ما، درین مورد برنامه داشتیم، بلکه رادیوها و تلویزیونهای دیگر هم در این راستا برنامه هایی داشته اند؛ ولی ما به گونه تخصصی و اختصاصی، به این مسأله میپردازیم. برنامه صدا، همزمان با ایجاد و تأسیس شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان، راه اندازی شد. ما وقتی که برنامه صدا را ایجاد کردیم، سه هدف داشتیم.

هدف اول ما، آموزش دادن و رسانیدن اطلاعات به مردم، از حقوق اساسی شان و آن چیزهایی که این حقوق را متاثر میسازند، بود.

هدف دوم ما، تحلیل رویدادها بود؛ تحلیل رویدادهای مربوط به حقوق بشر در افغانستان و این که آیا حقوق اساسی مردم احترام و رعایت میشوند یا نه؛ مردم از حقوق اساسی شان برخوردار هستند، یا نه؛ اگر هستند چگونه و اگر نیستند، چرا؟ تضادها و تقابلها در کجاست؟ وضعیت حقوق بشر، از یک ولایت تا ولایت دیگر، از یک ساحه تا ساحه دیگر و از یک ولسوالی تا ولسوالی دیگر، چگونه است و چگونه میشود حقوق بشر را بسط و گسترش داد و تبدیل به فرهنگ عامه مردم ساخت؛ چگونه میشود نهادهای مسؤول در افغانستان را به اجرای تعهدات و مسؤولیتهای شان در قبال حقوق مردم و ادار ساخت؛ چگونه میشود از تخطیهای حقوق بشری جلوگیری کرد. اینها محورهای اصلی بخش تحلیلی برنامه

صدا اند، یعنی دادن تحلیلهای لازم برای نهادهای مسؤول و نهادهای مدافع حقوق بشر و جلب توجه مردم، دولت و نهادهای حقوق بشری، بر وضعیت حقوق بشر و ترغیب نهادهای مسؤول به مسؤولیت پذیری بیشتر در قبال تأمین حقوق بشر در افغانستان.

بخش سوم و بسیار مهم و ارزنده دیگر، بخش تحقیقی و پژوهشی برنامه صدا است. درین بخش، ما ژورنالیسم تحقیقی را به کار میگیریم، که بسیار هزینه بردار نیز است. در این بخش، بنا بر هزینه زیادی که میطلبد، نتوانستیم برنامه های فراوان ترتیب دهیم؛ ولی برنامه هایی تهیه و نشر کردیم، که بر تغییر وضعیت حقوق بشر در افغانستان، تأثیر بسیار ملموسی داشت؛ مثلاً: برنامه تحقیقی را، که در ارتباط با قانون رسانه ها، از طریق این برنامه تهیه و نشر کردیم، موجب شد تا وزارت اطلاعات و فرهنگ، مشوره های ما را جدی بگیرند و حتا ما را در پروسه تغییر قانون رسانه های همگانی دخیل سازد. در سال ۲۰۰۶، پس از آن که این قانون تصویب شد، صبح بخیر افغانستان، تقدیرنامه ای را از سوی وزارت اطلاعات و فرهنگ به دست آورد. به همین ترتیب، در دور دوم هم، برنامه های خوب و مؤثری، در این راستا داشتیم، که یک محرک خوب بود برای آنانی که در جهت تغییر قانون رسانه های همگانی، کار میکردند.

به همین سان، در ارتباط با کوچاندن کسانی که از وطن و محل اصلی خود بیجا شده بودند، برنامه ای داشتیم که سبب گردید مردمی که از آنجا به زور کوچانیده شده بودند، دوباره به جای و جایگاه شان برگردند.

● به خاطر داریم که در میان برنامه های جالب این رادیو،

برنامه های «شما و رییس جمهور» و برنامه «روانشناسی تربیتی»، توجه تعداد زیادی از علاقمندان را به خود جلب نموده بود. آیا چنین برنامه ها و یا مماثل آن را باز هم به نشر خواهید سپرد؟

■ برنامه «شما و رییس جمهور»، بنا بر مصروفیت رییس جمهور، بارها به تعویق افتاد و یک تعداد پرسشها، بی پاسخ ماندند و شتونده های ما شکایت کردند، که چرا نشر نمیشود. ما این موضوع را با آقای رییس جمهور مطرح کردیم، که اگر نمیتوانید پرسشهای مردم را در وقت و زمان معین پاسخ دهید، مجبوریم این برنامه را قطع کنیم؛ زیرا جواب مردم را داده نمیتوانستیم و همینطور هم شد.

● برنامه «شما و رییس جمهور»، از سوی آنها، با سانسور نشر میشد، یا نه؟

■ نخیر! آنها، معیارهایی داشتند، که بنا بر آن معیارها میگفتند نمیتوانیم به بعضی از پرسشها، پاسخ ازایه کنیم؛ ولی این برنامه، در کل، زیر هیچ نوع سانسوری قرار نداشت.

● رسانه ها زبان دموکراسی و حقوق بشر استند؛ اما اگر پیام دموکراسی و حقوق بشر، به گونه درست آن به شهروندان منتقل نگردد، رسانه ها، به جای تعمیم دموکراسی، دموکراسی را تخریب میکنند. در این مورد، چه تبصره ای دارید؟

هیچ کسی شک ندارد، که دموکراسی یک ارزش خیلی انسانی و خوب است و نه تنها نظام دموکراتیک، آزادی بیان و حقوق بشر، بلکه هر پدیده مثبت دیگر نیز، اگر غلط معرفی شوند



و معلومات نادرست در مورد آنها اشاعه یابند، سبب ذهنیت سازیهای نادرست میگردد. بنابراین، قسمی که گفتم، دموکراسی، حقوق بشر، آزادی بیان و... پدیده های مثبتی استند و کمتر کسی در جهان پیدا میشود که با این پدیده ها مخالفت بکند. اگر سوءاستفاده از این پدیده ها صورت بگیرد و به گونه نادرست معرفی شوند، بدنام میگردند.

آزادی بیان، از خود مرز دارد. یکی از مسایل مهم در این زمینه، «حریم خصوصی» است، که ما حق تعرض به این حریم را نداریم؛ مثلاً: دو نفر دوست، در یک خلوت، ممکن گپهایی بزنند، که به هیچ وجه، این حرکات و گفتگوها را در ملاء عام انجام نمیدهند؛ وقتی کسی به این حریم تجاوز میکند و معلوماتی را از جریان این خلوت میگیرد و پخش میکند، این تجاوز به حریم خصوصی یک فرد است؛ این یک مرزیست، که هیچ وقت نباید بشکند.

همینگونه، در مسایل ژورنالیسم؛ مثلاً: یک دولت، مسأله یی را مخفی نگه میدارد، که به منافع عامه مردم، ارتباط دارد، یک ژورنالیست، این را باید تشخیص بدهد، که آیا مخفی ماندن این مسأله به نفع مردم است، یا آشکار

ساختن آن. ژورنالیست، باید بداند، که این کار را بکند یا نه.

نمونه دیگر، اسرار تجاری شرکتهای خصوصی یا دولتی است؛ افشای این اسرار، اگر سبب نقض قانون و یا آسیب زدن به آن شرکتهای شود، شامل اسرار خصوصی میشود و شامل مرزهای آزادی بیان نیز است.

• ما امروز صاحب رسانه های خصوصی هستیم. برخی از این رسانه ها، دست به تبلیغ برنامه های ایدیالوژیک گروههایی میزنند، که خود پرورده آنان به شمار میروند. چه راهکاری را برای تحدید رسانه های «دگماتیست»، می پسندید؟

■ نظامی که دموکراتیک است، به آزادی بیان احترام میگذارد و آن را پاسداری میکند. آزادی بیان نیز، به صورت متقابل، از یک چنین نظام حمایت و حراست میکند. حال، اگر کسی رسانه یی دارد، که برخلاف آزادی بیان کار میکند - درحالی که رسانه مذکور، خود، از آزادی بیان سود میبرد و استفاده میکند - در واقع، خلاف همان بستری

حرکت و کار میکند، که از همان بستر هر روز فعالیت خود را به پیش میبرد؛ بنابراین، یکی از مرزها همینجاست، که باید برای رسانه هایی، که خلاف ارزشهای آزادی بیان و دموکراسی کار میکنند، محدودیتهایی را وضع بکنند، تا آنها،

چنین کاری را انجام داده نتوانند؛ ولی این بدان معنا نیست، که کسی ارزشهای خوب دینی، مذهبی و گروهی خود را تبلیغ نکند. در صورتی که تبلیغ آن سبب انتشار و اشاعه تنفر نشود، خشونت بالفعل را در یک اجتماع دامن نزند و بازهم پایه های تحمل و شکیبایی را در بستر دموکراسی متزلزل نسازد، هیچ مانعی برای پخش و اشاعه یک چنین اندیشه ها وجود ندارد.

• شما نقش رسانه های دیداری و شنیداری را در وفاق ملی و بسیج مردم برای سهمگیری در انتخابات ریاست جمهوری و شوراها و ولایتی، چگونه ارزیابی میکنید و به گونه اخص، نقش آگاهی دهنده رادیو صبح بخیر افغانستان، در کدام یک از زمینه های تبلیغاتی انتخابات، برازنده تر بود؟

■ در جریان انتخابات، دیدیم که با وجود کمیها، کاستیها و مشکلاتی که در افغانستان وجود دارد، رسانه ها و جامعه مدنی، با هماهنگی لازم کار میکردند و یک نوع پختگی و درایت و تکامل

احساس میگردید؛ مثلاً: هنگام انتخابات، در روز رأی گیری، دولت از رسانه ها خواست تا بازتاب بسیار گسترده از مسایل خشونت ندهند، تا روحیه مردم ضعیف نشود؛ اما رسانه ها ملزم به پیروی از دستور دولت نبودند و بنابر درک خودشان از وضعیت موجود، تصمیم گرفتند که مسایل مربوط به خشونت راه در حد لازم، پوشش بدهند؛ ولی در رسانه ها، بدون این که کسی بالای شان فشار بیاورد، یا اعمال زور بکنند، یا از انجام کاری باز بدارد، منطقی، هماهنگ و دسته جمعی، در راستای دادن انگیزه مثبت برای مردم نشرات نمودند و از سوی دیگر، مسایل خشونت راه، که یک مسأله واقعاً تشویش زا بود، بزرگ نمایی نکردند. این از نگاه ژورنالیسم، مورد مناقشه است. ما در افغانستان میبینیم، که دولت میکوشد اندیشه های خود را اعمال کند، ولی جامعه مدنی و رسانه ها هم، میدانند که در مواقع خاصی، چگونه برخورد نمایند؛ مثلاً: در مورد مسأله قتل سلطان منادی، حرکت تمام رسانه ها و جامعه مدنی، یک دست، یک صدا و هماهنگ بود. ما آزادی بیان میگوییم، به این معنی نیست، که تیشه به ریشه خود بزنیم. ما که آزادی بیان را استفاده میکنیم، باید آن را حفظ هم بکنیم.

● در میان مؤلفه های رایج در کارزار تبلیغاتی رسانه ها، از «دموکراسی» و «آزادی بیان»، بعضاً، تلقیهای نادرستی ارایه میگردد. میخواهم بدانم که شما به حیث گرداننده یکی از رسانه های معتبر کشور، در نشرات تان به این مفاهیم، از کدام منظر مینگرید؟

● آزادی بیان، یکی از پایه های اساسی دموکراسی است. دموکراسی، بدون آزادی بیان قطعاً مفهوم ندارد. دموکراسی، هم یک روش است و هم یک ارزش و آزادی بیان هم به عنوان یک ارزش مطرح است. آزادی بیان مبنای کار رسانه های آزاد را نیز تشکیل میدهد.

یکی از محکهای که با آن میشود دموکراسی را قیاس و اندازه کرد، آزادی بیان است؛ ولی آزادی بیان، یک طرف قضیه است؛ جانب دیگر، پاسخگویی نظام در برابر مردم است. نظام دموکراسی، یعنی نظامی که مبتنی بر رأی، حق و منافع مردم است؛ بناءً به همان اندازه، که آزادی بیان مهم است، پاسخگو بودن نظام در برابر مردم هم مهم است. به گونه نمونه: در رسانه ها، تمام روز، با استفاده از حق آزادی بیان، از یک عملکرد، روش، کوتاهی و نارسایی دولت انتقاد میگردد. این انتقاد، به خاطر اصلاح است؛ اگر گوش شنوا وجود نداشته باشد و این اصلاح صورت نگیرد، آزادی بیان، کاربرد ندارد. شما هرچه میخواهید بگویید و هر انتقادی که میکنید بکنید، ولی کسی کمترین توجهی نمیکند. بناءً همان طوری که آزادی بیان، از مؤلفه های دموکراسی است، مؤلفه دیگر، ارزش دادن به همان اندیشه ها و تفکرات و انتقادات است، که به وسیله آزادی بیان ابراز میشود.

● آخرین پرسش این که هماهنگی میان جامعه مدنی و رسانه ها را در کدام سطح می بینید و برای گسترش آن، چه راهکاری را پیشنهاد میکنید؟

● رسانه ها و نهادهای جامعه مدنی، برای به میان آمدن یک جامعه دموکراتیک کار میکنند. این نهادهای جامعه مدنی و رسانه ها، با هم بافته شده اند و جدا از یکدیگر نیستند. وقتی که این درک تقویت شد، هماهنگی هم بیشتر میشود. هر زمانی که رسانه ها و نهادهای جامعه مدنی فهمیدند، که تضعیف یکی از آنها، سبب تضعیف آن دیگر نیز میگردد، این هماهنگی، بیشتر میشود. یکی از نشانه های بلوغ هماهنگی میان جامعه مدنی و رسانه ها در کشور ما، واکنش مشترک آنان در ارتباط با قضیه قتل سلطان منادی است. ما پیش از این که دیگران را بسازیم باید خود را بسازیم و برای این خودسازی باید خود، اهداف خود، نهادهای مماثل و نهادهایی راه، که در یک پیوند ارزشی و کاری با یکدیگر قرار دارند، بشناسیم و بعد در جهت هماهنگی فعالیتهای آنها، به گونه منطقی و مناسب، کار و اقدام نماییم. من دیده ام، که بعضی از نهادهای جامعه مدنی باهم رقیب هستند؛ اگر در یک برنامه کاری خوب، رقابت میکنند، کار خوب است؛ ولی هرگاه این رقابت، سبب تخریب آن دیگر میشود، به این معناست که خود را از بین میبرند. به همین گونه، تعدادی از رسانه ها، از یک رقابت ناسالم رنج میبرند، که هردو برای تأمین هماهنگی مخل واقع میگرددند.

● آقای باری سلام! از صحبت و ارایه معلومات همه جانبه تان، تشکر.

● از شما هم تشکر.



نامه تحلیلی سرگشاده شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان عنوانی حکومت و رهبری جدید افغانستان

«تأمین حقوق بشر، تقویت جامعه مدنی و تحکیم حاکمیت قانون، زمینه های
ایجاد دولت کارا را میسر میسازد.»

این عنوان برای نامه تحلیلی شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان، پیام آور نیت جامعه مدنی و مدافعین حقوق بشر برای حکومت آینده افغانستان است. این نامه تحلیلی، عوامل و راههای برون رفت از معضلات کنونی را از دیدگاه حقوق بشر به مطالعه گرفته است. هدف از راه اندازی این تحلیل، ایجاد زمینه ها و ارایه پیشنهادها به حکومت جدید و رهبری منتخب افغانستان در زمینه حقوق بشر و نقش با اهمیت جامعه مدنی است. باتأسف باید خاطرنشان ساخت که در افغانستان کنونی، نقش ارزشمند جامعه مدنی و مزایای آن در ایجاد نظام دموکراتیک، در حایشه قرار گرفته بود. نامزدها و ستادهای انتخاباتی آنها، برنامه های مفیدی در زمینه نقش جامعه مدنی ارائه نکرده و جایگاه با اهمیت حقوق بشر در مبارزات انتخاباتی خیلی خالی به نظر میرسید.

شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان، در طول نزدیک به هشت سال گذشته، با راه اندازی گفت و شنوهای گسترده پیرامون چالشهای حقوق بشر در کشور، تحلیلهایی را از وضعیت حقوق بشر در افغانستان ارائه داشته است. این تحلیلهای، توسط تحلیلگران و پژوهشگران ملی و بین المللی، از مجرای سمپوزیمها، کنفرانسها و سمینارهای پژوهشی مطرح گردیده و به زبانهای ملی و بین المللی، به نشر رسیده اند.

شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان، این نامه سرگشاده را به نشانی رهبری و حکومتی میفرستد که در شرایط دشوار کنونی شکل میگیرد و با چالشهای مهمی روبروست.

از سوی دیگر، این نامه سرگشاده، به جامعه مدنی و دست اندرکاران حقوق بشر اهمیت پیدا میکند؛ زیرا یافته های این پژوهش، باعث بازاندیشی و تفکر عمیق به ارزشهای مهم حقوق بشر میگردد.



حشمت رادفر، مسؤل برنامه «صدا» در راديو صبح بخير افغانستان،

با پرسشهایی از فروزان آرزو

شهروندان است. طوری که از برنامه های «صدا» برمی آید، شما در برنامه های خویش، نماینده گان دولت و حکومت را با خود دارید. تا چه حدی دولت و شهروند، زبان همدیگر را میشناسند و میفهمند؟

مبحثی را که شما اشاره کردید، موضوع بسیار حاد و جدی است، که کمتر به آن پرداخته شده است. اگر مردم افغانستان را طیفی از شهروندان، که در آستانه کسب آگاهی شهروندی قرار دارند، تصور کنیم، رسانه ها باید پل ارتباط باشند میان شهروند در کنار نهادهای مدنی و مدافعان حقوق بشر. باوجود این که کمی و کاستیهای زیادی درین راستا وجود دارد؛ رسانه ها، این نقش تأمین کننده ارتباط میان شهروندان و دولت را بازی کرده اند. در برنامه های صدا، که به مسایل حقوق بشری پرداخته میشود، در بیشتر موارد مشکلات مردم در رابطه به نیازهای

موافقید؟ اگر چنین است، تا چه حدی، در زمینه، موفقیتهایی داشته اید و تا چه حدی به چالشهایی برخورد کرده اید؟

یکی از مؤثرترین راههای انتقال فرهنگ شهروندی و ارزشهای مدنی و حقوق بشری، به متن جامعه و مردم، گفت و شنودها است، که واکنشها و نوع دید و نگاه آنان را نسبت به پدیده های پیرامونی، به ویژه از منظر معیارهای حقوق بشری، بررسی میکند. در برنامه رادیویی صدا، درعین حال که یک شخص شنونده است، همزمان با آن مخاطب است و میتواند نظر بدهد و در رابطه به تخطیهای حقوق بشری، به شنونده گان این برنامه نظر ارائه کند. امیدواریم، که اجرای برنامه صدا، در راستای فرهنگ تحمل و همدیگرپذیری و فرهنگ اعتراف به مشکلات و ناهنجاریها، نقش تعیین کننده داشته باشد.

به باور حقوق شناسان، حقوق بشر، رابطه دولت با

پیش از این که از نقش اساسی تان در راديو صبح بخير افغانستان، به ویژه در برنامه «صدا» چیزی بگوئید، لطفاً خود را معرفی کنید.

به نام خدا، حشمت رادفر هستم، بیشتر از چهار سال است، که به عنوان خبرنگار، مجری برنامه های سیاسی و برنامه های حقوق بشری راديو صبح بخير افغانستان، مشغول وظیفه استم. یکی از این برنامه ها، برنامه حقوق بشری «صدا» است، که از سوی شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان و از طریق راديو صبح بخير افغانستان، به نشر میرسد و درین برنامه، مجری و تهیه کننده بخش فارسی دری هستم.

برخیها به این باورند، که هدف از راه اندازی برنامه هایی مانند «صدا»، ایجاد فرهنگ گفت و شنود و تعمیم آن از طریق راديو است. آیا شما با این اصل

اولیه شان به گوش مقامات رسانیده شده است.

● به نظر شما، چه چالش‌هایی در برابر آزادی بیان وجود دارد؟ آیا آزادی بیان توانسته است،

جایی را در میان رسانه‌ها پیدا کند؟ یا به عبارت دیگر آیا رسانه‌هایی مانند رسانه شما، میتواند آزادی بیان را تمثیل واقعی نماید. این پرسش را به خاطر می‌پریم که برخی از رسانه‌ها، به بهانه آزادی بیان، به گونه متعصبانه، دست به تبلیغات گروهی و اتنیکی می‌زنند و به روند دموکراسی صدمه وارد میکنند.

■ آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها، دو مفهوم جدا از هم هستند. آزادی بیان، یکی از ارزش‌های است، که در قانون اساسی افغانستان روی آن تأکید شده و به رسمیت شناخته شده است و در قالب این آزادی بیان، بخشی از آزادی‌ها، از طریق آزادی رسانه‌ها اعمال می‌شود. اگر از نظر شکلی به قضیه نگاه کنیم، در هشت سال گذشته در افغانستان، چالش‌هایی در برابر آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها وجود داشته است. در رابطه به آزادی رسانه‌ها، متأسفانه فرهنگ خودسانسوری، هنوز هم، در جامعه ما و در رسانه‌های افغانستان وجود دارد. نهادهای دولتی و نهادهایی که مجری



قانون و متولی امور رسانه‌ها هستند، به هر اندازه‌ی که نظم یافته می‌گردند، به همان اندازه، به عوض این که آزادی رسانه‌ها را به طرف قانونمند شدن ببرند، محدودیت بیشتری برای رسانه‌ها ایجاد میکنند و این یک چالش جدی است.

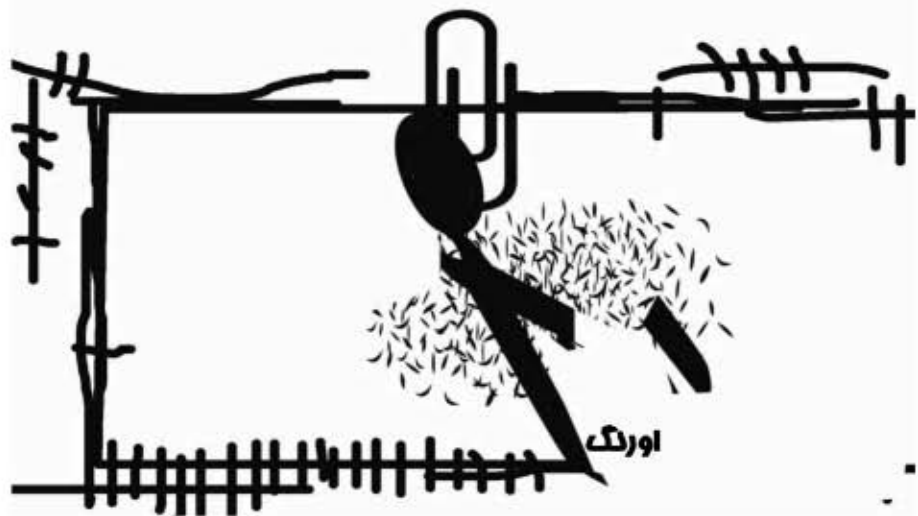
با وجودی که دولتمردان افغانستان، در سطوح مختلف، همواره از احترام به آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها صحبت میکنند ولی آنگونه که لازم است، حدود و ثغور این آزادی‌ها، تعیین نشده است. هرگاه یک فرآورده رسانه‌ی، با منافع بلند پایه گان دولت و یا دسته‌های ایدئولوژیک، در تناقض باشد، با نوعی از تنش مواجه می‌شود. در اینجا، یگانه عاملی که محکوم به قربانی می‌شود، همین آزادی رسانه‌ها و آزادی بیان است. متأسفانه، آنچه به نام آزادی بیان داشته ایم، برخاسته از متن تحولات اجتماعی در افغانستان نبوده و آنچه که در قالب این آزادی بیان ارایه شده و با استفاده از این آزادی به مردم ابلاغ گردیده، اثرگذاری لازمی را، که توقع می‌رفت، نداشته است.

● شما، در برنامه‌های صدا، تعداد زیادی از اعضای شورای

ملی افغانستان را با خود دارید. در واقع، شما به پُلی می‌مانید که میان شهروندان و قوانین رابطه ایجاد میکند. چه فکر میکنید، آیا برنامه‌های صدا، بر فرهنگ حقوق

بشری اعضای شورای ملی افغانستان، تأثیراتی گذاشته است یا خیر؟

■ در بیشتر موارد، عمده‌ای از طیف‌های مختلفی، که در شورای ملی افغانستان حضور دارند، در برنامه‌های پیرامون مسایل حقوق بشری، دعوت می‌کنیم و زمانی که بحث‌های مربوط به قانون رسانه‌های همگانی، در شورای ملی افغانستان مطرح می‌شود، میتوانم بگویم که رسانه‌ها، نقش بسیار اثرگذار را روی نماینده گان مردم داشتند و از مفاهیمی مثل آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها و... تعاریف بسیار جالبی ارایه می‌کردند و زمانی که موج فعالیت رسانه‌ی راه انداخته شد، تعداد زیادی از واژه‌ها، مفاهیم و موضوعاتی که در قانون رسانه‌ها، از سوی حکومت، پیش بینی شده بود، به نفع ارزش‌های حقوق بشری تغییر خورد. در بیشتر موارد، نماینده گان شورای ملی افغانستان، در برنامه‌های ما شرکت می‌کردند. پیش از شرکت آنها در این برنامه‌ها و بعد از ختم برنامه، که به شورا می‌رفتند، اثرگذاری برنامه‌های ما بر دیدگاه‌های آنان، کاملاً مشهود بود.



دیگر، که به عنوان ظلم آشکار پنداشته میشوند، به نشر میرسد، به عنوان دستاورد، نتایج آن را تعقیب هم میکنید، که آیا مراجع قانونی، به آن رسیدگی میکنند یا خیر؟ البته صرف به عنوان یک منبع نشراتی و دریافت مؤثریت برنامه مذکور.

■ دادخواهی، یکی از جنجالیترین

روندهاست. زمانی دادخواهی مؤثر کرده میتوانیم که تمامی عرصه ها و زمینه ها و تمام نهادهایی که درین راستا فعالیت دارند و در این روند مؤثر هستند، به گونه همنا و همسان، با هم حرکت کنند. در زمینه دادخواهی، از منظر نشراتی که داریم و وعده هایی که به مردم داده میشود، مسایل را پیگیری میکنیم؛ اما متأسفانه، به علت فساد گسترده یی، که در دستگاه عدلی و قضایی وجود دارد، در بیشتر موارد، مردم، از اطلاعات لازم نسبت به قضایا، به دور میمانند و میزان اثرگذاری این چنین فعالیتهای، اندک است.

من، به عنوان مجری برنامه، زمانی که شاهد پیامدهای مثبت برنامه ها و مباحث خویش میشوم، از شغل و وظیفه خود، جدا، احساس آرامش میکنم.

● در اخیر، میخواهم دیدگاهها و احساس تان را در مورد قتل آقای سلطان منادی، که از همکاران نزدیک تان بود، بدانم و مهمتر این که پیامد این گونه عملکرد را، در قبال

احساس میشود. این میرساند، که برنامه علاقمندان و مخاطبین خاص خود را دارد؛ به گونه مثال: در یکی از برنامه های ما نماینده وزارت صحت عامه کشور، در ارتباط به حق دسترسی مادران و کودکان به بهداشت و صحت، صحبت میکرد و گفت، که ۸۴ فیصد مردم افغانستان، به خدمات صحتی و بهداشتی دسترسی دارند. همزمان، درین برنامه، شخصی از یکی از ولسوالیهای ولایت تخار تماس گرفت و گفت، که این رقم، شاید در چند شهر بزرگ افغانستان، درست باشد؛ اما من، در محلات مسکونی خود، چیزی به نام خدمات صحتی و بهداشتی را نمیشناسم. در همینجا به این مخاطب وعده داده شد، که تا هفته آینده میتوانید به این حق تان دسترسی داشته باشید و درست دو هفته بعد، تماس گرفتند و گفتند، که ما از شما سپاسگزاری میکنیم؛ چون شما توانستید زمینه یی را فراهم کنید، که دولت آنچه را که ادعا میکند، عملی سازد. اگر از همین منظر به قضیه نگاه بکنیم، نقش برنامه صدا، در عرصه های مختلف، مؤثریت خاص خودش را داشته است.

● زمانی که یک برنامه دادخواهی، مثل قتل افراد بیگناه توسط زورمندان و یا دهها موارد

● نقش و مشارکت نمایندگان نهادهای جامعه مدنی، نهادهای حکومتی، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و روشنفکران را در برنامه های صدا چگونه ارزیابی مینمایید؟

■ مشارکت نمایندگان، نهادهای یاد شده، به این که موضوع چی بوده است، بستگی دارد. در این میان کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و نمایندگان نهادهای عضو شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان، بیشترین مشارکت را داشته اند؛ اما با برخی از نهادهای حکومتی، در زمینه، با چالشهایی مواجه بوده ایم.

● با توجه به بازخورد (فیدبک)های رسیده به شما، برنامه صدا، از چشم انداز شنونده گان آن، چگونه ارزیابی شده است؟

■ سه روز پیشتر از اینکه برنامه صدا نشر شود، به شنونده گان رادیو در سراسر افغانستان ابلاغ میکنیم، که درین هفته، این موضوع مورد بحث است. در جریان برنامه، ازدحام زیاد تماسها

روحیه ژورنالیستان افغانستان، چگونه ارزیابی میکنید؟

به عنوان، یک خبرنگار، باید بگویم، که قتل سلطان منادی، نه اولین و نه آخرین قتل اعضای خانواده خبرنگاری کشور، بود. سلطان منادی، همکار بسیار عزیز ما بود. همکاران رادیو، وی را یک ارزش و یک شخصیت رسالتمند، میدانند. اگر قرار برین باشد، که چند خبرنگار برجسته

از شر تروریسم و هراس افگنی و جنایات جنگی و امثال اینها را دارند. در رابطه با این قتل، واکنش کوچکی هم، حتا در حد یک معذرتخواهی، از سوی حکومت بریتانیا ندیدیم، که سخت مأیوس کننده است. رسانه ها، دولت، نهادهای جامعه مدنی و نزدیکان سلطان منادی، این فاجعه را تقبیح کردند؛ اما، حداقل کاری که باید حکومت افغانستان، برمبنای خواست رسانه ها و نهادهای



شود و گفته شود که کدام یکی از اینها، به رسالتمندی کار خبرنگاری، بیشتر باورمند هستند، بدون شک، یکی از سرآمدها، سلطان منادی خواهد بود.

با قتل منادی، نوعی دلزدگی و ناامیدی در بین رسانه های افغانستان مشاهده میشود و بیشتر باور به گونه ای است، که سلطان منادی، نه توسط نیروهای متحجر و وحشت آفرین طالبان و دیگر گروههای درگیر جنگ در افغانستان، بلکه توسط کسانی کشته شده، که داعیه نجات افغانستان

جامعه مدنی انجام میداد، یعنی سفیر بریتانیا را در وزارت خارجه میخواست و خواستهای قانونی نهادهای مذکور را برای شان ابلاغ میکرد، صورت نگرفت. متأسفانه، دولت افغانستان، به عنوان شیرازه دار بحث آزادی بیان و

• آقای رادفر! از مصاحبه بسیار خوب و صحبتهای دلچسپ تان تشکر.

از شما هم تشکر.

گفت و شنود فشرده با فضل همایون نظام مسؤول فناوری معلوماتی راديو صبح بخير افغانستان



■ آقای فضل همایون
نظام، لطفاً، به گونه مختصر، خود را معرفی کنید.

■ «فضل همایون» نام دارم و «نظام» تخلص میکنم. از دانشکده ادبیات دانشگاه کابل فارغ شده ام. آموزشها و تحصیلاتی در مسلک کارتوگرافی نیز دارم؛ اما بنابر علاقه یی که به تکنالوژی کامپیوتر داشتم، به تحصیل درین بخش نیز پرداختم. رشته کامپیوتر را، در مؤسسه آریانا افغان - ترک و موسسه AIMS آموختم و از آنجا با درجه عالی فارغ شدم. مدت پنج سال، به

■ در نتیجه ارزیابی تخنیکی شما، به مقایسه سالهای پس از ایجاد سایت شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر، تا کنون چند فیصد به علاقمندان این سایت افزوده شده است؟

■ سایت شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان، از آغاز تا اکنون، علاقمندان زیادی را به خود جلب کرده و به طور تخمینی گفته میتوانم، که به مقایسه سال گذشته، ۵۰ فیصد به تعداد علاقمندان این سایت در داخل و خارج از کشور، افزایش به عمل آمده است.

■ شهید سلطان منادی، یکی از همکاران فعال شبکه در راديو صبح بخير افغانستان بود؛ میخواهم در مورد خدمات و شخصیت وی چیزهایی بگوئید. همچنان، یکی از بهترین خاطره های کاری با این دوست و همکاران را ابراز نمایند...

■ سلطان محمد منادی، از جمله همکاران نزدیک ما بود، که در مدت سه سال، با هم همکار بودیم، سلطان، یک انسان متدین، پُرکار، با سلیقه و پُر تلاش بود و با همکاران خود رویه بسیار صمیمی و نیک داشت، هیچگاه نمیخواست، همکارانش را با لحن زشت جواب بدهد. هر لحظه و دقیقه کار با شهید منادی، برای همکارانش پُر خاطره است، که هیچگاه فراموش ما نمیشود. خداوند روحش را شاد داشته باشد.

■ آقای همایون نظام، از صحبت تان تشکر. از شما هم تشکر.

حیث استاد برنامه های سخت افزار و نرم افزار کامپیوتر، در نهادها و ادارات دولتی، به خصوص وزارت معادن و صنایع تدریس کردم و از شش سال بدینسو، در راديو صبح بخير افغانستان، به حیث مسؤول فن آوری معلوماتی و دیزاین مصروف کار استم. همچنان، از سه سال بدینسو، با شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان، در عرصه دیزاین و به روزسازی ویب سایت شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر، همکاری دارم.

■ از وظیفه یی، که به حیث مسؤول فناوری معلوماتی و دیزاین در راديو صبح بخير افغانستان دارید، چقدر راضی استید؟

■ شما میدانید، که فناوری معلوماتی، یک رشته بسیار حساس است. در این رشته حساس، بی تجربگی و کم توجهی، سبب مختل شدن جریان نشرات و هدر رفتن تمامی زحماتی که کشیده شده است، میگردد.

همچنان، پیشبرد بخش دیزاین در یک رسانه، توانمندی تخصصی و ذوق عالی میخواهد. من، تا حد امکان، میکوشم تا نسبت به هر دو وظیفه ام، با مسؤولیت پذیری تمام کار نمایم و از کاری که انجام میدهم، سخت لذت میبرم؛ هم به دلیل ظرافتها و زیباییهایی که دارد و هم به دلیل نقش ارزنده یی، که در پروسه نشراتی یک رسانه دارد.

همچنان بسیار خوشحالم، که با نهادهای ارزشی مانند صبح بخير افغانستان و شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان، همکاری دارم و این همکاری برای من بسیار ارزنده است.

کلید موفقیت «کلید» در چه نهفته است؟

«کلید» چگونه قفل‌های بسته را بازگشایی میکند؟

«مرسل» و «کلید»، مجله‌های با رسالت اجتماعی، در میان خانواده‌ها!

مدیریت و مأموریت کلید گروپ در گفت و شنود ویژه!

اینها و پرسشهای دیگر

در بحثی

پیرامون:

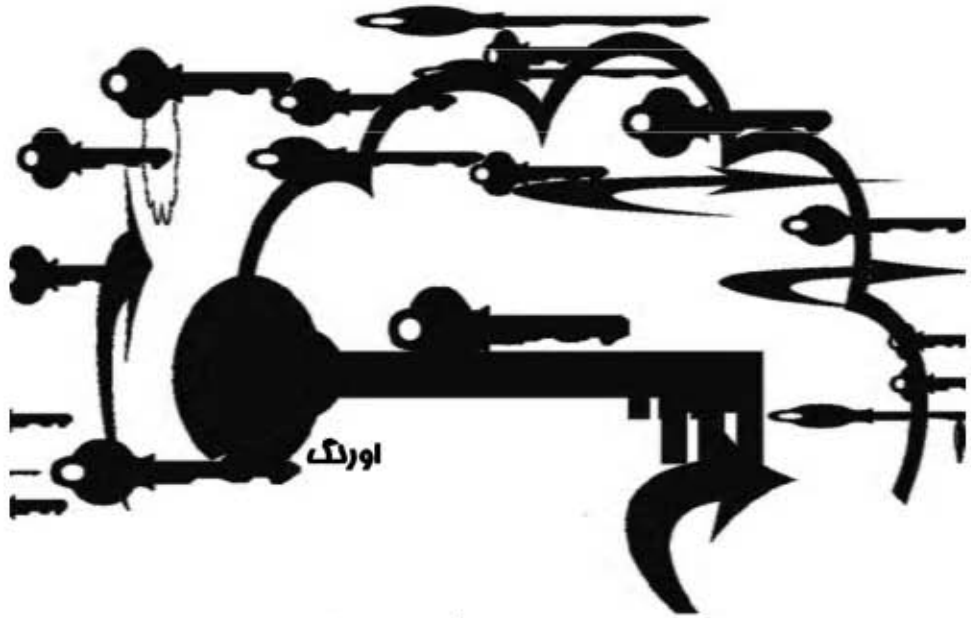
«کلید» گروپ و بازتابهای پیرامونش

ها و شنونده‌ها را از طریق نشر مجله‌های کلید و مرسل و رادیوی کلید، به خود جلب کرده است. یکی از ویژه گیهای خوب کلید گروپ را انتخاب و رعایت خط نشراتی آن و معیاری بودن اصول خبرنگاری میسازد، که از استمرار و ثبات بهره مند است. استمرار نشراتی کلید، زمینه آن را مساعد ساخته است تا اعتماد خواننده‌ها و شنونده‌ها به آن، به عنوان رسانه دارای راهبرد و پرداخت صحیح به مسایل در افغانستان و جهان، معطوف گردد. ویژه گی دیگر کلید گروپ را مدیریت کارای مجتمع نشراتی آن میسازد. مدیریت رسانه کتله بی

یکی از رسانه‌های با نام کشور، کلید گروپ است، که در عرصه‌های مختلف رسانه‌یی فعالیت دارد. کلید را میتوان از پیشقراولان رسانه‌های چاپی در کشور دانست، که بر بنیاد ارزشهای ژورنالیسم دموکراتیک، پس از دوران طالبان ایجاد گردید. کلید، در زمینه تعمیم فرهنگ مجله خوانی

در میان خانواده‌ها، نقش

مهمی در کشور بازی کرده است. کلید گروپ، که در ژانرهای متنوع مینویسد و برنامه پخش میکند، طیف وسیعی از خواننده



در شهر مزارشريف تدوير يافت. در كار اين سيمينار، نماينده هاي كليد گروپ، شركت فعالی داشتند. پس از آن سمپوزيم تحلیلی، نخستين رسانه يی که مبحث حق دسترسی اطلاعات را به بحث رسانه ها كشانيد، راديو كليد بود، که از سوی دستگاه نشراتی كليد گروپ در شهر مزارشريف راه اندازی شد و به زودی اين بحث، در شهر کابل پیگیری گردید. درين برنامه ها، پژوهشگران پيرامون ضرورت قانون دسترسی به اطلاعات، به مباحثات سازنده يی دست زدند. اين، نمونه بسیار خوبی از

تعهد و رسالتمدی كليد گروپ، در پیوند به ارزشهای حقوق بشر، جامعه مدنی و دموکراسی است.

كليد گروپ، همکاریهای جالبی را با رسانه های ملی و بين المللی خلق کرده است. در پهلوی آن که كليد گروپ در موضع حمايت از گسترش رسانه های رسالتمد در کشور قرار دارد، تلاش نموده است تا رسانه ها به عنوان قدرت چهارم، نقش خویش را در نظارت از ارزشهای حقوق شهروندی در کشور بازی نمایند. از سوی دیگر ایجاد رابطه های گسترده با رسانه های بين المللی، زمینه های خوبی را برای معرفی بیشتر كليد گروپ در خانواده رسانه های بين المللی مساعد گردانیده است. حضور فعال نماينده های كليد گروپ در مباحثات مهم روز، که از سوی شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان و ساير نهادهای مدنی و حقوق بشری تدوير می يابد، نشانگر ارجحزاري اين رسانه با اهميت به تحولات روز در کشور است. كليد، هم به عنوان عضو جامعه مدنی و هم به عنوان رسانه ملی، جایگاه خوبی در میان جامعه مدنی و خانواده رسانه های کشور باز نموده است.

مجله «انگاره»، در حالی که بهروزی و کامیابی بیشتری برای كليد گروپ و گروه همکاران شان در سراسر کشور تمنا مینماید، اینک این رسانه رسالتمد را، به عنوان یکی از فعالترین رسانه های کشور، که در راستای تعمیم دموکراسی و حمايت از جامعه مدنی افغانستان کارهای ارزشمندی را انجام داده است، به معرفی میگیرد، که توجه شما را به آن جلب مینماییم:

مانند كليد گروپ، درهماهنگی با مأموریتهای جداگانه رسانه يی، که در چهارچوبه کار گروهی شکل گرفته است، اهميت زیادی بر نتایج کاری آن دارد. درين هماهنگی، پیامها و دیدگاههای شنونده ها و خواننده ها با برنامه هایی که از سوی كليد گروپ، ارایه میگردد، عجین میشوند. اين نحوه کاری، نمایانگر آنست که مدیریت كليد گروپ در اثر دیدگاهها و پیامهای مخاطبینش سازماندهی میگردد. بدین ترتیب هر مخاطب، دیدگاههای خود را در تغییرات و اصلاحات برنامه ها پیدا میکند.

كليد گروپ، در میان رسانه های کشور جایگاه با اعتبار خویش را داشته است. در پهلوی برنامه های سیستماتیک رسانه يی، كليد گروپ، برنامه های گفتمان زایی چون حقوق بشر، دموکراسی و جامعه مدنی را راه اندازی کرده است و درجریانات دولت سازی، احترام به حاکمیت قانون و ارزشهای فرهنگ شهروندی، گامهای به سزایی را برداشته است. گسترش فرهنگ آزادی بیان و احترام به آن از سوی حکومت و ساير بازیگران اجتماعی، از مهمترین گزینه های راهبردی كليد گروپ به حساب می آید. در سال گذشته، كليد گروپ، ابتکار مهمی را در پیوند به آزادی بیان و نقش جامعه مدنی در هماهنگی با رسانه ها، راه اندازی نمود. اين ابتکار، که در چهارچوبه کنفرانس بين المللی در شهر کابل راه اندازی گردید، بر نقش رسانه ها و جامعه مدنی در تعمیم فرهنگ آزادی بیان تأکید کرد. ایجاد هماهنگی بهتر میان رسانه ها و جامعه مدنی و ترویج فرهنگ حقوق بشر در کارهای روزانه كليد گروپ به وضاحت دیده میشود.

در ماه سرطان سال جاری، سمپوزيم تحلیلی دسترسی به اطلاعات، از سوی شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان،

نجیبه ایوبی، رییس کلید گروپ، در یک گفتگوی اختصاصی با انگاره:

صبح

گفتاها میتواند

فرهنگ تحمل را بالا برده و همدیگر فهمی را تعمیم بخشد



نجیبه ایوبی، از بانوان برجسته خبرنگار در کشور است. تجربه، کارایی و تحصیل، سه گوشه شخصیت تخصصی وی را میسازد. بانو ایوبی، در پهلوی آن توانسته است جایگاه قابل ارجی را برای خودش در میان خبرنگاران کشور باز کند. بدین ترتیب، خانم نجیبه ایوبی، توانسته است نقش پیوندگرانه دو پدیده ارزشی یعنی رسانه ها و نهادهای مدنی را به خوبی ایفا نماید.

از خانم نجیبه ایوبی در بحثهای سیاسی و اجتماعی، به عنوان کارشناس امور رسانه یی دعوت میگردد. دیدگاههای خانم ایوبی، در دفاع از ارزشهای آزادی بیان و آزادی رسانه ها در چهارچوب نقش فعال جامعه مدنی تعریف میشود. در مورد دولت نیز به دولت ملی که با ارزشهای حقوق بشر و میکانیسم دموکراسی شکل گرفته باشد، اعتقاد دارد. خانم نجیبه ایوبی، مدیر فعال و مناسبی نیز است. وی، در رابطه بسیار صمیمانه و سازنده، با همکاران خویش

در مجمع عمومی شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان، خانم نجیبه ایوبی، بیشترین آرای مجمع عمومی را به عنوان عضو بورد شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان، به دست آورد.

محبوبیت در میان نهادهای رسالتمد حقوق بشری، یک موفقیت بزرگ به حساب می آید. «انگاره»

که از شخصیت شاخص تخصصی برخوردار است، سیمای اجتماعی برجسته یی نیز دارد. از وی به عنوان انسان مهربان، با روابط گسترده اجتماعی نام برده میشود. خانم نجیبه ایوبی از شهرت و محبوبیت زیادی در میان جامعه مدنی افغانستان برخوردار است. در نشستهای

کار میکند. وی، به شفافیت و دموکراسی کاری ایمان دارد و از فرهنگ والای رابطه سازی با همکاران خویش برخوردار است. از همینجاست که وی به شخصیت صمیمی و با درکی در میان همکاران خود شهرت دارد.

خانم نجیبه ایوبی، خود به ولایات سفر نموده و با همکاران خویش از نزدیک مفاهمه مینماید. وی، همواره از دیدگاههای همکاران محلی خویش، در بهبود برنامه ها و مدیریت، استفاده شایانی میبرد. راه اندازی نشستهای



اورنگ

کلید گروپ، به حیث یکی از بخشهای عمده DHSا فعالیت داشته و دارای هشت رسانه عامه، شامل ۶ رادیو ستیشن و دو مجله میباشد. رادیوها، در ولایتهای کابل، هرات، ننگرهار، قندهار و بلخ فعالیت دارند، رادیوهای کلید، به ترتیب، در سالهای زیر ایجاد و به فعالیت آغاز کردند:

- رادیو کلید در شهر کابل، در اگست ۲۰۰۳؛

- رادیو کلید در ولایت هرات، در اگست ۲۰۰۵؛

- رادیو کلید در ولایت ننگرهار، در اگست ۲۰۰۷؛

- رادیو کلید در ولایت کندهار، در اکتوبر ۲۰۰۷؛

- رادیو کلید در ولایت بلخ، در دسامبر ۲۰۰۷؛

- کابل راک رادیو، در مارچ ۲۰۰۹. این رادیوها، در حدود ۱۱ ولایت کشور را زیر پوشش نشراتی قرار داده و به گوش ۱۱ میلیون شنونده میرسد. همه این رادیوها، نشرات ۲۴ ساعته داشته و هر یک تولید و پخش جداگانه خود را دارد.

• این رادیوها روی کدام ضرورت و چرا در هر ولایت، به گونه جداگانه ایجاد کردید؟

■ کلید گروپ، رادیوهای خویش را، به خاطر مسایل زیر، به گونه جداگانه دیزاین کرده است:

ارتقای ظرفیت در ولایات، احترام گذاشتن به زبانها و لهجه های خاص مردم در نقاط مختلف کشور و تنظیم نشرات هر رادیو به گونه جداگانه، با نشرات به زبانهای رایج در هر ولایت. رادیوهای کلید، به ۶ زبان عمده کشور نشرات دارند.

ایجاد و شگردهای ساختاری این نهاد رسانه یی، معلومات ارایه فرمایید؟

■ کلید گروپ، در سال ۲۰۰۲، به حیث یک ابتکار رسانه یی DHSا یا موسسه انکشاف خدمات بشری افغانستان، با چاپ مجله کلید به وجود آمد. یکی از دلایل عمده به وجود آمدن کلید آنست که چون فعالیتهای DHSا در چوکات انکشاف خدمات بشری تنظیم شده بود، مسؤولین این مؤسسه غیردولتی، جای رسانه های آزاد را بعد از سقوط امارت طالبان در کشور خالی یافته و دست به ایجاد چنین گروهی که بتواند به حیث مجموعه یی از رسانه های آزاد، به گونه غیرانتفاعی، در سطح ملی فعالیت نماید، زدند. در حال حاضر DHSا در دو بخش عمده برنامه و حمایت (support) فعالیت دارد، بخش برنامه و بخش حمایت، شامل بخشهای مختلف دیگر است، که در بخش برنامه، میتوان از پنج بخش عمده زیر نام برد:

- ۱- رسانه های عامه؛
- ۲- حفظ آبدات تاریخی؛
- ۳- آموزش و پرورش؛
- ۴- حفاظت از محیط زیست؛
- ۵- بخش باز سازی.

دوامدار با همکاران، در محلات و مرکز، زمینه های اصلاحات دوامدار را در برنامه های کلید گروپ باعث گردیده است.

خانم نجیبه ایوبی، به عنوان عضو بورد شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان، رابطه سازنده و فعالی را با جامعه مدنی، مدافعین حقوق بشر و فعالین ارزشهای حقوق شهروندی در کشور، تأمین کرده است. در نشست مشترکی، که در واکنش با قتل سلطان منادی خبرنگار فقید افغان راه اندازی گردیده بود، خانم نجیبه ایوبی، به نمایندگی از نهادهای جامعه مدنی و رسانه یی، به پرسشهای خبرنگاران پرداخت و پیام شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان را وسیله گردید؛ که نمونه دیگری از نقش مهم وی در حمایت از ارزشهای آزادی بیان به حساب می آید.

«انگاره»، در گفت و شنود ویژه با خانم نجیبه ایوبی تلاش نموده است تا شمه یی از فعالیتهای کلید گروپ و قسمتهایی از شخصیت چند بُعدی خانم ایوبی را به معرفی بگیرد، که توجه شما را به آن جلب مینماییم:

• خانم ایوبی! شما به حیث یک بانوی پرتلاش و متعهد، در رأس کلید گروپ قرار دارید، میخواستم برای خواننده های انگاره، در مورد انگیزه های

هر رادیو، در کنار نشرات روزمره، دست به ابتکاراتی میزند، که میتواند دست آوردهای ماندگار به حساب آیند. به گونه مثال: رادیو کلید کابل، برنامه «افغانستان در چهار دهه اخیر» را به

نشر میسراند. این برنامه، رخدادهای چهل سال اخیر افغانستان را، با جزئیات آن، از زبان شخصیت‌های افغان، که در قضایای چهل سال اخیر افغانستان دخیل بوده اند، بایگانی و ریکارد کرده و

تا کنون به نشر سپرده است. این برنامه، به گونه متن هم در آمده، که امیدواریم در آینده نزدیک، چاپ و نشر شوند و گام ماندگار در ثبت تاریخ وطن بگذاریم. مانند این ابتکار، سایر رادیوهای کلید نیز کارهای خاصی را انجام داده اند، که بیان آنها در این بحث نمیگنجد.

● با آن که مصاحبه کاملی از آقای صدیق الله بدر، مدیر مسؤول مجله کلید، در همین شماره به نشر میرسد، میخواهم به گونه فشرده، در مورد نشرات چاپی کلید گروپ، معلومات ارایه نمایم.

■ مجله های کلید و مرسل، که هفته وار منتشر میشوند، با بلندترین تیراژ، در سطح هفته نامه های کشور، جای خاصی را در میان رسانه ها احراز کرده و در تمامی ولایتهای کشور قابل دریافت است. مجله کلید، یک مجله سیاسی -

اجتماعی بوده و به زبانهای دری، پشتو و انگلیسی به نشر میرسد؛ ولی مجله مرسل، که مخاطبان آن را زنان و خانواده ها تشکیل میدهد، به دو زبان دری و پشتو به نشر میرسد و گرداننده

نقش نظارتی خود، از هیچگونه تلاشی دریغ نکردند. کلید گروپ، در روز انتخابات، با سهمگیری ۳۰۰ ژورنالیست، همه ولایات و اکثریت ولسوالیها را زیر پوشش خبری خود قرار داد.

پنج رادیو ستیشن کلید به گونه زنده، از شروع تا ختم انتخابات، از سراسر کشور، گزارش میدادند. پیش از انتخابات، دو ویژه نامه مربوط

به انتخابات، از سوی مجله های کلید و مرسل، با مصرف کلید گروپ، به چاپ رسید و در سراسر کشور توزیع گردید. همچنان در بخش فعالیتهای رادیو کلید، با ۳۲ تن از نامزدها، به طور زنده، مناظره رادیویی انجام شد.

● شما میدانید، که در میان رسانه های دیداری - شنیداری، نقش پیشگامی تلویزیونها و رادیوها در رسانش اطلاعات زنده به مردم و گسترش آگاهی آنان، وسیعاً قابل لمس است، با در نظر داشت وضعیت موجود در کشور، به نظر شما، گرداننده گان این رسانه ها، به ویژه تلویزیونها، چه سودمندیهایی برای مردم، در راستای وفاق ملی و گذار از دشواریهای بازمانده از سه دهه جنگ، داشته اند؟



گان آنها تلاش دارند تا مسایل مربوط به زنان را، که برای افغانها بسیار مهم است، در سطح ملی، زیر پوشش نشراتی خود داشته باشند.

● خانم ایوبی! شما که بدون شک دارای یک دید وسیع و عاری از هرگونه تعلقات سلیقه ای هستید، وضعیت رسانه های کشور و به گونه خاص، وضعیت رسانه های مربوط به کلید گروپ را در قبال رویدادهای جاری کشور، به ویژه در قبال انتخابات، چگونه ارزیابی میکنید؟

■ میتوان گفت که رسانه های آزاد افغانستان، نقش خود را در انتخابات، به گونه بارزی انجام دادند و تمام امکانات دست داشته خود را به کار گرفتند تا بتوانند برای انتخابات کاری انجام دهند. در پوشش اخبار انتخابات، در تشویق مردم به خاطر اشتراک در پروسه انتخابات و رأیدهی و همچنان در اجرای

دولت سازی بر بنیاد مشارکت وسیع مردم، ایجاب میکند که حقوق بشر، مهمترین جایگاهش را در برنامه های پیشرو حاصل نماید؛ زیرا دموکراسی بر بنیاد حقوق بشر، از جمله در تأمین حق مشارکت سیاسی شهروندان در حیات جامعه، شکل میگیرد. تجارب نزدیک به هشت سال اخیر در کشور از یکسو و تجارب جهانی از سوی دیگر نشان میدهند که احترام به ارزشهای حقوق بشر، زمینه های تفاهم و تساهل را در جامعه فراهم میسازد.

در هفت سال اخیر، زمینه های نسبتاً مناسبی برای نضجگیری جامعه مدنی و تشکلات حقوق بشری مساعد گردیده است. قانون اساسی افغانستان به این ارزشها ارجحی مینماید و جامعه جهانی در افغانستان نیز به این بنیاد ارزشمند اهمیت قایل است؛ اما با وجود فرصتهای مطرح شده، وضعیت حقوق بشر در افغانستان، با چالشهای مهمی مواجه میباشد و با آن که تلاشهایی در زمینه حقوق مدنی و سیاسی صورت گرفته، دشواریهای فراوانی در برابر حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر جای خویش باقیست. با وجود یک سلسله تلاشهای مفید، هنوز دولت، به عنوان یکی از بازیگران اصلی حقوق بشر، نتوانسته است ارزشهای حقوق بشر را در ساختار خویش نهادینه سازد. این کمبود باعث گردیده است که جنگسالاری هنوز هم به مشکل مهم برای جامعه باقی بماند، فساد اداری رشد نماید و تخطی از ارزشهای حقوق بشر و بی باکی به کرامت انسانی نیز ادامه یابد.

آزادیهای شهروندی و سیاسی را باید از تهدید نجات داد!

آزادیهای شهروندی، از جمله آزادی بیان، آزادی تشکیل انجمنها و اجتماعات، آزادی رسانه ها و آزادی اندیشه، از مهمترین و بنیادی ترین مؤلفه های حقوق بشر به شمار میروند.

از ایجاد حکومت جدید در افغانستان پس از طالبان، گامهای مؤثر و مفیدی در زمینه برداشته شده است. گسترش رسانه ها و نقش فعال روزنامه نگاران افغان در تعمیم اندیشه های ارزشی حقوق بشر، دموکراسی و حاکمیت قانون، از نمونه های خوب این دوران است؛ اما باید گفت که آزادی بیان، دچار چالشهای مهمی نیز بوده است. پیگرد و تعقیب خبرنگاران، نبود بازخواست از عاملان قتل و شکنجه مدافعین حقوق بشر، تحقیر و توهین فعالین حقوق بشر، حمله بر برخی از نهادهای رسانه ای توسط پولیس و برخوردهای اهانتبار در برابر خبرنگاران، از نمونه های بارز این چالشها به شمار میروند، که در مخالفت با قانون اساسی افغانستان قرار دارند.

هم اکنون، مردم افغانستان، با حضور جنایتکاران جنگی در ساختار نظام، خود را تحقیر شده احساس مینمایند. نظام جدید، باید به ارزشهای حقوق بشری شهروندان افغانستان احترام گذاشته و از شامل سازی متخلفین ارزشهای حقوق بشر به حکومت جلوگیری نموده، نگذارند ارزشهای حقوق بشر قربانی معاملات سیاسی گردد.

آزادی سیاسی، مهم ترین حقوق شهروندان برای رسیدن به دموکراسی است!

در افغانستان، در زمینه حقوق سیاسی، شاهد دستاوردهایی بوده ایم. مشارکت گسترده شهروندان افغانستان در حیات سیاسی کشور، از طریق حضور در جنبشها و گروههای سیاسی، برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، پارلمانی و شوراهای ولایتی و ایجاد چهارچوبه های حقوقی برای تشکیل احزاب سیاسی، از دستاوردهای مهم این دوران به شمار میروند؛ اما نبود برنامه های وسیع و گسترده برای ایجاد فضای مناسب آگاهی به شهروندان، از کمبودهای مهمی به شمار میرود. این درحالیست، که زورگویان و جنگسالاران، با استفاده از نفوذ نظامی، سیاسی و اقتصادی، ذهنیتهای اجتماعی را به نفع خویش تغییر میدهند. برای ایجاد فضای مناسب مشارکت سیاسی شهروندان، دولت، باید زمینه های آگاهی مستمر در مورد حق رأی، معنای رأی و تأثیرگذاری استفاده از رأی را برای شهروندان مهیا سازد. درین زمینه، نقش سایر سکتورهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه نیز از اهمیت شایانی برخوردار میباشد.

بر اساس قانون اساسی افغانستان، باید دسترسی به اطلاعات به حق اساسی شهروندان کشور مبدل گردد؛ دسترسی به اطلاعات باید به یک پدیده مهم در جامعه مبدل گردد؛ تا شهروندان افغانستان بتوانند، از طریق داشتن دسترسی به اطلاعات، انتخاب آگاهانه نمایند. دسترسی به اطلاعات، شهروند آگاه خلق مینماید و باعث ایجاد فضای شفاف میان شهروند و دولت میگردد. حق دسترسی به اطلاعات، زمینه های تطبیق قانون و حاکمیت آن را در جامعه مهیا میسازد. شهروندان، از طریق

■ رسانه ها، به ویژه رسانه های برقی، نقش ارزنده و مثبتی در تأمین وفاق ملی، آوردن تغییر در زنده گی مردم و دادن آگاهی سیاسی لازم به مردم، دارند. هیچکس منکر این خدمات رسانه های برقی شده نمیتواند؛ ولی

رسانه های برقی در کشور ما، متأسفانه مشکلات خود را نیز دارند. در بعضی از موارد، نبود تجربه کافی برای کار رسانه یی، گرایشهای سیاسی، برخورد های سلیقه یی و روزمره با وقایع و رخداد های روز، نبود یک خط نشراتی و پالیسی معین و مشخص،

سبب شده تا از تأثیر گذاری رسانه های برقی در کشور کاسته شود.

من مطمئنم که اگر ما قادر به رفع نقیصه های فوق در عرصه کار رسانه یی میشدیم، امروزه، تأثیر گذاری به مراتب بیشتر رسانه ها را شاهد میبودیم. متأسفانه، در برخی از موارد، حتا اهل مسلک های خاصی چون ژورنالیسم هم فراموش میکنند، که چکاره اند و مسلک شان چه مسؤولیتهایی را به دوش آنها گذاشته است. بدبختانه، از هر چیز استفاده ابزاری میشود. با درد و دریغ باید گفت، که قدسیت ژورنالیسم را گاهی در خدمت پول، زمانی در خدمت قدرت و زمانی هم پاپوش سلیقه های شخصی میسازند. به این سبب است که زورمندان میتوانند به خود جرئت دهند که قسمتی از نشرات را به نفع خود و سلیقه های شخصی خود عیار سازند. من تفاوت های زیادی را در زمینه پیروی از اصول پذیرفته شده ژورنالیسم، میان مدیر مسؤولان رسانه های به اصطلاح آزاد کشور، با مسؤولان رسانه های سایر کشورهای جهان

میبینم. اینجا رسانه دار، یعنی مالک و صاحب رسانه، حرف اول را میزند؛ در حالی که خیلی جاها دیده شده که حرف اول را در نشرات، مدیر مسؤول رسانه میزند. این تفاوت از جایی ناشی میشود که ژورنالیستان، به خاطر مجبوریت های



مسائل جاری در کشور، راه اندازی میگردند. شما این گمانه زنیها را در پیوند با چنین فعالیتهای رسانه یی، چقدر تحقق یافته احساس میکنید؟

■ به نظر من، بعد

از چند دهه جنگ، وقتی فضایی به وجود می آید که مخالفین دیروزی، که با تفنگ در برابر هم قرار داشتند، می آیند و در رادیو یا تلویزیونی به بحث میپردازند، این خود یک تغییر مثبت

به حساب می آید؛ ولی وقتی بحث راه انداخته میشود، انتخاب موضوع بحث، انتخاب مهمانان و شرکت کننده گان بحث، نحوه گرداننده گی بحث، ظرافتهایی دارد که اگر از طرف مسؤولین و برگزار کننده گان بحث به درستی و دقت رعایت نشود، نباید امید داشت که بحث در جهت رفع خشونت ها و مثبت واقع شود.

رویهمرفته، کار رسانه های تصویری را میتوان ارج گذاشت؛ زیرا راه اندازی این گفتمانها میتواند فرهنگ تحمل را بالا ببرد و تحمل پذیری را ترویج و همدیگر فهمی را تعمیم بخشد.

● به عنوان آخرین پرسش، میخواهم از برنامه های کاری رسانه های تحت رهبری خود تان بپرسم، که چه نوآوریها و تجدید نظر هایی را در قبال آنچه که گفته آمدیم، اولویت میدهید؟

زنده گی، یا هر دلیل دیگری، نتوانسته اند به رسانه داران تفهیم کنند که نقش و مسؤولیت ژورنالیستان در قبال پیشبرد امور رسانه یی، چیست.

به هر صورت، رسانه ها، به ویژه رادیوها و تلویزیونها میتوانند بهتر از آنچه که حالا انجام میدهند، نقش مؤثری را در تأمین وفاق ملی و گذار موفقانه از مرحله دشوار کنونی، ایفا نمایند.

● شما میدانید، که فرهنگ خشونت، به جای اصل تفاهم و همکاری قرار گرفته و سرشت جامعه ما را مکرر ساخته است. گمانه زنیهایی وجود داشت که نقش رسانه ها به عنوان مصلح، در زدودن خشونت ها و زمینه سازی برای درک متقابل، اهمیت قابل ملاحظه یی کسب خواهد کرد؛ به گونه مثال: ما شاهد گفتمانهایی هستیم، که در رسانه های دیداری و شنیداری، پیرامون

رسانه های تحت اداره کليد گروپ، خود را تابع يك خط نشراتي خاص، كه محور آن را منافع مردم تشكيل ميدهد، ميدانند. هريك از اين رسانه ها، در چوكات كليد گروپ، مكلف به تعقيب پاليسي خاصي است، كه بايد خود را در آن چوكات عيار سازد و هر آنچه را كه نشر ميكند، بايد آن را با محك پاليسي نشراتي عيار سازد. براي آن كه رسانه هاي ما محبوبيت خود را در اذهان مردم حفظ كنند، وقتاً فوقتاً لازمست تا مسؤولين آنها، با در نظر داشت خواستها و نيازهاي مردم، تغييراتي را كه لازم مي بينند، در برنامه هاي خويش به وجود آورند؛ چنان كه به اساس اين برنامه، در هر سه ماه يكبار، نماينده گان رسانه هاي زير اداره كليد، در يك ولايت، براي تدوير كارگاه چند روزه جمع ميشوند و با تصميمگيري جمعي، تغييراتي را كه مؤثر

• خانم ايوبي! سپاس و امتنان فراوان از شما، كه با وجود مصروفيتهاي زياد، فرصت اين ملاقات را فراهم نموديد.

از شما هم تشكر.



می خواهیم

کلید

قفل گشای خوشبختی مردم ما باشد

• فروزان آرزو، خبرنگار انگاره
■ صدیق الله بدر، مدیر مسؤول مجله کلید

فکری در جامعه افغانی، به فعالیت آغاز کرد و بیشتر روی مسایل بازسازی در کشور توجه داشت. هدف ما این بود که چگونه در عرصه بازسازی، سهم بگیریم و هموطنان عزیز را از لحاظ فکری آماده بازسازی نماییم.

خوشبختانه، در تأمین این امر، به موفقیت‌هایی هم رسیده ایم و امروز شاهد آنیم که مردم، علاقمند به بازسازی در کشور گردیده و شماری از هموطنان ما، که شرایط بهتر اقتصادی دارند، حتا پول و زمینهای شان را برای ساختن مکاتب، اعمار کلینیکها، احداث شاهراه ها و... در اختیار ملت قرار داده و میدهند.

این را هم باید یادآور شوم که هفته نامه کلید، از همان آغاز نشرات، بنا بر اصل مطبوعاتی، به حیث پلی بین مردم و دولت نوپا قرار داشته و مشکلات

بپرسم که مجله، به کدام تاریخ تاسیس و با کدام هدف آغاز به نشرات کرد؟

■ با تشکر از شما؛ هفته نامه کلید، قسمی که شما گفتید، یکی از پُرخواننده ترین هفته نامه های کشور است. به همین علت، پس از گذشت هفت سال و چند ماه، هنوز هم نشرات داشته و روز به روز بر تعداد خواننده گان و علاقمندان آن افزوده میشود. تعداد بیشتر خواننده گان این هفته نامه را جوانان تشکیل داده و اکنون با یک رویکرد جدید، مورد علاقه بیشتر کارشناسان سیاسی و دفاتر دیپلماتیک قرار گرفته است.

هفته نامه کلید، در اول حمل سال ۱۳۸۱ خورشیدی، با هدف بازسازی



• آقای صدیق الله بدر، مدیر مسؤول هفته نامه کلید! طوری که میدانیم مجله کلید، یکی از مجلات پُرخواننده است و در میان رسانه های ما از جایگاه خاصی برخوردار است؛ میخواهم

مقابل مردم و دولت را بازتاب داده است.

این هفته نامه، با دید انتقادی به مسایل نگریسته و انتقادهای خویش را بر بنیاد یک راه حل مطرح ساخته است و هیچگاه مانند شماری از نشریاتی که صرف به انتقاد اکتفا نموده اند، به انتقاد بسنده نکرده، بلکه با طرح مسایل، کوشیده است راه حل منطقی را نیز برای رفع آن مشکل، پیشکش نماید.

• میدانیم که نام، بیانگر اهداف است و تا حدی ستراتیژی کاری را افاده میکند؛ میخواهم بدانم که چرا نام «کلید» را برای هفته نامه تان برگزیدید و چه دورنمایی را در پیوند با این نام و روند کاری نشراتی کلید در نظر دارید؟

■ پیش از آن که این هفته نامه به چاپ برسد، دو - سه ماه، روی نام این مجله، جر و بحثهایی صورت گرفت، تا آن که همه اعضای بورد، با یک تصمیم قاطع - نظر به شرایط و اوضاع مسلط بر کشور، که از هرسو در یک مضيقه و بانلاق نابودی قرار داشت - نام این هفته نامه را «کلید» گذاشتند. کلید، یعنی قفل گشا و ما بر همین باور، که بتوانیم مردم و وطن خویش را از بدبختیها و سیاهیها نجات دهیم، نام کلید را برگزیدیم و از همان آغاز تا کنون به همین نام نشرات داریم.

ما به این باوریم، که افغانستان با داشتن موقعیت حساس ژئوپولیتیک، هر از گاهی میتواند مورد آماج بدبختیها، هم از سوی همسایه های بد و هم از سوی سایر کشورهای طمعکار قرار بگیرد. با در نظر داشت همین روحیه، ما چهره کلید

را تغییر داده و اینک، با یک محتوای جدید و بیشتر سیاسی و ملی برخورد میکنیم. شعار ما شعار حاکمیت و مالکیت افغانی است و ما نمیخواهیم که دیگران بالای سرنوشت ما تصمیم بگیرند؛ تصمیم گیرنده، باید خودما باشیم. ما با همین نظر به پیش میرویم و دوشادوش مردم خود گام برمیداریم.

• دیده میشود که در هفته نامه کلید، موضوعات گوناگون اجتماعی، سیاسی، حقوق بشری، اقتصادی، ادبی، خبری، علمی، ورزشی و تفریحی به نشر میرسند؛ پرسش این است، که چرا این همه موضوعات در یک هفته نامه به نشر برسد و آیا نمیخواهید در برخی از زمینه های مهم کاری کلید گروپ، تخصصی برخورد کنید؟

■ سؤال خوب و درخور پرسش نموده اید؛ من با نظر شما موافقم؛ اما باید بگویم که از آغاز تاکنون، هفته نامه کلید، خواننده گان و علاقمندان مختلفی داشته است. تماسهای تلفونی مکرر و نامه های رسیده از مردم، ما را واداشته تا هفته نامه کلید، مطابق تمام ذوقها باشد. ما نمیخواهیم که با تخصصی کردن مصنوعی، خواننده گان خود را از دست بدهیم. ما در هر دو یا سه ماه، به شکل گروپی، به شهرها سفر میکنیم و در مورد هفته نامه خویش جوای نظریات آنان میشویم. این همه پرسشی به ما نشان میدهد که هفته نامه، چه رنگی باید داشته باشد که مردم آن را از خود بدانند و بالای آن اعتماد داشته باشند. اگر متوجه شده باشید، هفته نامه کلید، در هفتمین سال نشراتی خویش،

از شماره ۳۶۴ به بعد، با یک چهره جدید، به نشرات خود ادامه میدهد. شاید بپرسید، که چگونه چهره یی؟

با گذشت چیزی کمتر از هشت سال از حضور جامعه جهانی و نظام جدید در افغانستان، ما به این نتیجه رسیدیم، که راه پیشرفت و ترقی افغانستان اینست که مردم افغانستان به کمک جامعه جهانی، خود در مورد سرنوشت خویش تصمیم بگیرند و تفکر مالکیت افغانی تقویت بیابد. دیگر نباید دو - سه فردی در خارج از افغانستان، در مورد سرنوشت این کشور، که هیچگونه تصویر حقیقی از آن ندارند، تصمیم بگیرند؛ بلکه لازم است تا در قسمت تصمیمگیری برای افغانستان، ابتکار، به دست خود افغانها باشد.

هفته نامه کلید، در مواجهه با مسایل ملی و بین المللی افغانستان، تاکنون با ملایمت و اغماض برخورد کرده؛ اما در دور تازه یی از پالیسی خویش، ستراتیژی فریاد و انتقاد را برگزیده و میخواهد با منطق مسالمت آمیز، اما پرخاشگرانه، شجاعانه از آرمانهای ملی و اهداف اجتماعی مردم افغانستان دفاع کند و با هرگونه مداخله خارجی و کارشکنیهای داخلی، که مانع تحقق صلح و امنیت ملی و آستی بین الافغانی میباشند، مقابله نماید.

چاپ گزارشهای تحقیقی، نشر گزارشهایی در مورد جنایات جنگی در افغانستان و همچنین کارتونهای نشر شده در این هفته نامه، بیانگر این ادعا میباشند.

اگر حرف از بازسازی، صلح و یا جنگ باشد، تصمیم گیرنده باید افغانها باشند، اما در سایه کمکهای جامعه جهانی؛ چون طی سالهای فاجعه زا و جنگ در افغانستان، تمام هست و بود

این کشور نبود گردیده و تا هنوز، به شکل لازم، به پای خود نایستاده ایم. باور ما این است که تاکنون جامعه جهانی برای بازسازی افغانستان، در حد توان خویش کمکهای شایانی نموده است؛ کمکهایی که افغانها هیچگاهی آن را فراموش نخواهند کرد.

تیراژ بلندتر هم بوده است؛ اما یک چیز دیگر را که در این زمینه نباید فراموش کرد این است، که امروز و دیروز سه گونه نشرات چاپی داشته ایم: رسانه های آزاد، رسانه های دولتی و رسانه های حزبی و تنظیمی. رسانه های آزاد ملی گرا و مردمی،

ارزشهای حقوق بشری میان خواننده گان مجله کلید و استفاده سودمند آنان ازین مفاهیم چگونه است؟ آیا بازتاب مطالب این صفحه میان علاقمندان آن را درک کرده اید؟

• سابقه داران مطبوعات و سایر فرهنگیان ما، از دهه های پنجاه و شصت خورشیدی به یاد دارند، که برخی از نشریه های ایرانی، مانند:

مجلات «اطلاعات هفتگی»، «زن روز» و «بانوان» و نشریه های خودمان، مانند: مجلات «ژوندون»، «پشتون ژغ» و «سپاوون» علاقمندان فراوانی داشتند؛ چرا نشریه های امروزی ما، با وجود رشد فرهنگ و تکنالوژی، به چنان پیمانه یی علاقمندان خود را ندارند؟

■ ببخشید! تا جایی که چشم دید خود من است، هنوز هم مردم، علاقمند به مطبوعاتی چاپی اند؛ به ویژه نشریاتی که وجه و روحیه ملی داشته باشند. هر نشریه که با این دید کار میکند، در بین مردم از محبوبیت خاصی برخوردار است. اگر از هفته نامه خود ما بگویم، که از همان آغاز، با تیراژ بلند ۲۵۰۰۰ نسخه نشرات دارد، هیچ تغییری در چاپ آن به نظر نرسیده است؛ بل، گاهگاهی، حد



■ این صفحه، خوانندگان خاص خودش را دارد و نقش آن در تعمیم و گسترش ارزشهای حقوق بشری خوب بوده است؛ ما نامه ها و تماسهای

تلفونی زیادی در این مورد داشته ایم. خواننده گان تقاضا میکنند که بیشتر از این، به توضیح و تشریح ارزشهای حقوق بشری بپردازیم. از ابتدای نشر مسایل حقوق بشری تاکنون، نامه ها و تلفونهای زیادی گرفته ایم، که در آن از بیان ساده و واضح مسایل حقوق بشری استقبال کرده و گفته شده که نویسنده های این متنها، قلباً با خواننده گان رابطه برقرار نموده و در خوانش آن، هیچگاه احساس خستگی نمیکنند. یکی دو باری، که هفته نامه کلید به گونه فوق العاده به چاپ رسیده و این صفحه شامل آن شماره ها نبوده، خواننده گان هفته نامه با من تماس تلفونی گرفته و گفته اند که چرا این صفحه از چاپ باز مانده است.

به نظر من، اگر توضیح و تفصیل مسایل حقوق بشری، با همین زبان و بیانی که تاکنون صورت گرفته، بیشتر ادامه یابد و مسایل و موضوعات مهمتر و مفیدتری در زمینه ارایه گردد، برای

روز تا روز پیشرفت میکنند. رسانه های دولتی، که پشتوانه مالی و حمایتی دولت را در اختیار دارند، در حد ادارات دولتی مطرح استند؛ اما رسانه های حزبی، نظر به پالیسیهای مشخص خودشان و تبلیغ برای خودشان، چیزی به خورد مردم نمیدهند و از همین رو، تعداد کثیری از این نشریه ها، بنابر کمبود خواننده و یا عوامل دیگری، از چاپ باز مانده اند. دیگر مردم افغانستان، که از شعار و شعار بازی به ستوه آمده اند، علاقمندی خاصی به نشریه های حزبی و تنظیمی، نشان نمیدهند.

• در هفته نامه کلید، صفحه ویژه یی پیرامون مسایل حقوق بشر، از سوی شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان به نشر میرسد؛ به نظر شما نقش این صفحه در تعمیم و گسترش

روشن ساختن اذهان و بلند رفتن آگاهی و افکار عامه، بسیار مفید و مؤثر خواهد بود و از این طریق، مردم بیشتر به مفاهیم حقوق بشری پی میبرند و با اصول دموکراسی و اساسات جامعه مدنی آشنا خواهند شد.

● همه میدانیم که جای یک مجله خانواده‌گی و مطابق با ذوق اکثریت، در خانواده مطبوعات ما خالی است؛ یعنی در یک خانواده، اعم از مرد، زن، پیر، جوان و طفل، هریک علاقمند مجله و یا نشریه‌ی بی‌اند که شامل تمام موضوعات زنده‌گی آنان باشد و به این موضوعات، نه به گونه تفننی و پُرکاری، بلکه به گونه عمیق، همه‌جانبه و پیگیر بپردازد؛ شما درین مورد چه فکر میکنید؟

■ من با شما موافقم؛ اما باید بگویم که کلید گروپ، با درک همین مسایل، شش ماه بعد از نشرات هفته نامه کلید، دست به چاپ یک هفته نامه دیگر زد، که مجله خانواده‌گی است و زیر نام «مرسل» به چاپ میرسد. پیش از این، بورد کلید گروپ تلاش میورزید که مسایل خانواده و خانواده‌گی را در هفته نامه کلید، تحت پوشش قرار دهد؛ اما بعد از مدتی، هیئت رهبری کلید گروپ، با درک این که مردم افغانستان و به ویژه زنان افغان، ضرورت به معلومات و اطلاعات مربوط به خودشان را دارند، تصمیم گرفتند که مجله مرسل را به چاپ برسانند، که این هفته نامه، کاملاً خانواده‌گی به چاپ میرسد و تمام کارکنان آن زنان میباشند. هفته نامه مرسل، بدون هیچگونه توقف نشراتی، به نشرات خویش ادامه داده و همین حالا شماره ۳۳۶ آن زیر چاپ است.

در هفته نامه مرسل، مسایلی مورد بحث قرار میگیرد که مربوط به خانواده‌گی بوده و از طفل گرفته تا پیر و جوان، خواننده این مجله اند. با این بیان، معتقدم که هفته نامه مرسل، یکی از پُرخواننده ترین مجلات خانواده‌گی میباشد، تا حدی که بعد از چاپ، کوشش خود من اینست که هفته نامه مرسل را بخوانم و بعد هم کلید را دوباره خوانی میکنم؛ علاوه بر این که در جریان کار هفته نامه کلید، هر مقاله و گزارش آن را بار - بار، با دید مسلکی و مسؤولانه میخوانم.

● آقای بدر، از توضیحات همه جانبه شما در مورد نشریه های چاپی کلید گروپ، اظهار امتنان میکنم.

■ از شما هم تشکر و سپاس!

تلویزیون سبا و رادیو نوا

دو نام ارزشمند در خانواده رسانه های کشور

ناسچه را از هم تفکیک دهند. یکی ازین رسانه هایی که به زودی، در میان مردم جا باز کرد، تلویزیون «سبا» بود. جالب ترین ویژه گی و ابتکار تلویزیون سبا در استخدام جوانانی است، که به ارزشهای حقوق بشر، دموکراسی و آزادی، تعهد و رسالت دارند. برخی ازین جوانان، از مدافعین و فعالین حقوق بشر و جامعه مدنی استند که با شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان، همکاری داشته اند. امروز این جوانان ارزشمند، کارهای بزرگی را برای تعمیم اندوخته های حقوق بشری، از طریق تلویزیون سبا و رادیو نوا انجام میدهند. نقش این جوانان رسالتمند را میتوان در برنامه های خبری، تحلیلی، هنری و پژوهشی تلویزیون سبا، به خوبی مشاهده کرد.

تلویزیون «سبا» نامیست آشنا در خانواده رسانه های کشور. اعتدال، تخصص و کارایی، سه مؤلفه اصلی کاری این رسانه فعال را تشکیل داده است. پس از دوران طالبان، زمینه های مساعدی برای رشد بی نظیر رسانه ها در کشور مساعد گردید؛ اما درین میان، برخی از رسانه های وابسته و در بند ایدئولوژیها و کنشهای سیاسی نیز ظهور کردند. شناخت از رسانه های متعهد به ارزشهای ژورنالیسم دموکراتیک، زمان زیادی را دربر نگرفت. چون رسانه های رسالتمند، به زودی، در میان شهروندان افغانستان، خود را به اثبات رسانیدند. مردم نیز به زودی توانستند سچ و

برنامه‌های آگاهیدهی تلویزیون سبا از موازین و هنجارهای قبول شده حقوق بشر، موازین دولت سازی، ملت سازی، نهادسازیهای دوران گذار، عدالت انتقالی، تعددگرایی و ایجاد جامعه مدنی، نهادینه شدن فرهنگ گفتگو، از ظرفیت و کیفیت قابل قدری بهره مند است. درین برنامه‌ها، تحلیلگران و شخصیت‌های صاحب اندیشه و نظر، مسایل با اهمیت روز را به بحث میگیرند. گرداننده گان این برنامه‌ها، که آگاهی خوبی از موضوعات قابل بحث دارند، جریان مباحثات را با دلچسپی زیادی گرداننده می نمایند، که پیامهای جالبی را به بیننده گان خویش وسیله میشوند. برنامه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تلویزیون سبا، تلاش مینماید تا مردم را در جریان مهمترین حوادث و تغییرات قرار داده و باعث گفت‌وگوهای داغ و جالبی در سطح ملی گردد.

پرداخت به «مدرنیته» و از آن منظر، راهیابی به ساختارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، مهمترین تلاشهاییست که از طریق برنامه‌های سبا، تعمیم می یابد. سبا تلاش میکند تا افغانستان را با فرهنگ مدرن جهانی وصل کند. این کار خیلی پُرچالش را سبا به خوبی راه اندازی مینماید. نکته قابل عطف درین زمینه، رعایت تعادل در گفت‌وگوهای درونی جامعه افغانی با ارزشهای جهانی است. این شیوه جالب تأثیرگذاری به ذهنیت اجتماعی را میتوان در برنامه‌های هنری سبا دریافت. نشر

فلمهایی که بتواند پیامهای جالبی را به نسل جوان ارایه دهد، برنامه‌های آموزشی، به روز سازی ذهنیتهای جوانان از تحولات جهانی، ازین دست کارهای بارز تلویزیون سبا به حساب می آیند. برنامه‌های هنری سبا نیز پیامهای تعادل و مدرنیسم را با خود داشته است. سبا تلاش کرده است تا به نسل جوان کشور، سهمیه قابل ملاحظه‌ای را اختصاص دهد. این کار مهم، زمینه رشد نسل جوان را در عرصه هنری گسترش داده است. برنامه‌های ویژه برای کودکان و جوانان، باعث تشویق بیشتر آنان در سهمگیریهای اجتماعی گردیده است. راه اندازی برنامه‌های جالب و مستمر این تلویزیون در زمینه دموکراتیک سازی جامعه افغانستان، اهمیت زیادی را در کشور کسب کرده است. یکی از ویژه گیهای ارزشمند تلویزیون سبا را راه اندازی



برنامه‌های سازنده و آگاهی بخش، پیرامون انتخابات، شکل میدهد. این برنامه‌ها، که با اشتراک نامزدها، به شکل مناظره و مباحثه پخش میگردید، زمینه‌های مفیدی را برای مشارکت شهروندان در حیات سیاسی کشور مساعد میگردانید. درین برنامه‌ها، کارشناسان و تحلیلگران، برنامه‌ها و دیدگاههای نامزدها را مورد نقد و ارزیابی قرار داده و بر آن تبصره میکردند. نماینده گان مردم در شورای ملی، روشنفکران، مسؤولین امور انتخابات و نماینده گان جامعه مدنی و جامعه بین المللی، با استفاده ازین تریبون ارزشمند، پیام شان را برای مردم کشور ارایه میدارند. این برنامه‌ها، فرهنگ انتقاد کردن و انتقاد پذیرفتن را تعمیم مبخشد. یکی از ویژه گیهای جالب این برنامه‌ها، تشویق مشارکت سکتور سیاسی، جامعه مدنی و سکتور اقتصادی کشور، در گفت‌وگوهای ارزشی مانند انتخابات بوده است.

سبا توانست کارهایش را گسترده تر سازد و دست به ایجاد رادیوی فرهنگی و ترویجی «نوا» بزند. این رادیو نیز توانسته است، راه آغازین و دشوارش را به خوبی بپیماید. این رادیوی با رسالت، توانسته است جایگاه خویش را در میان مردم بگشاید. رادیوی نوا نیز بحثهای ارزشمند دولت سازی، شکلگیری جامعه مدنی و ترویج حقوق بشر را در اهداف مهم خویش جا داده است. رادیوی نوا، با پخش برنامه‌های فرهنگی و هنری، طرفداران خویش را پیدا کرده است. هرچند رقابت در میان رسانه‌های متعدد کشور، کار دشواری به حساب می آید و چالش بزرگی را برای تمام رسانه‌ها بار آورده است، ولی با آنهم رادیو نوا توانسته است، شانس حضور پُر رنگ خویش را درین ازدحام رسانه‌ی کشور حفظ نماید.

به باور «انگاره»، تلویزیون «سبا» و رادیوی «نوا»، به عنوان رسانه‌های ارجمند کشور، کارهای ارزشمندی را در تعمیم فرهنگ دموکراسی به راه انداخته اند. نقش رسانه در ترویج ارزشهای حقوق شهروندی، جایگاه بلندی داشته و قابل قدردانی است. برای تجلیل و شناسایی بهتر این دو رسانه خوب کشور، گفت و شنودهایی را با دست اندرکاران آنها راه اندازی کرده ایم، که شما را به خوانش آن دعوت میکنیم:

گفت و شنود کوتاهی با خانم زینب نادری

نخستین بانوی گرداننده تلویزیون در افغانستان

صبح

پس از طالبان، داشته باشند. با رشد و ازدیاد رسانه ها در کشور، نقش زنان نیز توسعه قابل ملاحظه یی یافت. آنها در تمام ژانرهای خبرنگاری فعال گردیدند و در کنار مردان، نقش با اهمیت اجتماعی شان را مطرح کردند. امروز در برنامه های متعدد رادیویی، تلویزیونی و رسانه های چاپی، میتوان نقش فعال بانوان کشور را شاهد بود؛ اما این نقش مورد تهدید و فشار نیز قرار داشته است. هنوز، با تأسف، خطر اندیشه های طالبانی در فضای سیاسی کشور وجود دارد، که روند شگوفایی نقش زنان را در رسانه ها به بهانه های مختلفی مانع میگردد.



نیروی بالنده توانست یکبار دیگر خود را به عنوان مؤلفه پُر تحرک اجتماعی مطرح نماید. ازین جمع، خبرنگاران زن در کشور توانستند سهم با اهمیتی را در شگوفایی نقش سازنده زنان، در دوران

تجگر و تعصب دوران طالبان، نقش ارزشمند زنان را در جامعه و به ویژه در رسانه ها ناپدید ساخت. در آن دوران، بانوان برجسته کشور، که میتوانستند نقش بسیار با اهمیتی را در عرصه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور داشته باشند، از هر نوع دسترسی به آزادیهای شهروندی خویش محروم گردیدند. کار با رسانه ها، یکی از آسیب پذیر ترین عرصه های کاری بانوان در افغانستان بود. با ایجاد فضای جدید در کشور، بانوان افغان توانستند جایگاه از دست رفته خویش را تا حدودی احیاء نمایند. هرچند این جریان نیز با چالشها و دشواریهای بزرگی همراه بود؛ اما این



را آماج پیجویی قرار دهند؛ به معلولها میچسبند و از همینجاست که اکثر بحثها به نتایج لازم نمیرسند؛ شما درین مورد چه راهکاری را مؤثر میدانید؟

■ اشاره کردن به ریشه و انگیزهٔ مسایل، برمیگردد به نکات اساسی موضوعات مورد بحث، که اشتراک کننده‌های گفتمانها نمیتوانند آن را بنابر ملحوظاتی مطرح نمایند. در این گونه موارد، گرداننده باید طوری عمل کند که بحث را روی محور علل و انگیزه‌های یک مشکل بچرخاند. من با شما موافقم، که برخی از رسانه‌ها، توانایی کشف علل و انگیزه‌ها را ندارند و از همینجاست، که به قول شما، به معلولها میچسبند. از سوی دیگر، در برخی از موارد، بررسی عوامل اصلی نارساییهای مورد بحث در گفتمانها، بعضی از تهدیدها و خطراتی را در قبال داشته و مانع اظهار حقایق از سوی اشتراک کننده‌های گفتمانها میشود، که این برمیگردد به نبود امنیت، به ویژه امنیتهای فردی. بر همین مبناست، که رسانه‌ها نیز با احتیاط برخورد مینمایند و در برخی از حالات، انعطاف پذیر میگردند. همچنان قابل تذکر میدانم، که یک برنامهٔ گفتمان و یا میزگرد، حتماً

گفت، که ما از هیچ مرجعی تقاضا نکرده ایم تا آنان برای اشتراک در گفتمانها، کسی را به ما معرفی نمایند. ما پژوهشگران و متخصصینی را بنابر کارایی و ظرفیت شان، برای بحث انتخاب میکنیم. ما سعی مینماییم تا توازن را در انتخاب خویش مراعات کنیم. درین گزینش، هیچگونه ملحوظاتی به جز از فهم سیاسی و برمبنای آن تحلیل سیاسی غیرچایندارانه، مدار اعتبار نیست. ما از اشخاصی که در یک رشته تخصص داشته باشند و حداقل حرفهایی برای گفتن داشته باشند، در برنامه‌ها و مباحثه‌ها، دعوت به عمل می‌آوریم.

متأسفانه، تعدادی از چهره‌هایی که زیاد روی صفحهٔ تلویزیونها آمده‌اند، چیز نوی برای گفتن ندارند، تا مردم از آن مستفید شوند، خوبست که چهره‌های نو را شناسایی کنیم، تا برای مخاطبان شان جالب باشند و ما درین مورد تا حدی تلاش کرده ایم.

● در گفتمانهایی که از سوی رسانه‌های دیداری و شنیداری راه اندازی میگردد، دیده میشود که برخی از صاحب نظران، هنگام بحث پیرامون مسایل مبرم، بیشتر از آن که علل و انگیزه‌ها

یکی از رسانه‌هایی که توانست درین راستا گامهای مهمی بردارد، تلویزیون سبا و رادیوی نوا است. در جمع خبرنگاران فعال این رسانه، بانوی فعالی را یافتیم، که گامهای موفقانه‌یی در تعمیم فرهنگ احترام به ارزشهای حقوق بشر و به ویژه حقوق زنان، برداشته است. این بانوی فعال «زینب نادری» نام دزینب نادری، اولین بانویست، که گرداننده گی نشرات تلویزیون خصوصی سبا را به عهده دارد. لحظه‌یی پای صحبت این بانوی جوان، پُرکار و متعهد نشستیم و از آنجا که ژانر گفتمان درمیان رسانه‌ها، از جمله تلویزیونهای کشور، اکنون رایج گردیده است و بنابر ملحوظاتی، نارساییهایی را نیز با خود دارد، در محور این بحث، پرسشهای کوتاهی را با وی در میان گذاشتیم، که اینک با هم میخوانیم:

● خانم زینب نادری! طوری که میدانید راه اندازی گفتمان یکی از برنامه‌های داغ و پُربینندهٔ تلویزیونها را تشکیل داده است، میخواستم بپرسم که شما برای گفتمانهای تلویزیونی تان، صاحب نظران را چگونه بر میگزینید؛ آیا از مراجع مشخص معرفی میشوند و یا شما انتخاب میکنید و چه کُرکتهایی را می‌پسندند؟

■ به نام خدا، نخست میخوامم یادآوری نمایم که تلویزیون سبا از یک سال بدینسو میشود به فعالیت آغاز نموده است. بناءً، یک رسانهٔ جوان به حساب می‌آید؛ اما درین مدت کوتاه، این تلویزیون توانسته است جایگاه خود را در میان خانوادهٔ رسانه‌های کشور پیدا نماید. در رابطه به پرسش شما باید

به دست آوردن اطلاعات، از مکلفیتهای خویش در برابر قانون آگاه میشوند و به قانون ارجحیت میدهند. حق دسترسی به اطلاعات، بستر مناسبی برای تأمینات حقوق بشری شهروندان به شمار میرود. دولت، به عنوان تأمین کننده اطلاعات برای شهروندان، جهت ایجاد اداره سالم، مسؤول شناخته میشود. اداره عامه، که تأمین کننده ارتباط شهروندان با دولت است، نه تنها در صورت مراجعه شهروند برای کسب اطلاعات، معلومات لازم را در اختیارش قرار میدهد، بلکه اطلاعات لازم باید در زمینه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، به گونه مستمر، در اختیار شهروندان جامعه، قرار بگیرد.

جریان انتخابات ریاست جمهوری و شورا های ولایتی نشان داد که عامل عمده تقلب و تخطیهای گسترده، نبود اطلاعات است. شهروندان افغانستان از برنامه ها و راهبردهای نامزدها، نقش دولت و سایر نهادهای اجتماعی و اقتصادی از جریان انتخابات بی خبر بودند. بناء شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان به این باور است، که برای ایجاد جامعه آگاه و شهروند آگاه، ایجاد قانون دسترسی به اطلاعات، یک اصل اجتناب ناپذیر پنداشته میشود.

پیشنهاد میگردد تا حکومت و رهبری جدید، طرح ایجاد قانون دسترسی به اطلاعات را، که از سوی شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان ارایه میگردد، مورد مطالعه قرار داده، در زمینه همکاری نماید.

تأمین حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، بهترین وسیله مبارزه با بنیادگرایی است!

در پیوند با حقوق اقتصادی

شهروندان افغانستان، از کمبود حقوق اقتصادی خویش رنج فراوان میبرند. نبود حقوق اقتصادی باعث گردیده است که شهروندان کشور نتوانند زمینه های تمویل و عمران خود و خانواده خویش را مساعد سازند. این دشواری باعث شده است که فقر دامنه اش را بگستراند و زمینه های رشد منابع بشری محدود گردد. از سوی دیگر، کمبود برنامه های سودمند در زمینه حقوق اقتصادی، باعث گردیده است که دامنه بنیادگرایی و هراس افگنی وسیعتر گردد. مخالفین ارزشهای حقوق بشر و اصلاحات در کشور، ازین کمبود نفع فراوان برده و نیروهای مستعد به کار را به نفع سیاستهای خویش میگارند. بلند رفتن میزان بیکاری در کشور، سطح جنایت، فساد اداری، استفاده از دخانیات و دشواریهای اخلاقی در اجتماع را بلند برده است.

شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان به این باور است، که بهترین راه مبارزه با تخطی از حقوق بشر، پرداختن به حقوق اقتصادی شهروندان است. پیشنهاد میگردد تا حکومت جدید، برنامه های مفید و سازنده بی را برای آموزش، زمینه یابی برای کار و ایجاد کار فراهم سازد. شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان به این باور است که حقوق بشر نمیتواند بدون زمینه سازی فرصتهای تمویل و بهزیستی برای شهروندان، جنبه تطبیقی حاصل نماید.

در پیوند با حقوق اجتماعی

شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان باور دارد که در زمینه حقوق اجتماعی نیز کارهای قابل عطفی صورت گرفته است. دسترسی بیشتر شهروندان افغانستان به بهداشت و آموزش و پرورش از نکات قابل توجهی به شمار میرود؛ اما چالشهای مهمی درین زمینه نیز وجود دارند. بزرگترین چالش در پیوند به حق صحت و بهداشت است، که در واقع به حق زندگی، که مهمترین حق بشر است، منجر میگردد. نبود امکانات بشری و لوژیستیکی باعث میگردد، که سالانه هزاران تن از حق حیات خویش بی بهره گردند. مادران حامله، کودکان نوزاد و نوباوگان، از قربانیان اصلی این چالش به حساب می آیند. از سوی دیگر، این کمبود باعث گردیده است، که شهروندان افغانستان با داشتن بیماری ابتدایی، از حق حیات خویش بی بهره گردند.

حق تحصیل و آموزش نیز با چالشهای مهمی روبرو بوده است. کمبودهای حقوق اقتصادی و اجتماعی، که در بالا از آن ذکر به عمل آمد، باعث گردیده است که تعداد کثیری از کودکان افغان از حق تحصیل خویش بازمانند. منابع بشری برای آموزش دانشجویان، در مناطق دوردست کشور، خیلی محدود بوده است. در برخی از حالات، معلمین و آموزگاران، از کمبود حمایتهای مادی و معنوی دولت رنج برده اند. کنوانسیونهای بین المللی که دولت افغانستان به آن پیوسته و قانون اساسی افغانستان صراحت دارد که دولت باید برنامه ها و راهکارهای مستمر، مفید و اساسی را برای بهبود وضعیت آموزش و پرورش در افغانستان روی کار گیرد.

باید برای بیننده و شنونده، پیامی داشته باشد.

● شما آگاهی دارید که رسانه های کشور در بازتاب مبارزات انتخاباتی نامزدهای ریاست جمهوری، با سیماهای متفاوت، متبازر شدند؛ رسانه شما، درین کارزار وسیع، چگونه حضور یافته است؟

■ چهره ما، چهره رسانه بی بوده، از هیچ فرد و یا گروهی حمایت نمی‌کردیم و سعی داشتیم تا هیچ وقت طرف نباشیم. به نظر من، یک ژورنالیست خوب، باید در موضوعات و قضایا غیرجانبدار عمل کند و هم یک رسانه باید غیرجانبدار باشد و فقط به مثابه یک عکاس، باید واقعیتها را بازتاب دهد. خوبها را در لابلای یک برنامه، برای شنونده بیان کند، تا برای مخاطب پیام داشته باشد و از واقعیتها جانبداری کند، زمینه را طوری عیار بسازد که مخاطب معلومات را بگیرد و در ذهن خود تحلیل کند. برخیا به این باورند، که رسانه ها نیز پیرامون مسایل مهم

جاری، باید نظری ارایه دهند؛ اما در مسایل با اهمیتی چون انتخابات، رسانه

در شرایط کنونی، که امنیت فردی،

یکی از مهمترین مباحث در کشور

است، تعهد و همباوری میان جامعه

مدنی و رسانه ها، در حمایت از

ارزشهای حقوق بشر و آزادی بیان،

نقش مهمی را بازی مینمایند.

ها باید بیطرفی قاطع داشته باشند و در ترغیب و تشویق شهروندان به خاطر مشارکت به این میکانیسمها فعال باشند. رسانه ما، در انتخابات، دقیقاً همین کار را هدف اصلی خویش قرار داده بود.

● طوری که به ملاحظه

رسیده است، در گفتمانهای دایر شده از سوی رسانه های دیداری و شنیداری، نماینده گان جامعه مدنی، حضور کم رنگ داشته و حتا در برخی از موارد، اصلاً حضور نیافته اند؛ شما چه جایگاهی را برای آنان در برنامه

های تلویزیون جوان تان اختصاص خواهید داد؟

■ باور ما اینست که جامعه مدنی میتواند در شکلگیری گفتمانهای ارزشی نقش خیلی با اهمیتی را بازی نماید. جامعه مدنی برای بقای خود و رسانه ها برای حضور خود در جامعه، به همکاری و همباوری نیاز دارند. من به این نظر هستم که این دو نهاد باید همدیگر را به خوبی بشناسند و برای حمایت از همدیگر، اراده های نیک خلق نمایند. ما یک تعداد از نهادهای مدنی را در مباحثه های مان، با خود داشته ایم و در برنامه های آینده نشراتی خود تصمیم داریم که حضور جامعه مدنی را، نه تنها حفظ کنیم، بلکه گسترش نیز بدهیم.

● با اظهار امتنان از شما، خانم زینب نادری، آرزومندم در گفتگوهای بعدی، دستاوردهای بیشتر کاری تان را به نشر بسپاریم، تشکر.

تبلیغات تلویزیون سبا

کاملاً غیر جانبدارانه است

فریدون آژند، مسؤل برنامه های تصویری تلویزیون سبا
در گفتگو با فروزان آرزو، خبرنگار انکاره



جوانان، در شکل دهی برنامه های تلویزیون سبا و رادیوی نوا، سهم به سزایی دارند. یکی ازین جوانان مستعد و توانا، خبرنگار رسالتمند، فریدون آژند است. فریدون آژند، یکی از سیماهای مستعد در خانواده خبرنگاران کشور است. وی، پیش از آن که به کانون سبا بپیوندد، در رسانه های مختلف دیگری کار کرده است. یکی ازین رسانه ها، رادیو صبح بخیر افغانستان است، که انبوهی از تجارب سودمند در کارزار خبرنگاری را برایش به ارمغان آورده است. زادگاه فریدون آژند، شهر باستانی هرات است؛ جایی که وی نخستین گامهایش را در ایجاد شخصیت فردی و اجتماعی خود گذاشته است. وی درین شهر به خوبی آموخت، که چگونه قلم و

زیانش را به کار اندازد، تا دیدگاههای انتقادی و اصلاحی را به گوش مسؤلین و اجتماع برساند. به باور او، رسانه ها بهترین وسیله برای این هدف والا بود. یکی از رمزهای موفقیت فریدون آژند،

رابطه خوب و فعالش با روشنفکران، مدافعین حقوق بشر و نهادهای جامعه مدنی است؛ زیرا خود از آن جمع بود و میتوانست به خوبی با ایشان زبان مشترک داشته باشد. از همینجاست، که



آرزو: چقدر زنان و فعالین حقوق بشر و جامعه مدنی، در برنامه های گفتمان شما سهم میگیرند؟ تا جایی که در جریان استیتم، نقش فعالین حقوق بشر و جامعه مدنی در برنامه های شما کم رنگ است، چرا؟

رسانه و دیدگاه شما را در ارتباط به انتخابات بدانم؟

آژند: تشکر از شما، میخواستم ابتدا به این نکته اشاره کنم، که تلویزیون سبأ، به تمام ارزشهای انسانی، نظیر حقوق بشر، حقوق زنان، دموکراسی، آزادی بیان و تمام مؤلفه هایی که درین چارچوبه قرار میگیرد، احترام قایل است و به اشکال مختلفی، این ارزشها را تبلیغ میکند. انتخابات، به عنوان یکی از مؤلفه های عمده دموکراسی، برای تلویزیون سبأ، از ارزش خاصی برخوردار است و تلاش داشتیم، که ارزش این پدیده را به گونه واقعی آن، به مردم بشناسانیم.

بنابر حضور گسترده مردم در انتخابات، برنامه های سیاسی و اجتماعی تلویزیون سبأ، از طریق گفتمانهای تحلیلی در چهارچوب بررسی وضعیت انتخابات و مشکلات و راههای بیرون رفت از آن به بحث گرفته شد. تبلیغات این تلویزیون، کاملاً غیرجانبدارانه بود و در روز انتخابات، جریان را به گونه بسیار خوب، تحت پوشش قرار دادیم و تماس تلفونی، حتا از مناطق بسیار دوردست، با ما برقرار بود. بعد از انتخابات نیز، برنامه های سیاسی ما، بر محور انتخابات میچرخید؛ مثل تقلب و راهکارهای بیرون رفت از آن.

فریدون آژند، از دوستان و همکاران رسالتمند شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان در هرات و کابل به حساب می آید.

فریدون آژند، نویسنده و تحلیل نویس نیز است. تا به حال مقاله ها و دیدگاههای جالبی از وی در زمینه های گفتمانهای ارزشی به دست نشر رفته است. فریدون آژند، در پهلوی برنامه های گفت و شنود، برنامه های تحلیلی نیز تهیه مینماید. از برنامه های وی به خوبی میتوان کارایی تحلیل و بحث وی را دریافت. فریدون آژند، با زبان آراسته و بیان زیبا، برنامه هایش را پیشکش مینماید، که خود کارایی تخصصی او را به نمایش میگذارد. برنامه های او نقش جالبی را در شناسایی ارزشهای حقوق بشری بازی مینماید. برای شناسایی بیشتر با او و برنامه هایش اینک به گفت و شنود ما توجه نمایید:

آرزو: طوری که میدانید ما شاهد برگزاری دومین انتخابات ریاست جمهوری کشورمان بودیم و مردم درین روند تاریخی سهم گرفتند و بعضی از رسانه ها، این رویداد تاریخی را تحت پوشش قرار دادند. میخواهم که سهم این

آژند: فکر نمیکنم که تفکیک جنسیتی در برنامه های ما وجود داشته باشد. برنامه های خاص این تلویزیون، وضعیت زنان را بررسی میکنند. اگر مردان را دعوت کنیم، حضور زنان به

موضوع انتخابات، برای ما یک مرکت بسیار بزرگ است و یک پیامد مثبت را ارایه میکند. بحث نفست، مسئله نا املی در کشور است، وضع امنیتی در افغانستان، چنان دچار بحران شده که امید برای برگزاری یک انتخابات و حضور مردم در سطح پایاتر از چیزی که امروز صورت گرفته، تصور میشود.
(فریدون آژند)

شکل الزامی مطرح میگردد. متأسفانه، بنابر عواملی که همه میدانیم، ما دچار کمبود نیروهای متخصص زن هستیم. ما تلاش داریم که حضور زنان را بیشتر سازیم. اگر برنامه های حقوقی داشته ایم، از متخصصین این امور دعوت نموده ایم تا در برنامه های ما حضور پیدا کنند و همچنان فعالین حقوق بشری نهادهای جامعه مدنی و سیاسی را در برنامه های گفتمان با خود داشته ایم. ما همواره تلاش میکنیم که

کارشناسان زبده را در برنامه های خود دخیل سازیم؛ مثلاً: در برنامه های حقوقی، از فعالین حقوقی دعوت نموده ایم، که مثال بارز آن آقای ملک ستیز است، که ایشان از کارشناسان حقوق بشر بین المللی اند. باید بگویم که در تلویزیون سبا، فعالیتهای مدنی، بیشتر از فعالیت های سیاسی است.

آرزو: طوری که میدانید، دموکراسی در کشور ما، یک پدیده نوپا است و بعضاً از آن تعبیرهای نادرستی صورت میگیرد؛ شما به حیث دست اندر کار رسانه ای، روند انتخابات را چقدر تمایلگر دموکراسی میدانید؟

آژند: به دلیل وضعیت اجتماعی خاصی که داریم، اصول دموکراسی، به عنوان فرایند مردمی در افغانستان، نوپا و ناشناخته است؛ با وجود این، در درون و نهاد هر انسان، این ارزشها وجود دارد و بسیاری از انسانها، بدون این که نامی از این ارزشها شنیده باشند، این مسایل را رعایت میکنند؛ مثلاً: یک شخص بی خبر از کنوانسیون حقوق طفل، حق طفل را رعایت میکند و امثال اینها.

با وجود بعضی از مشکلات، مثل نبود امنیت در بعضی از ولسوالیها و تنشهای قومی و زبانی و این که یک تعداد از سیاستمداران کشور، عمداً و آگاهانه، این مسایل را دامن میزدند و همچنان ضعف مدیریت در کار حکومت، همه نشاندهنده این بود، که احتمال دارد انتخابات به شکل مطلوب،

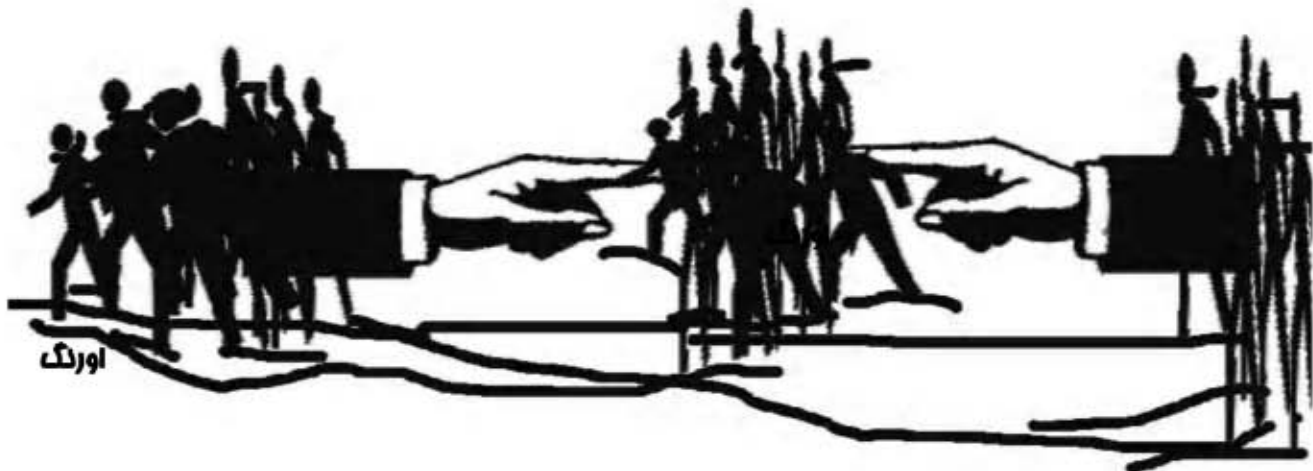
(رسانه ها زبان دموکراسی است. آزادی بیان، آزادی رسانه ها و آزادیهای فردی، که دربرگیرنده حقوق و آزادیهای شهروندی هستند، ارزشهای بهم گره خورده هستند. من به این باورم، که رسانه ها نقش پیشتازی در زمینه دارد. (فریدون آژند)

برگزار نشود، که این عوامل، یأس و ناامیدی را برای مردم افغانستان به وجود آورده بود و باعث میشد، که مردم نسبت به قضایا نگاه های مایوسانه داشته باشند؛ با آنها، حضور گسترده مردم در پای صندوقهای رأی، بیرون از بحث قلب و تخلف، یک ارزش بسیار بزرگ است.

آرزو: به نظر شما، رسانه ها، باید به خاطر تأمین و ترویج دموکراسی در افغانستان، چی ستراتیژیهایی داشته باشند و رسانه شما به طور مشخص، درین راستا چی کار کردهایی داشته است و چی برنامه هایی را پیش رو دارید؟

آژند: رسانه ها و جامعه مدنی، از پایه های اساسی نظام دموکراتیک به شمار میروند. برخی از رسانه های کشور، در دست کسانی است، که آنان با دموکراسی و مردم سالاری در تقابل قرار دارند؛ به دلیل این که این پدیده، منافع آنان را به چالش میگیرد؛ ولی با آن هم یک تعداد رسانه های رسالتمند داریم که میخواهند دموکراسی واقعی در کشور نهادینه شود؛ از جمله، تلویزیون سبا، که طرحها و برنامه هایی به خاطر گسترش دموکراسی در گوشه و کنار کشور دارد. با توجه به میزان گسترش فعالیت تلویزیون سبا در کشور، برنامه های بعدی ما بررسی وضعیت اجتماعی افغانستان و تعیین کردن اولویتها برای مردم است.

آرزو: تشکر از صحبت تان؛ موفق باشید.



راديو نوا

تأمین کننده مناظره ها و گفتمانها بین مردم و کاندیدا ها بود

گفتگویی با دکتر محمد هارون دهبزاد،
مسئول راديو نوا



صبح

چند محور پرسشهای «انگاره» به سهم رادیوی شما تدویر گفتمانهای رادیویی، به ویژه در کارزار انتخابات، اختصاص یافته است؛ اما لازم میدانیم تا اندکی فراتر رویم و پرسشهای دیگری را نیز با شما مطرح سازیم.

در آغاز میخواستم در رابطه به تاریخچه و نحوه فعالیتهای نشراتی رادیو نوا معلومات دهید و همچنان میخواهم بدانم که ساحة تحت پوشش این رادیو، چی حدودی را دربر میگيرد؟

■ آقای دکتر محمد هارون دهبزاد، مسئول رادیو نوا، خوشحالم که با شما معرفی میشوم. مجله

انگاره نشریه شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان، بخشی از صفحات خود را به صحبتهای شما در مورد نشرات رادیو نوا، رادیوی مورد ذوق مردم، به ویژه جوانان، اختصاص داده است. هر



■ رادیو نوا، از سال ۲۰۰۶ میلادی، نشرات خود را شروع کرده است، که در ابتدا نشرات آزمایشی داشت و بعد از آن رفته رفته به نشرات اصلی خود رسید. اکنون، در حدود ۴ سال است، که ما در دو چینل مختلف نشرات داریم؛ یک چینل

مشخص به زبان پشتو است، که ولایات حوزه جنوبغرب را احتوا کرده و در آن تمامی نشرات ما به زبان پشتو است؛ در باقی ولایات، نشرات رادیو، ۵۰ فیصد به زبان دری و ۵۰ فیصد به زبان پشتو است، که در مجموع، حدود ۲۲ ولایت افغانستان راه همزمان، زیر پوشش داریم. یعنی، همه روزه نشرات ۲۴ ساعته، از هر چینل جریان دارد. در پهلوی آن، از بخش خبری رادیو نوا، ۹ بار سرویسهای خبری، در طول روز پخش میگردد.

باید متذکر شد، این دو چینل، که یکی به زبان دری نشرات دارد، به نام چینل مولانا جلال الدین محمد بلخی و چینل دومی، که به زبان پشتو نشرات دارد، به نام چینل رحمان بابا، مسما گردیده اند و نشرات ما طوری تنظیم شده که مردم، چه پشتو زبان و چه دری زبان، در هر کجایی که زنده گی دارند، از برنامه ها به زبانهای خود مستفید میشوند.

■ شما میدانید که با وجود رشد سرسام آور تکنالوژی رسانه یی، رادیو در میان وسایل ارتباط همگانی هر کشوری، به مثابه رساترین و فراگیرترین وسیله اطلاعاتی، جایگاه خاص خود را حفظ نموده است. شما

ازین زمینه و اعتبار بزرگ، چگونه و به کدام مقاصد بهره گرفته اید؟

■ طوری که شما گفتید، رادیو، یکی از وسایل اطلاع رسانی بسیار سابقه دار و قابل دسترس به همگان است و واقعاً در زندگی بشر نقش بسیار مهم دارد. خوشبختانه، این رسانه مهم، تا اکنون، با وجود رایج شدن تکنالوژیهای نو و مدرن دیگر، جایگاه خاص خود را حفظ کرده است. به ارتباط اهداف رادیو نوا باید بگویم، که یکی از اهداف رادیو نوا، بلند بردن

سطح آگاهی مردم و کمک نمودن به آنان در همه امور زنده گی است، به ویژه، آگاه ساختن مردم از اطلاعات و جریانات تازه کشور و جهان. هدف دومی رادیو نوا، ایجاد فضای سالم تفریحی، ذوقی و فرهنگی برای هموطنان عزیز ما میباشد. مردم افغانستان در مدت جنگهای متعدد، از نبود وسایل اطلاعات همگانی آزاد، که بتوانند در بازتاب دیدگاهها و اندیشه های شان به خاطر بهبود محیط زیست، در ساحه خصوصی و اجتماعی شان نقش اطلاع رسانی داشته باشد، رنج میبردند. رادیو نوا، در

پهلوی سایر رسانه های متعهد کشور، تلاش دارد تا بستر لازم همدیگر پذیری را در جامعه مساعد سازد. درین زمینه، نقش سایر نهادهای اجتماعی در هماهنگی با برنامه های ارزشی، از

**دست اندرکاران رادیو «نوا»
نامهای پرافتخار مولانا جلال
الدین ممد بلخی و (ممن بابا)،
دو شفصیت بارز تاریخ ادبیات و
عرفان کشور را بر چینلهای
نشراتی هود گذاشته است، تا
پیامهای تابناک این دو الکوی
بزرگ و ارزشمند کشور ما، در
زمینه تصمیم اندیشه های
ارزشمند (روشنفکری در جامعه)
ما، ماندگار گردد. (هارون دهزاد)**

آنانی که شاکی بودند و از نظر مالی مشکلات داشتند، چانس بدهد. ما در بین نامزدها، هیچگونه تفکیکی به وجود نیاورده بودیم.

■ ابتکار شما قابل قدر است؛ میشود بگویید در

ما در ایجاد فضای مساعد اطلاع (سانی) پیرامون نقش شهروندان در تأمین مشروعیت انتخابات در افغانستان، برنامه های وسیعی را در دست گرفتیم. بیشترین بخش از فعالیتهایی که ما در جریان انتخابات انجام دادیم، این بود که مردم را به نموی تشویق نمودیم تا به پای صندوقهای رأی بروند و در انتخابات شرکت نمایند. تبلیغات رادیو در مورد انتخابات به این اصل متکی بود که شرکت در انتخابات چه فوایدی دارد، مردم بطور یک نامزد مشخص را انتخاب نمایند، چه توقعاتی باید از نامزد مورد حمایت خود داشته باشند، چه چیزها در برنامه های آنها کم است، نامزدها، در کدام موارد ضروری صحبت نکردند و چه چیز را باید مردم از نامزدها بپرسند. ما تلاش کردیم تا فرهنگ پرسیدن و پاسخگویی را

گفتمانهایی که رادیو نوا، با اشتراک صاحبانظران، پیرامون انتخابات دایر کرده بود، شما از کدام کرکترها دعوت نمودید و از کدام سیمایا استفاده کردید؛ یعنی به نظر شما، کدام سیمایا برای شنونده ها مطلوب بود، تا مردم با نظریات آنان اقناع شوند؟

■ طوری که شما میدانید، ابتدا سوژه یی برای یک برنامه تعیین میشود و سپس، از مهمانانی که ارتباط نزدیک کاری به موضوع دارند، دعوت به عمل می آید. به اساس این شیوه کاری، کرکترهایی که در میزگردهای رادیو نوا اشتراک میکردند، حتماً ارتباط مستقیم کاری با موضوع برنامه داشته اند و ما در گفتمانها و میزگردها، نهایت کوشش کردیم تا مردم با ما باشند. ما مستقیماً، کدام پرسشی را از مهمانان کارشناس مطرح نمیکردیم؛ زیرا میخواستیم چانس پرسیدن به مردم داده شود.

اهمیت زیادی بهره مند میباشد. با طرح این مقدمه، میتوان ارزیابی کرد، که رادیو نوا، هدف خویش را تأمین اطلاعات، تعمیم فرهنگ دموکراسی، ترویج فرهنگ گفتمانهای ارزشی حقوق بشری و ایجاد بحثهای مفید در محور دولت - ملت سازی، گذاشته است.

■ آقای دهبادا! در جریانات سیاسی اخیر کشور، که بیشتر به انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی معطوف بود، تمام رسانه های اطلاعاتی کشور، از جمله رادیو ها، در بازتاب این مبارزات وسیع سهیم بودند؛ کدام یک از برنامه های رادیویی شما در زمینه های انتخابات، نقش آگاهی دهنده برای مردم را موفقانه انجام داده است؟

■ انتخابات، برای افغانها، یک پدیده نسبتاً نو بود و رسانه ها، بیشتر کوشش داشتند که انتخابات را پوشش وسیعتر بدهند. باید گفت، که در انتخابات ۱۳۸۸، رسانه ها، واقعاً، نقش بسیار برآورنده داشتند و تمام رسانه ها تا حد توان کوشش کردند، که مسایل مربوط به انتخابات را زیر پوشش قرار دهند. در زمینه، آنچه را که ما انجام دادیم، تا حال، در رسانه های صوتی، سابقه نداشت؛ این یک گام تقریباً جدیدی بود که ما برداشتیم؛ زیرا یکی از پالیسیهای ما را، رسانیدن معلومات دقیق، بجا و تازه به تمام هموطنان تشکیل میدهد. بناءً در موضوع انتخابات، که یک موضوع حیاتی و ملی بود، ما با تمام امکانات و نهایت کوشش، همه ابعاد انتخابات را به گونه دقیق و بسیار سریع، در دسترس مردم قرار دادیم.

ما در جریان انتخابات، بدون در نظر گرفتن این که کدام نامزد مطرح است و هواخواهان بیشتر دارد، یا کدام نامزد مطرح نیست و بدون هیچگونه حق الزحمه یی، یک - یک ساعت وقت رادیو نوا را در اختیار نامزدهای محترم قرار دادیم، تا برنامه های خویش را بازتاب دهند. ما، روزانه، بیش از ۱۸ نامزد را به گونه متواتر، در برنامه های خویش داشتیم و این یک تفاوت بسیار کُلی با تمام رسانه ها داشت. تفاوت کُلی در این بود، که این یک مناظره برای پیدا کردن نقطه نظر خاص از یک نامزد نبود، این یک مناظره بین ما و نامزدها نبود، بلکه این یک مناظره بین تمام مردم افغانستان بود؛ البته در ساحاتی که زیر پوشش نشراتی رادیو نوا قرار دارند. مردم، پرسشهایی را پیرامون موضوعات و مسایل مختلف، از نامزدها مطرح میکردند و نامزدها، برای شان پاسخ میدادند. البته رادیو نوا توانست، که این سلسله را تعقیب کند و برای تمامی نامزدها و

باید گفت که ما، شنونده هایی از ولایتهای مختلفی مثل ارزگان، خوست، بدخشان و... داشتیم؛ بناءً این مهم بود که ذهنیت نو و پرسش نو به وجود می آمد. از مردمی که در بدخشان زنده گی دارند باید شنید که با چه مشکلی مواجه اند و در مورد انتخابات چگونه می اندیشند و مردمی که در قندهار و هلمند زنده گی میکنند، چه مشکل دارند.

کرکترهایی را که ما برای گفتمان انتخاب میکردیم، بیشتر در مسایل سیاسی کشور وارد بودند و به نحوی مسایل سیاسی افغانستان را تحلیل میکردند. ما معمولاً در گفتمانها، از وکلای شورای ملی، روزنامه نگاران برجسته، ژورنالیستان، مسؤولین رسانه ها و سایر شخصیتهای صاحب نظر دعوت به عمل می آوریم.

■ آقای دهباز! برگردیم به سیستم برنامه ریزی رادیوی تان؛ شما چگونه میان برنامه های اطلاعاتی و برنامه های تفریحی تان تعادل برقرار میسازید و این تعادل آیا بر مبنای پالیسی نشراتی شما صورت میگیرد و یا بر اساس تقاضای شنونده های رادیو؟

■ هر رسانه، از دیدگاه زمانی و مضمونی، دارای یک برنامه نشراتی میباشد. البته، در پهلوی برنامه ها، ما دارای راهبردهای معینی نیز هستیم، که نشاندهنده میکانیسمهای نشراتی، هدف نشراتی و مأموریت نشراتی ما میباشد. همچنان، ما دارای اصول و روشهای قبول شده دموکراتیک هستیم، که محور آن را ژورنالیسم دموکراتیک تشکیل میدهد و بر بنیاد آزادی بیان متکی است.

دقیقاً، طوری که پیشتر گفتم، رادیو نوا در سطح ملی کار میکند و ما به اساس پالیسی و اهداف نشراتی که داریم، معمولاً یک برنامه کاری را میسازیم، که دربر گیرنده تمام موضوعات باشد و بر اساس آن تمام مردم از برنامه های ما مستفید شوند. به ارتباط برنامه های اطلاع رسانی هم بسته های نشراتی خود را داریم.

در ارتباط به برنامه های تفریحی باید بگویم که بر اساس نظرسنجیها و نظارتیهایی که انجام شده، معمولاً کوشش نموده ایم تا به موضوعاتی اولویت داده شود که برای مردم جالب است. برای ما خیلی مهم است تا برنامه ها برای کنگوریهای مختلف سن و سال تنظیم گردند. ما تا حد امکان و توان سعی نموده ایم، به تقاضای شنونده های خود رسیده گی کنیم.

■ طوری که میدانیم، در نتیجه حاکمیت دو دهه جنگ و خونریزی در کشور، همه زمینه های اجتماعی، به ویژه معارف و ارزشهای فرهنگی ما، صدمات جبران ناپذیری را متحمل گردیده اند؛ رادیوی شما، به حیث یک رسانه متعهد، چه گامهایی را در راستای جبران این فرصتها، انجام داده است؟

■ رادیو نوا، بلند بردن سطح آگاهی مردم راه، یکی از اهداف خود قرار داده و ما برای رسیدن به این هدف، ترکیبی از برنامه هایی را که بر اساس گروههای سن و سال تنظیم گردیده اند، داریم. در این برنامه ها کوشش میگردد تا برای جوانان، معلومات آفاقی داده شود. بعضی مسایل به گونه کارخانگی داده میشود، تا آنها روی آن کار کنند و تا یک هفته پاسخ آن را دریافت نمایند. برای برنده گان پاسخهای درست، جوایز تشویقی داده میشود. در تمام برنامه های تفریحی خود،

بمتهای رادیو نوا، در مشارکت دوامدار مردم شکل میگیرد. مردم، فواید، ایجادگر برنامه ها میشوند و مضمون برنامه ها را مشخص میکنند. راه ملها را باید از صامب نظران و متفحصین پرسید و شیوه تطبیق راه ملها و قوانین لازم پیرامون آن را باید با حکومت در میان گذاشت.

این رابطه منطقی در برنامه های رادیو نوا، باعث فلاقیت برنامه های گفتمان و گفت و شنوهای ما میگردد. (هارون دهباز)

نظر به تقسیمات روزانه، آزمونگاه ذهن داریم، که در آن، مسایلی چون جغرافیای جهان و افغانستان، تاریخ کشورهای جهان و افغانستان، مسایل مربوط به رسم و رواج و عنعنات افغانستان، مسایل مربوط به شهر، زبان، دین، مسایلی در ارتباط به مکاتب و کاندکورها و دانشگاه ها، به نحو بسیار ساده و تفریحی ارایه میگردد و از آنها خواسته میشود تا در برنامه، سهم فعال بگیرند، که خوشبختانه، از این برنامه ها، نتایج بسیار خوبی هم داشته ایم. در پهلوی آن، ما به گونه منظم، در بخشهای مشخص آموزش و پرورش، صحت و بهداشت، کشاورزی و... برنامه های آموزشی داریم، که از سوی

متخصصین مجرب، معلومات جمع آوری و توسط برنامه مربوط، به دسترس مردم قرار میگیرد. اینها، شیوه هایی اند، که با کاربرد هر کدام، میخواهیم سطح آگاهی مردم در موارد متعدد و مشخص بلند برده شود.

■ فرجامین پرسش برمیگردد به یکی از زیانبارترین پدیده ها در جامعه؛ یعنی ابتذال. میخواهیم به برخی از برنامه های مبتذل شماری از رسانه ها اشاره کنم، که بیشترین لحظات زنده گی

پُربهای جوانان را به هدر میدهند. به نظر شما چه مانعی وجود دارد که به هدف مجادله با ابتذال پذیری جوانان، در هر یک از برنامه های تفریحی مورد ذوق آنان، به گونه ابتکاری، مسایل آموزنده و

اخلاقی گنجانیده شود؟

■ با احترامی که به پالیسیهای هر رسانه داریم، اشارات شما در مورد برخی از آنها صحت دارد؛ ولی باید دقت گردد، که از یکسو موضوع پالیسی رسانه را داریم و از سوی دیگر موضوع هموطن بودن و ارزشهای ملی، اخلاقی و ارزشهای

مسلکی مطرح است. وقتی یک رسانه برای مردم خود، با داشتن یک پالیسی مستقل کار میکند، به نظر من، خوبترین و مهمترین اولویت، همان شنونده اش است و این که چگونه شنونده خود را مصروف میسازد. این واقعاً کار بسیار مهم و خطیری است، به شرط آن که در بُد منفی آن نباشد و هدف آن صرفاً مصروف ساختن نباشند. موضوعات زیادی است که ما میتوانیم با آهنگ و موسیقی، نمادهای هنری و یا برنامه های تفریحی به مردم ارایه کنیم و شاید هم تاثیرات بیشتر داشته باشند.

تجارب بیشتر، در دنیا و افغانستان نشان داده است، که موسیقی خشک و خالی هم بسیار مورد قبول نیست؛ ولی اگر برنامه های ساده، که به گونه آموزشی - تفریحی، در یک سطح بلندتری ارایه شود، شنونده، در هر سن و سالی که باشد، لاقلاً، از آن چیزی گرفته میتواند و هم

یکی از چالشها و دشواریهای مهم پیشروی (رسانه ها) را نبود همکاری و هماهنگی ملی در ایجاد فضای مشغولیتهای سالم میسازد. این درست است که رسانه ها وظیفه دارند تا فرصتها جالبی را برای سرگرمی مردم مساعد سازند؛ اما سرگرمی، تنها در محدوده کار (رسانه یی) باقی نمیماند. باید سرگرمیهای سالم در حیات اجتماعی و فرهنگی مردم بنا یابد. مملات تفریحی، فضای امن و ثبات، همدیگرپذیری، احترام به خانواده ها، احترام به زنان و کودکان و... از پیش زمینه های مهم، برای شکلگیری مشغولیتهای سالم به مساب می آیند. (هارون دهزاد)

آن را به دیگران بازگو میتوانند.

■ آقای دهزاد، از صحبت و معلومات همه جانبه شما، اظهار امتنان میکنم؛ برای شما و همکاران تان موفقیتهای شایانی تمنا دارم. ■ از شما هم تشکر.

په خبرتيايي ټولنه کې د ژبې او کلتور ساتنه

څېړندوی حبيب الله رفيع



بدلونونه گام
پرگام پرمخ
روان وو او
څنگ پرڅنگ
بې وده کوله او
طبيعي اغيزې
يو پر بل کاوه.

زموږ عصر د اطلاعاتو د باران عصر دی،
د باران کله کله دومره تيز او خطرناک شي چې
سيلونه ترې راولاړشي او کله کله په توند و او
سختو بوليو او وړي، چې دنړيوالو
ژبو او کلتور کړوندي ته درانه گواښونه او بې
ساري زيانونه اړوي او د ژبې ژبدوديز او
جوړښتي او د فرهنگ پاڅه او بنسټيز بندونه
نړوي.

لومړۍ ډله بيزې رسنۍ د کتاب، جريدې ،
مجلې او ورځپاڼې په بڼه وې، بيا د ټلېفون ،
تلگراف او راډيو برښنايي رسنۍ ورسره ملې

پخوا خبرتيايي ټولنه هم لکه د ژبې او کلتور
د بهير غوندي ورو ورو او تدريجي روانه وه او
له خبرتيا بې بدلونونو سره ژبې او کلتوري

در پیوند با حقوق فرهنگی

حقوق فرهنگی نیز، یکی از مهمترین مؤلفه های حقوق بشری به حساب می آید. با تأسف باید گفت، که درین مدت، دستاوردهای اندکی در زمینه حقوق فرهنگی وجود داشته است. افغانستان، یک سرزمین بزرگ، با فرهنگ غنی و تاریخی است. این فرهنگ تاریخی، مربوط به لایه های مختلف اجتماعی میباشد. نبود برنامه های مفید برای ایجاد زمینه های همسانی اتنیکی، تقویت فرهنگهای خورد و کوچک و نبود حمایت از زبانها و رسوم تاریخی گروههای کوچک، باعث گردیده است که حقوق فرهنگی جمع کنیری از شهروندان افغانستان زیر پا گردد. درین زمینه میتوان از نقش ایدئولوژیهای حاکم بر روال اجتماعی نام برد، که اراده خود را بر فرهنگهای مختلف اجتماعی پهن کرده است. حکومت افغانستان نتوانسته است تا در زمینه، ستراتیژیهای مفید و قابل هضم را در جامعه سازماندهی نماید.

ایجاد فضای مناسب برای تأمین حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، باعث میگردد تا زمینه های مناسبی برای دولت سازی مساعد گردیده و جریان همدیگرپذیری را در جامعه تقویت بخشد. شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان به این باور است، که سیاستگذاران افغانستان، باید به این بخش مهم حقوق بشری توجه شایانی داشته باشند.

تأمین عدالت، پیش شرط مهم برای تأمین امنیت

امنیت را نمیتوان بدون تأمین عدالت، به پدیده واقعی میدل ساخت. تجارب کشورهای پس از جنگ، نشانگر آنست که اگر جنایتکاران و متخلفین حقوق بشر، در فضای آزاد و بدون هیچ پیگرد قانونی، به فعالیتهای خویش بپردازند، تطبیق ارزشهای حقوق بشر، جز آرزو و خیالی نخواهد بود. با درنظرداشت گستردگی جنایات، به ویژه در سی سال اخیر، تطبیق عدالت انتقالی، یکی از مهمترین عناصر رسیدن به امنیت در کشور محسوب میشود. شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان، طی کنفرانس ملی، دیدگاههای خویش را پیرامون عدالت انتقالی، به پنج دوره تقسیم بندی کرد:

دوره نخست، آگاهیدهی

درین دوره، مردم افغانستان، باید بدانند که عدالت انتقالی چیست؟ برخیا به این باورند که عدالت انتقالی به معنای انتقامجویی از تخطیگران حقوق بشریست؛ در حالی که چنین نیست و با اینگونه پرداخت به عدالت انتقالی، جریان تطبیق عدالت انتقالی صدمه شدیدی میبند.

دور دوم، دورء خود شناسی

درین مرحله، نهادها و دست اندرکاران عدالت انتقالی، باید خود و نقش خویش را شناسایی نمایند، تا بتوانند زمینه های افهام و تفهیم با همدیگر را مساعد سازند. نهادهای حکومتی و نهادهای جامعه مدنی باید نقشها و تأثیرات خویش را در پیوند با اجرای برنامه های عدالت انتقالی بدانند و زمینه های هماهنگی را فراهم سازند.

دوره سوم، ظرفیت پروری

درین مرحله، دست اندرکاران امور برای عدالت انتقالی، باید ظرفیت کاری کسب کنند و سپس زمینه ها برای تطبیق کار را مساعد سازند. درین مرحله، باید برنامه های آموزشی، با استفاده از تجارب ملی و بین المللی، با حمایت جامعه جهانی، راه اندازی گردد. تجارب جهانی شناسایی گردد و شرایط برای تطبیق برنامه های عدالت انتقالی، شناسایی و مطالعه گردد.

دوره چهارم، ایجاد شرایط مالکیت به برنامه های عدالت انتقالی

درین مرحله، افغانها، با کسب آموزش و شناسایی، به مالک تطبیق برنامه های عدالت انتقالی در زیر چتر حاکمیت قانون میدل میشوند. عدالت انتقالی، باید با درنظرداشت شرایط و نیازمندیهای اجتماعی راه اندازی گردد. مالکیت در اجرای برنامه های عدالت انتقالی میتواند نقش افغانها را در اجرای برنامه های عدالت انتقالی تقویت بخشیده و عدالت انتقالی را به ستراتیژی ملی و مورد قبول اجتماع میدل گرداند.

شوی او بیا د ټلويزيون دغږ او څيرې برېښنايي وسيله پرې ورزياته شوه.

په يوويشتمه پيړۍ کې دخبرتيایي ټولني بهير دومره گړندې شو چې انټرنیټ ټولې ډله ييز رسنۍ په يوه وړه صندوقچه او کتابچه کې ځای کړل. د مکان پولې يې ړنگې کړې اود پخوانيو رسنيو درسيډو، داوڼيو، ورځو ساعتونو او دقيقو مزلونو يې يوځايي ثانیو ته راوړسول او دڅو ثانیو په ترڅ کې خبرونه او دپيښو څپې دنړۍ له يوه مخ نه بل او له يوه گوټ نه بل گوټ ته رسيږي. موږ په خپلو لرغونو اسطورو کې ليدلي چې دجم په جام کې به چې چا وکتل دنړۍ ټولې پيښې او حالونه به ورته څرگند شول او اوس انټرنیټ دا خوب تعبير او داتصور تصوير کړ.

ژبني او کلتوري بدلونونه برېښنايي اوگړندي نه دي، هر بدلون لکه د میوو دپخيدلو يا دکښتونو درسيډلو غوندې دزمان او مکان دشرطونو پرپور يو پلونه ږدي او سنجيدلې او درانه گامونه اخلي.

له يوې خوا دخبرتيا يې ټولني چټک تگ او له بله پلوه دژبني او کلتوري تغيراتو او بدلونونو تدريجي گامونه ددې باعث گرځي چې ځينې ژبې دنويو تعبيراتو او ادا په برخه کې ټکنۍ شي، په ادا او تعبير کې پاتې راشي او دغالبو ژبو او کلتورونو ترزور يرغل لاندې واقع شي.

نوې پيښې نوي تعبيرونه، نوي لغتونه، نوي اصطلاحات او نوي کلتوري ارزښتونه رامنځ ته کوي، ددې متنونو دژباړلو په ترڅ کې بايد هره ژبه دخپلې ژبې او کلتور په چوکاټ کې تعبيرونه، لغتونه، اصطلاحات او ارزښتونه رامنځ ته کړي، چې دا دژبې او کلتور دودې،

پرمختگ اوبدلون يوطبيعي بهير دی، خو که داتعبيرونه، لغتونه، اصطلاحات او ارزښتونه مخامخ له اصلي ژبو څخه راوخيستل شي، نو بيا ژبې او کلتورونه خپل اصلتونه او رسالتونه له لاسه ورکوي او تريوه کلتوري يرغل لاندې په قهري توگه راځي او که داسې وشي، نو بيا رسنۍ او وسايل له خلکو او اولس نه ليرې کيږي او ژبې او کلتور خپل آراو اصل له لاسه ورکوي او دطبيعي ودې مخې ته يې خنډ کيږي.

ددې له پاره چې داطلاعاتو له دې گړندي باران څخه دخپلو ژبو او کلتور دخړوبو لويه برخه کې سمه او سالمه استفاده وکړو، بايد خپله ژبني او کلتوري پانگه داسې فعاله کړو چې دخپل ژبني او کلتوري بنسټ پرېنا له نوي نړيوالې نقشې سره سم له خپل ژبني او کلتوري مسالې څخه په گټه اخستلو دخپلې نوې خبرتيا يې ټولني مانې ودانه کړو. په دې توگه به هم په نړيوال کلي وردننه شو او هم به دخپل کور موجوديت او حيشيت وساتو.

موږ بايد داطلاعاتو دباران له روان شوي بهير سره لکه دمړي غوندې ددې بهير په څپو کې ولاړنه شو، بلکه ديوه خوځند او ژوندي انسان په توگه به خپله اراده پکې هرې خواته چې غواړو لامبو ووهو او خپل ځان ته گټور مسير پکې وټاکو.

په ځانگړې توگه پښتو يوه زړه، مړه، غني، دکوتلي ژبډود، جوړښت او سکښت لرونکې، ژبه ده چې دنړې هر ډول تعبيرونه، لغتونه، اصطلاحات او ارزښتونه په خپل تعبير لغت، اصطلاح او ارزښت اړولې او هضمولی شي. داپروسه له ډير پخوا نه راروانه ده، افغانستان ته داسلام دسپيڅلي دين تر

راتلو وروسته د عربي ژبې لغات په لويه پيمانه د هيواد ژبو ته راغلل، پښتو هم داميلمانه ومنل خو دخپل لوبني رنگ يې ورکړ او دمفغن کولو بهير يې راپيل کړ او يا يې متبادل لغتونه دخپلې ژبې په چوکاټ کې ورته جوړ کړل، حتی ديني ترمينالوژي يې هم له خپلې ټولې سپيڅلتيا سره سره تر ډيره حده په خپله ژبه راواړوله، صلو ته يې لمونځ، صوم ته يې روژه، خطيب ته يې ستايوال، منبر ته يې دريځ او داسې نور نومونه ورکړل، ځينې کلمې يې دمفغن کولو ترمينالوژي داسې وايستلې چې شکل او معنی دواړه يې وربدل کړل، لکه تپوس چې د عربي له تفحص نه جوړ شوی، د عربي درې ځانگړي غږونه (ف، ح، ص) يو ځايي پکې راغلي دي درې واړه وربدل کړي او معنا يې چې لټون دی دپوښتنې او سوال معنا ته را اړولي، يا ماشوم چې د عربي له معصوم نه جوړ شوی (ع، ص) يې دواړه وربدل کړي او معنا يې چې له گناه پاک ده ددې پاکۍ يوې ځانگړې برخې ته چې په عربي کې يې صبی بولي ورځانگړې کړې ده.

همدارنگه ځينې داسې عربي لغتونه شته چې اوس يې زړه معنا په عربي کې بدله شوې، پښتو هم له خپل تعبير سره نوې معنی ورته جوړه کړې، لکه استثمار چې پخوا دمیوې ټولولو په معنا وه او چا به چې په ناروا ډول ديوه ملت شتمني لوټله ورته ويل کيدله، خو اوس داويي (لغت) په نوې عربي کې دپانگه اچونې په معنا دی، نو په پښتو کې موږ زيبينناک کلمه داستثمار پرځای راوړې، چې داستثمار سياسي ويي او لغت په ښه توگه روښانوي. همداراز بنکيلاک هم داستمعار پر ځای رامنځ ته شوی دی.

همدا راز دنوي تمدن ځينې وسايل چې په نولسمه او شلمه پيړۍ کې جوړ شوي له خپلو عربي نومونو سره راغلي خوموږ دخپلې ژبې دچوکاټ، اصولو او پوهاوي له مخې خپل نومونه ورته ايښي، لکه: الوتکه، طياره - جهاز او بتل تحت البحری، آبدوز، زیر دريايي چې زما په نظر تردې ټولو نومونو لنډ او دسادي يا په سپورت کې دريفري کلمه چې ډيره نامانوسه او نامفهومه ده، موږ په لوبڅاري اړولې، چې ديوه پښتون اوریدونکي له پاره له اوریدو سره سم خپل مفهوم وروسوي، همدا راز لوبڅاري او لوبغالی هم دي.

موږ بايد همدا لړۍ روانه وساتو او په ځانگړې توگه داطلاعاتو له باران نه دنويو څاڅکو دراتوييدلو له پاره چمتو واوسو او په خپله ژبه يې را واوو خو، دا کار به دژبې له ژبدود سره سم کوو او ديوې علمي ډلې تريحث، څيړنې او څيړني وروسته به يې منو، نو د هيواد علمي ادارې بايد ددې کار له پاره نه يوازې په پښتو، بلکې په دري کې هم علمي کميټې وټاکي څو موږ لغت جوړونه، تعبير کول او اصلاح يا سمونه دخپلو ژبو داصالت اورسالت له ساتلو سره ترسره کړای شو. موږ گونډې هيواد ايران دخپلې محاورې او اصطلاحاتو په چوکاټ کې لغتونه جوړوي او دسيل غونډې زموږ هيواد ته را روان دي، چې ځينې ايران زده او تيار خواره ليکوال يې بهي له سنجشه ژبې ته تنباسي او په يو بل ډول افغاني دري پردۍ کوي، يا په پښتو کې ځينې کسان له خپلو لغتونو سره دنااشنایۍ له امله بهرني يادري او فارسي لغتونه په ژباړلي ډول ژبې ته تنباسي، لکه هوا دار په طرفدار ژباړي، سره له دې چې پلوی، مينه وال ليوال ورته لرو، يا

غزادار او سوگوار ته مصيبت خپلي ليکي، سره له دې چې ويرژلی، ويرمن، ويرجن او غمجن لرو، ياخار دار ته، اغزي لرونکي وايي سره له دې چې اغزن يا اغزين لرو، يا مثلاً درو گر لوکوونکي ژباړل کيږي، سره له دې چې دلوگري کلمه لرو، نمايانگرو ته ښکاره کوونکي ويل کيږي سره له دې چې ښکارندوی او خرگندوی کلمې ورته لرو او داسې نور.

ډله ييزې رسنۍ له نويو پېښو سره نوې انگرېزي او دنورو ژبو تعبيرونه راوړي، مثلاً په درې کې يو خبر داسې ژباړل کيږي:

داکتر سپنتا وزير خارجه افغانستان بقصد دهلي کابل راتړک گفتم: سره له دې چې ترک گفتم زموږ په دري او ترک کول يا پريښودل زموږ په پښتو محاوره کې له هيواده تښتيدلو او دتل له پاره تللو ته ويل کيږي، که څه هم دا تعبير پښتو ته نه دی راغلی، خو دې ته ورته يو خبر: «اولسمشر له کابل پوهنتون څخه کتنه وکړه» په پښتو کې دود شوی چې سم نه دی، بلکه بايد ووايو اولسمشر کابل پوهنتون

وکوت، همدا راز لويې په لاره واچولې او داسې نور ناسم تعبيرونه او اصطلاحات دي.

ددې نمونو په يادولو سره په نتيجه کې ويلای شو چې دخبرتيابي ټولنې له چټکې ودې سره موږ کولای شو چې دپختديرونو په نيولو سره هم دا بهير خپل کړو او هم خپله ژبه او فرهنگله ناوړه اغيزو څخه وساتو.

دکلتوري ودې او کلتوري يرغل ترمنځ دتوپير په باب بايد ووايو چې که يو څوک په دې نوي روان بهير کې دخوځند او متحرک انسان په توگه په خپله اراده يو خوا بلخوا ولاړ شي، داکلتوري وده ده، خو که دمره يا بيهوښه شخص په توگه ددې بهير له خوښې او ارادې سره هرې خواته يووړل شي دا کلتوري يرغل دی او يو وخت چې سترگې غړوي دخپل کلتور هر څه به يې دلاسه ورکړي او دکلتوري ښکيلاک په کړيو کې به رانښکيل شوی وي.

نورې ژبې يادول که دې کمال دی
خپله ژبه هيرول بسې کمالی ده

انتخابات، دموکراتیک سازی و

حقوق بشر، در جامعه بعد از جنگ

برگرفته از سایت دویچه ویله

DW-WORLD.DE
DEUTSCHE WELLE

ملل متحد، به نیابت از جامعه بین المللی، این کارها را که انجام داد، در حقیقت علامت میدهد، که دوران حضور جامعه بین المللی پایان یافته است و اکنون نیروهای داخلی اند، که باید سرنوشت کشورشان را در دست گیرند. با اینهمه تلاشها، نتایجی که از انتخابات به دست آمده است، مختلف میباشد. این بدان معناست، که انتخابات، همیشه، به صلح و ثبات منجر نشده است. به گونه مثال: در نامیبیا و موزامبیک، انتخابات بسیار نتایج مثبت بار آورده است و کار بدانجا کشید تا با گذشته پُرچنجال شان کاملاً ببرند؛ اما در کشورهای دیگری مانند: انگولا، تقلب در انتخابات، مشکلات بیشتری را به وجود آورد، که بعدها حل شدند. در کشور هایتی، باوجود آن که مردم در انتخابات وسیعاً شرکت کردند، ناتوانی اداره حکومتی، اعتبار این انتخابات را برهم زد. برعکس، در کمبودیا، که انتخابات از لحاظ فنی خوب به راه افتاد، بعد از ختم انتخابات، واقعیتهای بازیهای قدرت سیاسی، نتایج آن را زیر سایه قرار داد.

سه عامل اصلی، که بر نتایج انتخابات در جوامع بعد از جنگ تأثیر حیاتی دارند

نخستین عامل، برگزاری به موقع انتخابات است. یعنی، بعد از ختم جنگ و آغاز پروسه صلح، باید انتخابات به زودی ممکن، صورت گیرد. گاهی هم، یک سلسله مقدمات ضروری، ممکن است، به

داکتر بنامین زلی/ رسول زمیم

درکل، مسأله اساسی در انتخابات کشورهای بعد از جنگ این است، که انتخابات در کدام اوضاع، به ایجاد یک نظم دموکراتیک جدید کمک میکند و کدام اوضاع میتواند دموکراسی را تضعیف کند و راه را برای برگشت مجدد جنگ و منازعه هموار سازد؟ در افغانستان، فصل مبارزات انتخاباتی است. افغانستان بعد از سقوط طالبان، به نام جامعه بعد از منازعه یا جنگ و گاهی هم، کشور جنگزده خوانده میشود. انتخابات، در این کشور، ویژگیهای جدا دارد، که باید با دقت شناخته شوند.

اکثر کشورهای جهان، رهبران شان را از راه انتخابات برمیگزینند

دهه اول قرن بیستم، با اوجگیری حکومتهایی که توسط انتخابات به میان آمده اند، مشخص میشود. در سال ۲۰۰۱ میلادی، از جمله ۱۹۲ کشور جهان، ۱۲۲ کشور، حکومتهای انتخابی داشتند.

علاوه بر این، انتخابات، یک بخش جدایی ناپذیر مأموریت پاسداری از صلح سازمان ملل متحد را تشکیل میدهد. این مأموریت «پاسداری از صلح» ملل متحد، دیگر تنها «جلوگیری از جنگ» نیست؛ بلکه از «دولت سازی» در کشوری مانند افغانستان گرفته، تا ایجاد دولت در تیمور شرقی را دربر میگیرد. این بدان معناست، که ملل متحد مجبور بوده است تا در جهت فراهم ساختن مشروعیت برای دولت جدیدی، که روی کار آمده است، از انتخابات شورای ملی، تا تشکیل حکومت را جزئی از وظایف خود سازد.

علت یک سلسله مقدمات ضروری، برگزاری اولین انتخابات را برای دو - سه سالی، پس بیندازد. در افغانستان، یا اولین انتخابات ریاست جمهوری و شورای ملی، دوره مذکور سپری شده است و نمیخواهیم در اینجا روی آن صحبت بکنیم.

دومین عامل، میکانیسم یا ساختارهای انتخاباتی است. یعنی این که «کی» اداره به راه انداختن انتخابات را در دست دارد؟ چگونه رأیدهندگان، ثبت نام میشوند؟ از کدام فرمول انتخاباتی پیروی میشود؟

سومین عامل، که بدان کمتر توجه میشود، تأثیر انتخابات بر احزاب سیاسی میباشد. این موضوع، به ویژه در کشورهایی که جامعه مدنی در آنها ضعیف است و احزاب سیاسی، یگانه وسیله کلیدی ارتباط بین توده های مردم و نخبگان میباشند، اهمیت اساسی دارد. همچنان، این که احزاب سیاسی با پروسه انتخاباتی چه برخوردی میداشته باشند، به ذات خود اهمیت دارد. این بدان معناست، که آیا احزاب سیاسی در این مبارزه انتخاباتی، با یک دید تنگ نظرانه، شخصی، فرقه گرایانه، قومگرایانه و... برای دنبال کردن هدفهای دوران جنگ شان شرکت میکنند؟ یا این که با یک دید وسیع چندین قومی، با یک برنامه حزبی که ارتباط واقعی با مردم داشته باشد، در انتخابات شرکت میکنند؟ همچنان، مهم است که بدانیم چگونه شکل محدود و قومگرایانه شرکت احزاب در انتخابات را میتوان تضعیف کرد و شکل بلندنظرانه آن را تشویق نمود.

در کل، مسأله اساسی در انتخابات کشورهای بعد از جنگ این است، که بدانیم در کدام اوضاع، انتخابات، به ایجاد یک نظم دموکراتیک جدید کمک میکند و کدام وضعیت میتواند دموکراسی را تضعیف کند و راه را برای برگشت مجدد به جنگ و منازعه هموار کند؟

ساختارهای انتخاباتی

شناسایی ساختارهای انتخاباتی، ایجاب درک عمیق را میکند. از همین رو در مورد آن سوءتفاهمهای زیادی وجود دارد. موفقیت یا ناکامی انتخابات در جوامع بعد از جنگ، به شناخت درست از این ساختارها وابسته میباشد.

ساختارهای انتخاباتی را به دو ساحة عمده میتوان تقسیم کرد:

اول - سیستم انتخاباتی: سیستم انتخاباتی عبارت از فرمولی است، که به واسطه آن رأیدهنده گان کسی را به نماینده گی خود انتخاب میکنند. این سیستم، شامل طرز ترتیب ورقه های رأیدهی و همچنان ساختار مناطقی میباشد، که در آنجا رأیدهی صورت میگیرد.

دوم - طرز اداره انتخابات: مثلاً کدام ارگان، اداره انتخابات را در دست دارد، چگونه رأی دهنده گان ثبت نام میشوند و تعیین حدود مناطقی که در آنجا رأیدهی صورت میگیرد، چی نحو میباشد.

طرز برخورد درست به این دو ساحة، در موفقیت و یا ناکامی روند دموکراسی کشورهای بعد از جنگ، تأثیر اساسی دارد؛ به گونه مثال: در جوامعی که تازه از جنگ نجات می یابند، اکثراً، کدام سرشماری دقیقی وجود نمیداشته باشد. بنابراین، ثبت نام رأیدهنده گان، به وقت کافی و در بسیاری از موارد، دست کم به یک سال وقت ضرورت میداشته باشد.

اداره انتخابات، یا به اصطلاح مروج در افغانستان «کمیسیون انتخابات»، اهمیت حیاتی دارد. مهم آن است که این انتخابات توسط دولت برسر قدرت اداره میشود، یا این که توسط یک اداره مستقل و بیطرف و یا این که اداره بی، مرکب از نماینده گان احزاب سیاسی.

تجربه نشان داده است، که آن کمیسیون انتخاباتی، که توسط دولت اداره شود، اکثراً، مشکل آفرین میباشد. اداره مستقل انتخابات، که توسط افراد بیطرف تشکیل شده باشد، از تجربه های هند، یعنی بزرگترین کشور دموکراسی آسیا است، که تا اکنون در آن کشور به خوبی کار میکند. این تجربه در نامیبیا، تیمور شرقی و کمبودیا، از اعتبار خوبی برخوردار بوده است. اداره انتخابات، که متشکل از نماینده گان احزاب سیاسی باشد، از تجربه های ایالات متحده امریکا است، که در آن کشور به خوبی کار میکند، لکن نتایج آن، در بعضی از جوامع، مثبت نبوده است. به گونه مثال: در انتخابات سال ۱۹۹۸ اندونیزیا، چنین اداره حزبی، زیر تأثیر رقابت نماینده گان احزاب مختلف، چنان بیکاره شد، که وظایف مقدماتی اش را نیز انجام داده نتوانست. در مورد این که رأی دادن، مطابق به کدام فرمول صورت بگیرد، تا اکنون کدام توافق نظر وجود ندارد. به حیث یک قانون، هر انتخاباتی که در

کشورهای بعد از منازعه، زیر نظارت ملل متحد صورت گرفته اند، به شکلی از اشکال، انتخابات تناسبی بوده اند. یعنی مسأله طوری نبوده است که مثلاً یک نفر تنها حق داشته باشد رأی خود را به یک نامزد، که از همان منطقه است، بدهد. او میتواند به لیستی از افراد کشورش، که نامزد مقام نماینده گی بوده اند، به دلخواه خود، رأی بدهد.

نظر جدید و بدیل، بیشتر تمرکزگرا است و مخالف نوع تناسبی رأی دادن میباشد. هدف این نظریه آن است تا از طریق ایجاد یک نوع تفاهم توسط چانه زنی و امتیازخواهی بین اقوام، زمینه همکاری و انطباق را بین گروههای رقیب فراهم سازد. این نظر، میخواهد از طریق ایجاد زمینه های گفتگو و مذاکره بین آن نیروهای مخالف سیاسی، که گاهی میتوانند برخوردهای خشونتبار را به وجود آورند، امکان یک هم‌رأیی یا وفاق را آماده سازد.

علاوه براین، سیستم رأی دادن ترجیحی نیز وجود دارد. این بدان معناست که رأی دهنده گان مجبور نیستند حتماً به یک نفر رأی بدهند. بلکه آنها حق دارند، مطابق به ارزیابی خودشان، چند تن از نامزدهایی را، که در ورقه رأی دهنده وجود دارند، انتخاب بکنند. این، به ترتیبی است، که حق انتخاب اول، دوم و سوم میداشته باشند. یعنی، نفر اول را از همه بهتر میدانند، نفر دوم را به درجه کمتر و نفر سوم را در مرحله آخر، ترجیح میدهند.

انتخابات، دموکراتیک سازی و حقوق بشر

در جامعه بعد از منازعه مانند افغانستان، باید به نقش احزاب سیاسی در انتخابات از این ناحیه دید، که در کدام اوضاعی میتوانند، به ایجاد نظم دموکراتیک کمک کنند و در کدام صورتها میتوانند دموکراسی را تضعیف بکنند.

جوامع بعد از منازعه و نقش احزاب سیاسی

معمولاً افغانستان را در جمله کشورهای بعد از منازعه شمار میکنند. اصطلاح کشورهای بعد از منازعه، به کشورهایی نیز اطلاق میشود، که دارای دولتهای «ضعیف»، «ناکام» و «ساقط شده» میباشند. بانک جهانی، این کشورها را دارای دولتهای «شکند» میدانند، که هنوز هم درگیر منازعات خشونتبار اند.

از علایم مشخصه جامعه پس از منازعه، یکی هم این است که احزاب سیاسی میخواهند خواستههای شان را برای تعدیل و یا تغییر نهادهای سیاسی کشور مطرح سازند. خصلت کمتر انکشاف یافته و پارچه - پارچه این جوامع، موجب میشود، که در هنگام انتخابات، اختلافات عمیق اجتماعی آشکار گردد. از این رو احزاب سیاسی قدرتمند، بیشتر کوشش میکنند مطابق به همان خطوطی، که منازعه را بار آورده بود، به جلب آرای طرفداران شان پردازند و عادتاً، برای چنین منظوری «قطعه قومی» را به بازی میگیرند و یا در مواردی، که مربوط به هویتهای قومی و مذهبی میشود، مواضع سختگیرانه ای اتخاذ میکنند. طبعاً این اقدامات شان پیامدهای قابل پیش بینی بر روند دموکراتیک سازی میداشته باشد.

به گونه مثال: در اوایل سالهای ۱۹۹۰، که کمونیسیم در اروپا سقوط کرد، با انتخاباتی که در یوگوسلاویای پیشین صورت گرفت، ناسیونالیستهای قومی افراط گرا سر کار آمدند و نتیجه آن شد، که سیستم فدرالی را درهم شکنند و یوگوسلاویا تجزیه گردد. همینطور، در انتخابات سال ۱۹۹۳، در بوردی، انتخابات، به جای آن که بتواند مشارکت در قدرت سیاسی را به وجود آورد، مردم را در اطراف مشی های قومی بسیج کرد و بالاخره به نسل کشی انجامید. مشابه به همین حادثه، در سال ۱۹۹۶ و ۱۹۹۸، انتخابات در بوسنیا، در مسیر قومگرایی به راه افتاد، که امنیت بین اقوام را برهم زد و منجر به روی کار آمدن ناسیونالیستهای قومگرایی انعطاف ناپذیر گشت و در نتیجه، روند دموکراتیک سازی تضعیف شد.

چگونه میتوان از گرایشهای نفاق جویانه جلوگیری کرد

تجربه یوگوسلاویا، بوردی و بوسنیا، محققان و تدوین کننده گان مشی های سیاسی را به این نتیجه رسانده است، که در جوامع شکنند چندین قومی، به ویژه در جوامعی که خواستههای جدایی طلبانه مطرح میشود، لازم است تا احزاب دارای قاعده وسیع فرا منطقه ای و چندین قومی به وجود آیند.

در یک تحقیق، که در مورد تطبیق دموکراسی در ۲۶ کشور رو به انکشاف صورت گرفته است، نتیجه چنین بوده است: «سیستم دو یا چند حزب معدود، که دارای پایگاه وسیع اجتماعی و عقیدتی باشند، میتواند برای ایجاد یک دموکراسی باثبات مفید باشد».

دیاموند سامس، بر این نظر است: «احزاب سیاسی، برای نماینده گی از دیدگاهها و منافع سیاسی، جمع آوری خواستها و اولولیتها، معرفی نامزد جدیدی برای اداره امور سیاسی حکومت، سازماندهی مبارزات انتخاباتی، تدوین یک سیاست بدیل، مطرح ساختن یک دستورکار برای تدوین مشی سیاسی ملی، تشکیل یک حکومت مؤثر و ادغام گروهها و افراد به روند دموکراتیک، هرگاه حیاتی نباشند، مهم اند». برعکس، در یک «کنترگرایی قطبی شده»، که مشخصه آن رقابت بین جنبشهای افراطی میباشد، منطق انتخابات، که عبارت از نزدیک ساختن گرایشهای مختلف، بر محور یک مشی سیاسی معتدل است، تغییر خورده و به دور شدن آنها در دو نهایت افراطی می انجامد. از این رو سیاست، به یک بازی فرار از مرکز بدل میشود. چنین منظومه قدرت پارچه - پارچه شده، در مقایسه با یک نظام حزبی «فراگیر»، که در آن دو یا چند حزب معدود و معتدل فعالیت میکنند، به شهادت تجربه، احتمال دارد به خشونت و ناکامی دموکراسی بیانجامد.

با توجه به تجربه های بالا است، که امروز در جهان سیاست، برای کشورهایی که تازه با دموکراسی آشنا میشوند، به ایجاد احزاب دارای پایگاه اجتماعی وسیع و احزاب سیاسی دارای برنامه، توجه روز افزونی صورت میگیرد و از احزاب تنگ نظر، احزابی که در اطراف یک شخصیت تشکیل میشوند و احزاب فرقه گرا، که تا اکنون دموکراسیهای جدید را تضعیف کرده اند، دوری گزیده میشود. تشکیل احزاب فراگیر، چندین قومی و دارای برنامه، به ویژه برای کشورهای چندین قومی، که در آنجا خطر مبارزات انتخاباتی بر مبنای مشی های قومگرایانه وجود دارد، در جهت تحکیم بنیادهای دموکراسی و تأمین صلح پایدار، اهمیت حیاتی دارد.

چه راهبردهایی در مورد نقش احزاب سیاسی در جوامع بعد از منازعه وجود دارد

در همین چند سال نزدیک، در کشورهای که تازه دموکراسی را تجربه میکنند، یک سلسله برخوردهای نهادی غیرمعمول صورت میگیرد، تا ایجاد احزاب سیاسی پایدار و نظام حزبی پایدار را ترغیب بکنند. برای این منظور، راههای مختلفی پیموده شده، که از این قرار اند:

۱- قانون احزاب: در اینجا تشکیل، ثبت دفتر و مبارزات انتخاباتی احزاب، به ترتیبی پیش بینی میشود، که ترکیب حزب باید فرامنطقه ای و فراقومی باشد. این تجربه، در سال ۱۹۹۹ میلادی، به هنگام انتقال رژیم از دیکتاتوری به دموکراسی، در اندونیزیا، عملی شد. حکومت، مطابق به قانون، در ۲۷ ولایت اندونیزیا اجازه نداد، که احزاب، بر مبنای خواستهای جدایی طلبانه قومی و منطقه ای، تشکیل شوند. برعکس، تشکیل احزابی را تشویق کرد، که مبارزات انتخاباتی شان را بر مبنای یک منشور ملی به پیش میبردند. از آنجایی که سه حزب بزرگ فرامنطقه ای در این انتخابات شرکت کردند، ظهور خشونتها در انتخابات بسیار کمتر از آنچه بود، که تصور میشد.

۲- طراحی سیستم انتخاباتی: در اینجا، از سیستم «رایدهی قابل انتقال» و سیستم «رایدهی ترجیحی»، استفاده میشود. در شکل اول، یک رأی دهنده، از هر منطقه ای که باشد، میتواند رأی خود را به یک شخص، در منطقه دیگر و یا یک لیست افراد بدهد. در شکل دوم، در ورقه رایدهی، او میتواند به دو نفر رأی بدهد. یعنی، یک نفر انتخاب اول او و نفر دوم، انتخاب دومش میباشد. این تجربه، در ایرلند شمالی، که درگیر جنگهای مذهبی بین کاتولیکها و پروتستانتها بود، در سال ۱۹۹۸ میلادی، مطابق به «توافقنامه جمعه نیک» در مورد انتخابات، عملی شد. نتیجه آن بود، که احزاب غیرفرقه گرا و معتدل برنده شدند.

۳- ضرورت به توزیع آرا: یعنی، هر نامزد مقام ریاست جمهوری، باید غیر از منطقه ای که خود از آنجا می آید، در سایر مناطق کشور نیز، درصد معین آراء را به دست آورد. این طرح، در سال ۱۹۷۹ میلادی، در برخی از کشورهای افریقایی، که دچار مشکلات قومی و منطقه ای بودند، عملی شد. بعداً، در انتخابات سال ۱۹۹۹ میلادی، در نایجریا پیاده شد. مطابق به آن، رییس جمهور، غیر از ولایتی که خود از آنجا می آید، باید دست کم، یک سوم آرای مردم سایر ولایات را به دست آورد. اوباسانجو، در سال ۱۹۹۹ میلادی، از این طریق، رییس جمهور نایجریا شد. او در ایالتهای دیگر، بیشتر از ایالت خودش، رأی به دست آورده بود. چنین سیستم رأی گیری، میتواند وحدت ملی را، به زبان قومگرایی و منطقه گرایی، تقویت بکند.

۴- قانون بازی: در بسیاری از کشورهای چندین قومی و چندین مذهبی

مانند سنگاپور، افریقای جنوبی و لبنان، رأی دهنده گان، تشویق میشوند، که به یک لیست از نامزدهایی، که معمولاً چندین قومی و چندین مذهبی میباشند، رأی دهند. بارها اتفاق افتاده است، که نامزد منسوب به یک قوم، به جای آن که علیه نامزد قوم دیگری مبارزه کند، علیه نامزد منسوب به قوم خود مبارزه میکند. مثلاً: در مالیزیا شرط آنست، که از نامزدهای هر لیست، یکی باید هندی و دیگری مالی باشد. همچنان، اقلیتهای قومی دیگر نیز مدنظر میباشند. در افریقای جنوبی، این سیستم، به گونه داوطلبانه، در انتخابات سال ۱۹۹۴ میلادی، تطبیق شد. اجرای آن در چهارچوب سیستم تناسبی بود. احزاب سیاسی، به گونه داوطلبانه، یک لیست از نامزدهای چندین قومی را معرفی کردند. این به شورای ملی افریقا اجازه داد تا در لیست نامزدهایش، نامزدهای «سیاه» و «سفید» را یکجا معرفی کند.

۵- مداخله از بیرون: این تجربه در کوزوو عملی شده است. چون در کوزوو، کدام حزب سیاسی، به معنای دقیق کلمه، وجود نداشت، «سازمان امنیت و

همکاری اروپا» یا (او. اس. سی. او)، برای آن که احزاب سیاسی را در قلمرو کوزوو، از پیوستن به گرایشهای تنگ نظرانه قومی، که در اطراف شخصیتهای معینی به وجود آمده بودند، نجات دهد و از تکرار تجربه منفی بوسنیا جلوگیری کند، منابع کافی را برای تقویت لوژستیک و کمکهای مادی و فنی، جهت تقویت «مراکز خدمات احزاب سیاسی» اختصاص داد. این اقدام برای آن بود تا احزابی با برنامه و مشی سیاسی در آنجا به وجود آیند.



ددموکراسی په ټینګښت او پایښت کې دازادو ډله ییزو رسنیو ونډه

څیرنوال سید محی الدین هاشمی

ددموکراسی دحکومت بڼه او ډول دی، چې په هغه کې ددولت واکمني او قدرت چلول په قانوني توګه، نه یوازې په خاصو طبقو پورې، بلکې دټولني په ټولو غړيو پورې اړه پیدا کوي. په دې ترتیب حکومت دخلکو په وسیله او یا دخلکو حکومت پرخلکو باندې ددموکراسی اصلي مفهوم او معنا افاده کوي. ددموکراسی لرغونې شالید له یونان څخه راپیل کیږي. دیموس په یوناني ژبه کې دکلیوالو په معنا، او له همدې امله یې په آتن کې هرکلیوال واحد او دهغوی استوګني ته وایه.

دبحث لړۍ ددموکراسی دمعنا او مفهوم په پیژندنه پیلوو: دموکراسی په اصل کې یوناني کلمه ده، چې په شپاړسمه میلادي پېړۍ کې دفرانسوي کلمې دموکراتي نه انگلیسي ژبې ته راغله. دغه کلمه له دموکراسیا کلمې څخه اخیستل شوې ده، چې درینې دوه کلمې یې (دمو) دخلکو په په معنا او (کراتوس) دحکومت په معنا ده. ددې ترکیب په اساس دموکراسی دحکومت دیوډول په معنا ده، چې په هغه کې وګړي حکومت کوي. په بله وینا:

عبارت کې دخلکو دگډون څخه ددموکراسۍ داساسي مفهوم په توگه يادونه وکړو. تردې ځايه مود دموکراسۍ دمعنا او مفهوم په پيژندنه خبرې وکړې اوس غواړو ددموکراسۍ د ډيرو مشهور ډولونو نومونه هم واخلو. په سياسي څيړنو کې ددموکراسۍ دا لاندې ډير مشهور ډولونو نومونه اخیستل کېږي: مستقیمه (مشارکتی) دموکراسی، غیر مستقیمه دموکراسی (استازیتوب) ټولنیزه دموکراسی، صنعتی دموکراسی، څو قومیزه دموکراسی، صنفی دموکراسی او....



له میلاد څخه دمخه پنځمه پېړۍ کې دډیموس په مفهوم کې بدلون راغی او دا کلمه دټول آتن دهغو استوگنو له پاره وکارول شوه چې ددولتي کارونو له پاره راټولیدل او مهم دولتي یا حکومتي موضوعات یې برېښلاندې نیول. په دې معنا کې هم کلیوال او هم ښاریان شاملیدل. دمیلاد څخه دمخه په ۵۰۹ کال دآتن دقانون جوړونکي کلیستن داصلاحاتو په اثر دآتن ټولنه دکلیوالو په لاس کې ولویده او له هغه وروسته یې دآتن حکومت دیموکراسیا ونوماوه، یعنی دکلیوالو حکومت.

دې معنا ورو ورو پراختیا وموندله، تردې چې دموکراسی یو عام نوم شو، دهغه حکومتونو له پاره چې دټولو خلکو له خوا اداره کیدل. له همدې ځايه دموکراسۍ په عامه توگه دخلکو دواک او قدرت معنا خپله کړه. همدالامل دې چې نن ورځ ددموکراسۍ په ټولو تعریفونو او پيژندنو کې دجمعی اوډله ییز حکومت مفکوره نغښتې ده. او خلک ددموکراسۍ دمفهوم اصلي او بنسټیز عصر گڼل کېږي. په بله وینا په اوس وخت کې گډون او خلک ددموکراسۍ دوه مفهومونه دي چې کولای شو په یو ترکیبي

دلته دبحث دلمنې دغځیدو له پاره ددموکراسۍ ددغو ډولونو په اړه له توضیحاتو او څرگندونو څخه ډډه کوو، یوازې دموکراسۍ دعاموگټو په اړه په ځولنهو یادونه بسنه کېږي.

ددموکراسۍ ډیرې عامې گټې دا دي:
 ۱- دغوره حکومت شتون ۲- له ځانگړی آزادي څخه ملاتړ ۳- داتباعو برابري ۴- داتباعو دسیاسي زده کړې لارې چارې ۵- دملي یووالي او پیوستون تامین ۶- دسیاسي ثبات تامین ۷- دهیواد دسیاسي خپلواکۍ تضمین او نور.

اوس دموضوع ددوهمې برخې په څيړنه او سپړنه پیل کوو او ددموکراسۍ دټینگښت او پايښت له پاره په ټولنه کې دډله ییزو رسنیو دآزادی دونډۍ پرموضوع لنډ بحث کوو.

نن سبا دنړۍ په پرمختللو او مخ پرودې هیوادونو کې دډله ییزې مفاهمي رسنۍ دټولني له سترو او مهمو ارکانو څخه گڼل کېږي، چې بې له شکه کولی شي خلکو ته دارزښتناکې محتوا او گټورو معلوماتو په لېږدولو سره دټولني په فکري ودې او دسیاسي ټولنيزې او فرهنگي پوهې په لوړتیا او پیاوړتیا کې ټاکونکی نقش او اغیز ترسره کړي. دخلکو

دوره پنجم، ایجاد برنامه ها و تطبیق

با در نظر داشت چهار مرحله بالا، زمینه های ایجاد برنامه های کاری برای عدالت انتقالی و تطبیق آن توسط نهادهای آموزش دیده، که خود مالکیت برنامه ها را نیز دارند، مهیا میگردد. شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان، تطبیق برنامه های عدالت انتقالی را یک اصل ضروری برای تأمین عدالت و ایجاد صلح بر بنیاد عدالت میداند.

تطبیق قانون رفع خشونت، راه را برای احترام به موازین حقوق بشری زنان در کشور مهیا میسازد! خشونت خانوادگی، از چالشهای مهم دیگر در برابر حقوق بشر در افغانستان است. خشونتهای خانوادگی را باید در ناهنجاریهای اجتماعی مورد مطالعه قرار داد. نبود برنامه های سالم اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی متوازی با برنامه های سیاسی و شهروندی، زمینه های خشونت را برای خانواده ها مساعد میسازد. داشتن قوانین کارا، همراه با برنامه ها و راهکارهای مفید، میتواند نقش مهمی را برای کاهش انواع خشونتهای خانوادگی بازی کند. درین زمینه، نقش روشنفکران، مدافعین حقوق بشر، رسانه ها و نهادهای مدنی، برای تأثیرگذاری بر قوانین و نظارت بر تطبیق آن، از اهمیت شایانی برخوردار است. یکی از نکات مهم برای رفع خشونت، احترام به موازین حقوق بشر و تعمیم فرهنگ حقوق بشر است؛ اما به خاطر باید داشت که داشتن فرهنگ حقوق بشر، بدون پشتوانه های تمویلی و حمایتی اقتصادی و حقوقی یکسان برای تمام افراد جامعه، بدون تبعیض جنسی، نژادی و زبانی، ناممکن به نظر میرسد.

حقوق زنان

با وجود توجه گسترده در زمینه حقوق زنان، حمایت از حقوق بشری زنان در افغانستان، در سطح شعار باقی مانده است. هرچند تحولات مهمی در پیوند با فعال شدن زنان در جامعه اتفاق افتاده است، که میتوان از حضور پر رنگ زنان در نهادهای مهم دولتی، از جمله در پارلمان، حکومت (ایجاد وزارت امور زنان) و سایر نهادهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی نام برد؛ اما هنوز هم دشواریهای مهمی در پیش است. نبود امنیت باعث گردیده است که زنان در اضطراب و ترس بسر برده و نتوانند نقش اجتماعی خویش را عملی سازند. از سوی دیگر، نبود پشتوانه های اقتصادی زنان، بر نقش آنها در جامعه تأثیرات ناگواری به جا گذاشته است. در بسیاری از موارد، زنان مورد تحقیر، توهین و برخوردهای غیرانسانی، مانند: تجاوز، سوءاستفاده های جنسی و ... قرار میگیرند. با کمال تأسف باید گفت، که میزان تجاوزات علیه زنان نشان میدهد که زنان به قربانیان اصلی تخطیهای حقوق بشر مبدل گردیده اند.

از سوی دیگر، ستراتیژیهای جدید، از نبود میکانیسمهای جنسیتی در زمینه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، رنج میبرد؛ یا اگر وجود دارد، در کل، برای شهروندان کشور و به گونه خاص، برای زنان افغان، قابل درک و فهم نمیشود. شبکه جامعه و حقوق بشر افغانستان، پیشنهاد مینماید تا حکومت و رهبری جدید، مسأله نقش زنان در اجتماع را به یکی از اولویتهای مهم خویش مبدل سازد. زنان، به عنوان نیمی از پیکره جامعه ما، نباید به قربانیان معاملات سیاسی مبدل گردند و مسؤولین سیاسی، نقش زنان را نباید در معاملات و مذاکرات سیاسی قربانی نمایند. جامعه مدنی، مدافعین و فعالان حقوق زن در کشور، از رهبری و حکومت جدید، به گونه جدی میطلبند تا برنامه های خویش را در دیالوگ سازنده با نمایندگان زنان، جامعه مدنی و سایر سکتورهای اجتماعی، تهیه نموده و سیاستگذاری نمایند.

شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان، از قانون رفع خشونت علیه زنان استقبال نموده، آن را قدم نیک برای بهبود وضعیت خانواده ها در کشور میپندارد.

شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان، از حکومت جدید و جامعه مدنی کشور تقاضا مینماید تا در تطبیق موازین این قانون، اقدامات ثمر بخشی را راه اندازی نمایند.

تأمین حقوق کودکان باید به اولویت مهم حکومت جدید مبدل گردد!

فردای جامعه، به کودکان امروز تعلق دارد. هرچند دولت افغانستان، به کنوانسیون بین المللی حقوق کودکان پیوسته است؛ اما نتوانسته است مفاد این کنوانسیون را در قوانین ملی خویش تأمین نماید. کار شاقه، تجاوز و سوءاستفاده از کودکان، ترافیک و

هیلو، ارمانونو او ټولنیزو خو ځنښتونو ته لوري ورکړي او عامه افکار د بشپړتیا او لوړتیا په لورو خوځوي، ویې پالي او په پایله کې دوگړو فکري او معلوماتي خلاوې په گټورو معلوماتو او منطقي لارښوونو ډکې کړي.

ترکومه چې خبره په دموکراسۍ یا ولسواک نظام کې درسنيو د آزادۍ په موضوع پورې اړه لري ویلای شو چې ولسواک یا دموکراسي نظام کې باید ډله ییزې رسنۍ د حکومت له واک او کنترول څخه آزادې وي. دموکراسي ډله ییزو رسنيو ته اجازه ورکوي چې دا اطلاعاتو او معلوماتو راټولول او خپرول له حکومت څخه دویرې، ډار او بندیز پرته خپاره کړي. یا په بله وینا دموکراسي آزادو رسنيو ته وده ورکوي او دا چې په دغه ډول نظامونو کې قضائیه قوه، اومدنې ټولنه د آزادو رسنيو ملاتړ کوي، نو ځکه پکې ټولې رسنۍ له قانوني ساتنې او خونديتوب څخه برخمنې وي.

په دموکراسي او ولسواک نظام کې آزادې رسنۍ خلک خبروي، چارواکي مسوول ساتي او دملي او سیمه ییزو مسایلو په اړه د بحث لارې چارې برابرې وي. همدا لامل دی چې دموکراسۍ په نظامونو کې ډله ییزې رسنۍ د حق پیژندلو مفکوره پر حکومت دڅارنې له لارې اسانه کوي. دغه ډول حکومتونه درسنيو کارکوونکو ته په بیلابیلو عامو اسنادو او غونډو ته دورتگ لاس رسي برابرې وي. البته ځینې وختونه بیا ملي گټو او مصلحتونو ته په کتنه او پاملرنه دا اړتیا هم لیدل کیږي، چې هغو معلوماتو ته لاس رسي لږ وډیر محدود کړي چې په عمومي افکارو کې حساسیتونه راپیدا کوي یا په بله وینا ملي یو والی زیانمنوي. مگر بیا هم ژورنالستان او

خبريالان د دغسې معلوماتو د تعقیبولو له پاره حق په جانب دي.

لکه چې دمخه مو هم یادونه وکړه درسنيو آزادي د یوې ټولنې په فکري وده کې ډیر مهم او ارزښتمن رول لري، ځکه چې د ټولنې وگړي خبروي، رهبران او چارواکي مسوول او ځواب ورکوونکي کوي، نو له همدې کبله دموکراسي د آزادو رسنيو شتون یو ډیر ښه فرصت گڼي، هغو ته وده ورکوي او پیاوړي کوي یې. په هغو نظامونو کې چې په رښتیني توگه د دموکراسۍ پر بنسټ ولاړوي، رسنۍ د قانون له ملاتړ څخه برخمنې وي. په دغه ډول ټولنو کې رسنۍ دوگړو دسیاسي، ټولنیزو او فرهنگي حقونو په څرگندولو او ښکاره کولو کې ډیره مهمه ونډه لري. همدغه رسنۍ د دولت کړنې او فعالیتونه د هیوادوالو د کنجکاوایانه افکارو، کره کتنې او قضاوت په وړاندې ږدي او دغسې رسنۍ د دولت او وگړو ترمنځ د یو پل حیثیت غوره کوي.

که په یوه ټولنه کې آزادې رسنۍ نه وي، زور واکي نظامونه هیڅکله دې ته غاړه نه ږدي چې د عمومي نظریاتو او افکارو په وړاندې ځواب ووايي. همدغه اهمیت ته په پاملرنه سره د مدني او سیاسي حقونو د نړیوال تړون ۱۹۵۵ مادې په ۲ بند کې د ډله ییزو رسنيو، په ځانگړې توگه دمطبوعاتو آزادي تر بحث لاندې نیول شوي او د بیان، زده کړې، د افکارو او اطلاعاتو دخپرولو پر آزادۍ، چې په هره بڼه وي، شفاهي وي که لیکنۍ، ډیر ټینگار شوی دی.

د افغانستان نوي اساسي قانون (۱۳۸۲ لمریز کال) هم د دغه تړون په پیروي درسنيو، په ځانگړې توگه دمطبوعاتو پر آزادۍ ټینگار کړی

دی. ددغه قانون ۳۴ ماده کې په دې اړه داسې یادونه شوې ده:

- هر افغان حق لري چې دقانون له احکامو سره سم دولتي مقامونو تر مخکې خبرتیا او وړاندې والي دمخه دمطالبو په چاپ او خپرولو لاس پورې کړي.

- دمطبعو، راډیو، تلویزیون، دمطبوعاتو خپرولو او نور دډله ییزو رسنیو وسایلو پورې اړوند احکام دقانون له مخې تنظیمیږي. که چیرې رسنۍ یا خپرونې په قومي، نژادي او مذهبي له دښمنۍ نه ډکو لمسونو لاس پورې کړي، دولتونه کولې شي دهغوی دفعالیت مخه ونیسي.

نو دبحث دپایلې په توگه ویلی شو: په هغو نظامونو کې چې دموکراسي په رښتیني مفهوم په عمل کې پلي شوي وي، نو هغو ته ولسواک نظامونه ویلی شو، چې په دغسې نظامونو کې دډله ییزو رسنیو آزادي حتمي او لازمي خبره ده او که په لنډه یې ووايو چې دډله ییزو رسنیو دآزادۍ له شتون پرته ددموکراسي او ولسواکۍ شتون په رښتیني مفهوم دمنلو وړنه دی او ددموکراسۍ دپایښت او ټینګښت له پاره آزادي رسنۍ یو ډیر مهم اساس او بنسټ جوړوي، او دایو داسې واقعیت دی چې هیڅوک ترې انکار نشي کولی.

تلویزیون و رفع خشونت علیه زنان

(به بهانه روز جهانی تلویزیون و روز جهانی رفع خشونت علیه زنان)

م. ح. خرسند

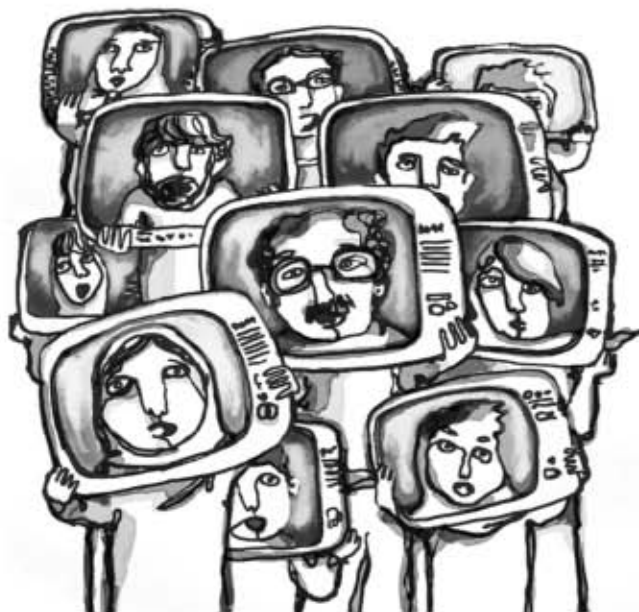
این روز به این نام، در واقع، داعیهٔ زنانی است که همواره قربانی خشونت بوده اند. خشونت علیه زنان، جنبه های بسیار

هفته گذشته، دو مناسبت جهانی را یکجا در خود داشت: روز

جهانی تلویزیون و روز جهانی رفع خشونت علیه زنان. هرچند در ظاهر، این دو مناسبت کاملاً جدا از همدیگر اند و تقارن آنها بیانگر هیچ ارتباطی نیست: بیست و یکم نوامبر، معادل است با روز جهانی تلویزیون و بیست و پنجم نوامبر، معادل است با روز جهانی رفع خشونت علیه زنان.

روز جهانی تلویزیون، در سال ۱۹۹۶ میلادی، از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد، به عنوان روز جهانی تلویزیون تعیین شد و روز جهانی رفع خشونت علیه زنان، در سال ۱۹۹۹ میلادی، در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، تصویب شد.

روز جهانی رفع خشونت علیه زنان، به خاطر بهبود وضعیت زندگی زنان و بهره مندی بیشتر آنان از حقوق اولیه شان نامگذاری شد. تجلیل از این روز و نامگذاری



گسترده دارد و در جوامع قبیله‌یی و بدوی، بسیار بیشتر است. چیزی که مسأله را بسیار جدی‌تر و قابل تأمل‌تر میسازد این است، که خشونت علیه زنان، ریشه در فرهنگ سنتی اکثر جوامع دارد. وقتی فرهنگ جامعه، پذیرای خشونت علیه زنان باشد، خشونت به رفتار عام و همگانی آن جامعه تبدیل میشود. در این صورت زنان در متن جامعه و باورهای سنتی آن محکوم به خشونت دانسته میشود، که گرفتار آن شده است. از این رو میتوان گفت زنان، در ک

نار کودکان، آسیب پذیرترین و بی پناه ترین قشر اکثر جوامع بشری، به ویژه جوامع سنتی را تشکیل میدهند. روز جهانی رفع خشونت علیه زنان به این خاطر تصویب شده است، که زنان را از این سرنوشت محتوم نجات دهد و زمینه‌ها و فرصتهای عادلانه و توأم با آزادی و کرامت انسانی را برای شان به ارمغان بیاورد؛ اما وقتی خشونت از فرهنگ جامعه ریشه بگیرد، چگونه میتوان راهی برای رفع آن پیدا کرد؟

فرهنگ، الگوهای رفتاری و ارزشی جامعه را تعریف و تعیین می‌کند. از لحاظ فرهنگی، هر عملی که مطابق این الگوهای رفتاری باشد، درست و قابل پذیرش است. از این رو خشونت علیه زنان چیزی نیست که در باور فرهنگی افراد جوامع سنتی بد و محکوم دانسته شود. اینجاست که پرسش بالا، به تأمل جدی نیاز پیدا میکند. رفتارها و اعمال خشونت آمیز علیه زنان در صورتی تغییر می‌یابد، که تغییری در الگوهای فرهنگی و باورهای سنتی ضد بشری مردم ایجاد شود. هر جامعه با فرهنگ خود قوام پیدا میکند و رفتارها و اعمال افراد آن نیز با فرهنگ آن معنا می‌یابد. برای این که فرهنگ خشونت آمیز و خشونت پذیر جامعه تغییر پیدا کند، باید الگوهای بهتر فرهنگی، جایگزین الگوهای پیشین شود. این کار نیازمند تلاشهای مداوم باور سازی و فرهنگ سازی است و منوط به تبلیغات و آموزش و رشد آگاهیهای عمومی میباشد. در روند آموزش و آگاهی‌دهی عمومی، رسانه‌های همگانی، در کنار مراکز و مؤسسات آموزشی، نقشی بسیار برجسته دارند.

با این دید، روز جهانی تلویزیون، به عنوان مؤثرترین رسانه همگانی، با روز جهانی رفع خشونت علیه زنان، زیاد هم بی‌مناسبت نیست. تلویزیون، از این جهت، بیشترین مؤثریت را در میان رسانه‌های همگانی دارا است، که از یکسو در درون خانه‌های مردم راه دارد و تقریباً گسترده‌ترین پوشش را در میان

مخاطبان رسانه‌های عمومی دارا است و از سوی دیگر، چون هم شنیداری است و هم دیداری، از تأثیرگذاری بسیار بیشتر از انواع دیگر رسانه‌ها برخوردار است. مخاطبان تلویزیون، اقشار و گروه‌های مختلف مردم اند و لزوماً به سواد ضرورت ندارند. تلویزیون، با این ویژه‌گی میتواند، در راستای گسترش فرهنگ حقوق بشری و زندگی مدنی و رشد آگاهیهای عمومی در عرصه حقوق و آزادیهای عمومی و از جمله در زمینه رفع خشونت علیه زنان، نقشی بسیار برجسته بازی کند.

میدانیم، که رسانه‌های همگانی، مهمترین نیروی فشار بر قدرت سیاسی و مقامات حکومتی است تا آنها در خدمت خواستها و منافع مردم قرار دهد و در این میان، تلویزیون، بیشترین قدرت و کاربرد را دارد. به این خاطر، سازمان ملل متحد، با نامگذاری این روز خواسته است به نقش مهم تلویزیون به عنوان یک عامل فشار بر قدرت سیاسی اشاره کند. مهمترین کارکرد تلویزیون و رسانه‌های دیگر، سریع ساختن جریان اطلاعات و ارتباطات میان مردم است. میدانیم، که اطلاعات و آگاهی در جهان ما، یکی از مهمترین منابع قدرت و نیروی بسیج عمومی و جهت‌دهی افکار عمومی جامعه است. همچنین، افکار عمومی، خود یکی از منابع قدرت است. اگر در نظر داشته باشیم، که دموکراسی با کنترل قدرت سیاسی توسط قدرت مردم، سازمانهای مردمی و افکار عمومی جامعه تقویت میشود، رسانه‌های همگانی در تقویت و نهادینه شدن دموکراسی نیز نقشی بسیار برجسته دارد و البته در این میان، تلویزیون از سهم بیشتر و مهمتر برخوردار است. اما باید دقت کرد، که تلویزیون در صورتی میتواند این نقش مثبت خود را در فرهنگ سازی، جهت‌دهی افکار عمومی، نشر اطلاعات و کنترل قدرت سیاسی بازی کند، که آگاهانه و مسؤولانه عمل کند و پیامدهای کار خود را تعیین بتواند. این نکته نیازمند نگاه ستراتیژیک در کار رسانه‌یی میباشد. افغانستان، با داشتن انواع مختلف و پُرشمار رسانه‌های همگانی، از جمله، حدود بیش از بیست شبکه تلویزیونی، میتواند در جریان اطلاعات و سازماندهی افکار عمومی، وضع خوبی داشته باشد و امیدوار تقویت فرهنگ حقوق بشری و دموکراسی باشد؛ اما آیا رسانه‌های افغانستان، از جمله تلویزیونها، از چنان کیفیتی برخوردار است که بتواند چنین نقشی را بازی کند؟ این پرسشی است، که باید رسانه‌های کشور از خود بپرسند.

مدنی ټولنه

بادام ظریفی "فقیر"

لارښوونې اود یوسرتاسري نظم له پاره ئې په مکه کې چیرته چې ژوندي لورگاني په ځمکه ښخیدلي چیرته چې د غلام او بادار دور و چیرته چې به هرکور کې بی شمیره بوتان موجودو خپل استازی ئې دیو عالمگیر پیغام سره حضرت محمد (ص) په نبوت مبعوث کړ او حکم ئې ورته وکړ چې ووايه دخپل رب په نوم چې واحد او لاشریک دي دټولومخلوقاتو او کائناتو خالق ، پالونکی و رزق ورکونکی دي دغه رحمت العالمین بشري ښوونکی ، یتیم یسیر د خپلی بی وسی بی کسی اوناتوانی سره سره د لاله الا الله کلمه د لوي او توانا خدای(ج)په مرسته چې نن ددنيا گوت گوت ته رسیدلي او په نړی کې ملیاردونه انسانان د واحد ذات پرستش کوي ورسوله.

هغه وخت چې حضرت محمد(ص) دمکی په کوڅو او بانډ وکي دیو الله د عبادت له پاره ۱۸ کاله مشکلات وکالل په طایف کې ئې د مبارک وجود دهغه په وینو لوند شود مکی په کوڅوکي پري دلاري خخلي ور واچول شوي مگر صبر ، استقامت اوحوصله ئې ورځ په ورځ زیاتیدله او پیاوړي کیدله دخدای(ج) عظیم کلام ئې انسانانو ته ورساوه د توحید د تبلیغ سره سره د هغه ماموریت انساني ټولني د نظم جوړول و هغه وچي د خپل رب په حکم ئې یثرب ته هجرت وکړ او هلته ئې د مسجد نبوي د تهداب د ډبري په ایښودلو سره په جهان کې دژوند کولو نظم قایم کړ او ټول انساني حقوق او تگ لاره ئې په عملي شکل پلی کړه دمديني ژوند بنیاد ئې کیښود او د هغه خاي نوم مدینه

مدني ټولنه هغه ټولنيز قرار داد دي چې د ټولني د وگړو د ژوند د پرمختگ له پاره په منظم شکل دیو وضعه شوي قانون په چوکاټ کې ټولنيز فعاليت کوي او که په لنډوټکو کې ووايو مدني ټولنه هغه پل يا د وصل کړي ده چې دولت او ملت سره نښلوي هغه وخت چې بشر خپل سربو،زور واکيو ، بي لاريو او د جهالت په تورتيارو کې راگيرو نه کوم قانون موجود و نه کوم نظم او نه د واحد ذات د بندگي څه تصور کيده هغه و چې لوی خدای(ج) په خپلو مخلوقاتو او انسانیت باندي لورینه وکړه او خپل رحمت ئې دنيا ته راوليږه . د بشریت نا جي ئې د انساني

منوره شوه داسي به ووايو چې د مندي ټولني بنياد لومړي ځل لپاره څوارلس سوه کاله پخوا داسلام موبين دين په اساس کيښودل شو او الهي قانون هلته نافض شو.

ډيري پيري وروسته په يونان کي افلاطون دخپل لوي مدرسي چې په اکاډومي ئي شهرت درلودو د مندي فاضلي په نوم ئي ونومولو او يو مندي قانون ئي جوړ کړو چې انساني لوړ ارزښتونه لکه عدالت، فضيليت او خلاقيت پکي ځاي شو ديونان يو بل فيلسوف ارسطو د سياست په نوم کتاب کي مندي ټولنه داسي تعريف کړي، مندي ټولنه هغه قانون لرونکي ټولنه ده چې وگړي ئي ازادي، ارادي لرونکي او په سياسي ژوند کي شريک او برابروي . يو بل پوه سيسرون پخپل کتاب کي چې د جمهور په نوم ئي ليکلي وو مندي ټولنه هغه ټولنه بولي چې په سياسي او حقوقي لحاظ نظم لرونکي وي. همدا شان د يونان يو بل عالم جان لاک د دولت او ملت په منځ کي يو فرق قايل دي هغه وائي چې دولت يو سياسي نهاد او مندي ټولنه يو اقتصادي نهاد دي چې په تهديد ملکيت ولاړ دي. ژان ژاک روسو هم د(قراداد اجتماعي) تر عنوان لاندي دولت يو سياسي فعال رکن چې د خلکو جواب گو او دقانون پلي کونکي وي او مندي ټولنه د قانون د پلي کولو اصلي محور گڼي . د پورتنی کتاب نشريدو

څخه وروسته په نړي کي مختلف نظريات راپيداشول چې په سرمايه داري نظام پکي ډير زور اچول شوي وو بيا وروسته دوه الماني پوهانو هيگل او مارکس مندي ټولنه بل شان تعريف او يائي رد کړه هغوي په دي عقیده دي چې ټول اقتصادي او کورني مناسبات بايد د فرد گراي څخه ازاد وي مندي ټولنه د بورژوازي خصوصا غير ملي خپل سري بوروازي د ليبراليزم ستنې بولي يو بل ټولنه پيژندونکي د ورکيم مندي ټولنه هغه وخت بريالي بولي چې په پوره ډول منظمه او قدرت منده وي کولي شي چې په خپل اتفاق سره په دولت د افرادو د حق اخستلو لپاره دفشار يوه اله شي ډاکټر محمد حسين پناهي يوبل ټولنه پيژندونکي ټول صنفی ټولنيز اوسياسي گروپونه چې قانون مندي ولري ديو خوا دخپلو غړو تنظيم شوي غوښتنې منعکس کونکي او دبلي خوا دسياسي نظم سره په گډه د مشارکت او تصميم نيوني مرکز بولي او ډيري پوهان مندي ټولنه د قانون په چوکاټ کي د سياسي، اقتصادي او ټولنيز عدالت دتامين حقوقي او ټولنيز وړانديزونه او برخه اخسته ده چې د سولي په فضا کي دمشخصو اهدافو د دولت مشروعيت چه شريک کاروکړل شي او دا هله کيداي شي چې په ټولنه کي مشروع رقابت شريکي سياسي غوښتنې د قدرت وپس او د عمل خپلواکي موجوده وي او په لاندي اساساتو ولاړ وي يائي د قانون د پلي کولو کولې سازمان ولري د مشارکت زغم او د قواويلوالي ولري په دي صورت کي کيدلای شي چې ولسونو د غوښتنو د حق اخستل او عملي جامه وراغوستل عملي شي د دولت دقدرت کميدل او دمدي ټولنو د قدرت پراختيار د قدرت مرکزونو ته مندي ټولونوته لاس رسي او او دهيواد په سياست کي دولسواکي په فضا کي دازادو رايو استعمال مندي ټولني او قوانين الاپياوري کوي ترڅو په هغه برنامو تاثير وغورزوي چې د دولت له خوا تنظيميري په دي صورت کي کيداي شي چې مندي ټولني ځني کارونه سرته ورسوي ځکه چې ددولت مشروعيت او ديو ديموکراتيک نظام د چلولو له پاره مندي ټولني ته سخت ضرورت وي په هغه صورت کي چې مندي ټولني يو ښه انسجام ولري دا انسجام کولي شي چې دښو طرحو په وړاندي کولو سره دولت د تاثير لاندي راولي چې دولت او مندي ټولنه شريک کار وکړي هغه سياسي گوندونه چې په دولت کي نه وي شريک، کلي والي او محلي شوراگاني، صنفی اتحادي، فرهنگي، ټولنيز اقتصادي او تجارتي شرکتونه مندي ټولني بللي شو پدي صورت کي چې سياسي شعور وده وکړي يو د بل دکوت نيوني حوصله ولري په ولسواکي عقیده او په فردي ازادي باور ولري نو ښت راوستلي تغير منلي او بشر حقوقوته په درانوي عقیده ولري دا چې هر هيواد شرايط او نظامونه بدل وي زموږ په جنک زپلي هيواد کي چې دا کچه کمه ده هيواد د کلتوري يرغل لاندي دي او جهاني جاسوسي شبکي خپل اهداف پلي کوي نو افغانانو ته پکار دي چې د حالاتو څخه په گټه اخستني سره د ولسواکي د ثبات دقانون دپلي کولو د ملي يوالي، سولي او امنيت په راوستلو او بيا رغاوني کي مخلصانه قدمونه اوچت کړي . مندي ټولنه ديو ښه انسجام په لرولو سره پورتنی اهدافو ته په اسانه رسيدلي شي.



کوهسار غمگین

دل از امید، خم از من، لب از تیرانه تویی ست
 امید تازه! به سویم میا که خانه تویی ست
 شبی ز روزن رؤیا مگر توان دیدن
 که این حصار ز غوغای تازیه تویی ست
 اگر درخت جیف که این باغ از جوانه تویی یاد
 هزار جیف که این باغ از جوانه تویی یاد
 تو در جام زیستن از بلاه تویی ست
 که جام زیستن از بلاه تویی ست
 خروش و سبغ و عیش از رودخانه ها برخاست
 زبان خشم و غرور از که میتوان آموخت؟
 به خون هفتم تاریخ جاودانه تویی ست
 غزل ز ولایت زین سالار خای و نیلوفر
 مگر عقاب دگر باره بر نمی گردد
 که کوهسار غمگین است و آشیانه تویی ست
 که کوهسار غمگین است و آشیانه تویی ست



حنجره روزگار

درین زمانه بی همنفس به کوه رسیدیم
 که تا، ز غریت پامیر یک صدا بگشاییم
 و شامهاست که بزنا نشد ستاره مشرق
 ز سرنوشت سنگ سپردم زمین صدا بگشاییم
 به دست ز نسل اساطیر را به باد می دهد، اینک
 خون ز نسل اساطیر کی صدا بگشاییم
 از آشیانه حافظه اش را به باد می دهد، اینک
 ز بس که حنجره روزگار تلخ ترین است
 من و زبان مزامیر، یک صدا بگشاییم

علاوه فریاد



مزارعین خویش

موسی به دین خویش، عیسی به دین خویش
 ماییم و صلح کل در سرزمین خویش
 همسایگان خوبا، فوریان دستتان،
 ما را رها کنید با مهر و کین خویش
 داریم دست همین خوشیم، گیرم که جملگی
 آن قدرها مبین در ذره بین خویش
 ای دوست! عیب من چندان بزرگ نیست
 دیگر چه لازم است با خنجرش زنی
 هر کس که ترش کرد سویت جبین خویش
 خواهی علف بکار، خواهی طلا
 وقتی نشسته ای روی زمین خویش



بازگشت

فرود آمد از اسب آهنینش مرد
 نشست و بوسه بران خاک بر تقدس کرد
 دوباره دور و برش دید و شادمان خندید
 هوای تازه و نمناک را تنفس کرد
 دو گام دورتر از وی به خنده سرپازی کرد
 به گوش رهگذری، با اشاره پس از عمری
 گرفت مرد، ره خانه اش پس از تجسس کرد
 نیافت خانه بی که پس از سالهای رنج و تلاش
 به دستهای خودش مثل باغ شناس کرد
 نشست بر سر آوار و زار زار گریست
 هوای تف زده ظهر را تنفس کرد

لطیف ناطقی





خالد نویسا

شده است، حتا در دور دوم دچار حماقت شد و میخواست دوباره به طرف رییس جمهور و آن نگهبان لندهور و سراپا نظامیش برود، اما ترسید. شیرجه یی زد و به نوک سایبان لژی نشست. قلب کوچکش می تپید و لحظه یی گردش کوک شد به هر طرف دور خوردن. در همین حال، یکی از تماشاچیان، از زیر به طرفش قوطی پیپسی را به شدت پرتاب کرد، که به نوک آهن پوش خورد. کبوتر جستی زد و قوطی دوباره پایین افتاد. هنوز معلوم نبود که این یک شوخی بود یا سوءقصد. یکی از تماشاچیان به طرف نامعلومی صدا زد:

- سنگ نداری؟

کسی از روی علاقه جواب داد:

- باش!

و با پسمانده سیبی، کبوتر را نشانه گرفت.

کبوتر سپید

داستان کوتاه

کبوتر سپید و برفییی با دستان رییس جمهور به هوا پرتاب شد. کبوتر پرید، رییس جمهور نیز با پنجه های پاهایش ایستاد؛ مثل این که میل داشت با کبوتر به پرواز درآید. صدای هوهوی بالهای کبوتر در میان غریو شادی و ابراز احساسات مردم در استدیوم بزرگ محو شد.

رییس جمهور به حاضرین گفت:

- این کبوتر صلح را رها میکنیم. مقدمش را برفراز کشور گرامی میداریم، این کبوتر پیام آور صلح است. امید واریم که این پرنده برفضای کشور ما پر و بال بزند و مردم از ورودش به هرجا پذیرایی کنند....

کبوتر با قلب کوچک و بالهای باز برفراز تماشاچیان که کف میزدند و او را با چشم دنبال میکردند، دوبار دور خورد. به نظر میرسید که از رهایی و آزادی غیر مترقبه اش حیرت زده

- کیش کیش، چشم سفید پدر لعنت!

کبوتر حالتی گرفت که گویا دیگر پریدنست، اما لحظاتی منتظر ماند. خیالات کوتاه در کله کوچکش دور میزد. ناگهان نوک چوب کلفتی، که به زحمت به پنجالش رسید متوجهش کرد. چوب کوتاه پرچی بود که به طرفش پرتاب شد. کبوتر صلح جست زد، اما دل نکرد که دوباره بنشیند و در حال نابلدی و سرسام پرگشود و با نیم دوری که زد، از فراز سر تماشاچیان گذشت. از استدیوم خارج شد و اوج گرفت. در پایین، صدای هسپلکها ضعیف و ضعیف تر شدند. آن طرف استدیوم، فضای محو و مه آلودی آغاز میشد. کبوتر، با گیجی شخصی که عینکی با نمره عوضی به چشم زده باشد، ناشیانه پیش رفت و هر قدر که فضا برایش بازتر و گشاده تر میشد، برگیجی اش افزوده میشد.

۲

کبوتر سپید عقل نداشت که گذشته اش را به یاد آورد. تنها شباهتی که با آدمها داشت این بود که وی نیز نمیدانست که موقع به دنیا آمدنش چه احساسی داشته است. نه دکان کفتر فروشی «بایه ایشان» را در کاه فروشی به یاد داشت، که وی در آنجا پشت جالی میان خیلی از کبوتران افتاده بود و نه به یاد می آورد که چرا یکباره آدمی، که گردنش شبیه به گردن خر بود، از موتر لوکسی پایین شد، قبضه اسلحه کمری اش را در دست گرفت و با پول زیادی او را خرید و همانطور درون خریطه یی بردش و به دست آن نگهبان لندهور داد. نگهبان که او را آب و دانه نداد و دوباری مثل بند کلید در دستش چرخانیدش.

کبوتر حالا آزاد بود. بال میزد و قلب کوچکش را با خود حمل میکرد. چند لحظه بعد در دل آسمان ایستاد. ایستاد و پیش از این که از اثر خسته گی و گرانی فرو افتد، شیرجه زد و بر نک بام خانه یی نشست. گیج بود؛ مثل این که دانسته بود فضا دهان گشاده یی است که او را در خود فرو میبرد و این دهان انجामी ندارد. چشمهای سرخرنگش را زود زود به هر طرف تاب میداد. فکر میشد به راستی کوله باری از صلح و صفا را به هر جانب حمل میکرد و توسط بالکهایش آن را از فراز به پایین می بیخت. گرسنه بود و دلش برای آن ریزه های نانی که روی صفت خانه یی دید، فرو ریخت. خانه یی، که کبوتر روی بام آن نشست، وسیع بود و درختانی داشت که سایه های شان درهم فرو رفته بودند. پرنده به طرف درختان

نگاه کرد و خود را انداخت که دانه بچیند. از درون درختها، صدای جوانی برخاست:

- اوه، چه کفتر سفیدی!

صدای قدمهایی شنیده شد. کبوتر مطمئن شد که دیگر کسی در پی آزارش نیست. چند بار به دانه ها نک زد که یک بار صدایی، که حکم مرگ را داشت، از نزدیکش برخاست. کبوتر پرید و ریزه های شیشه پنجره با شدت به هرطرف پاشان شد. کبوتر گریخت و هیچ ندانست که این شیشه، با شلیک سنگ گولک آن جوان، که پنهانی برگشته بود، شکست.

۳

در همین موقع بود که کبوتر دچار بی تصمیمی شد. شاید هم فکر میکرد که این آزادی برایش بدتر از اسارت است. کبوتر، با نک زدن و پنجال زدن کبوتر «زاع» دکان «بایه ایشان»، که به خاطر نول برگشته اش «شکاری» میگفتندش، خوگرفته بود. در واقع «شکاری» نک شکسته یی داشت و چون سلیطه بود، هیچ خریداری نداشت. وی در همانجا پیر شده بود. همه ازش میترسیدند.

کبوتر به پرواز درآمد و از آن بالا به پایین میدید و دلش بود که هرچه بیشتر ارتفاع بگیرد. قلب کوچکش می تپید. احساس خسته گی میکرد. یک باره مصمم شد که به طرف شمال برود. به تیزی دور خورد. باد از پشت میزد و مجبورش میساخت که با سرعت یک هواپیما ببرد. لحظاتی بعد در یک گوشه فرود آمد و به روی یک میل بزرگ فلزی نشست. کمی احساس راحتی کرد؛ به گلویش باد انداخت و دنبال دانه، گردن کشید. سینه اش به روی میل فلزی گرم شد و تاخواست در مورد باورهای خود فکر کند، یک باره قیامتی برپا شد. کبوتر از آن بالا بی اراده و متوحش گزلک شد. آتش مهیبی در نزدیکش پدید آمد. همراه با آن صدایی برخاست که گوش دنیا را ترکاند. کبوتر، مثل پارچه کاغذی که باد برداردش، به دیواری خورد. کمی بعد، با تمام قوت برخاست و روی شاخه خشکی نشست. از ترس میلرزید. چون مغز کوچکی داشت، ندانست که در واقع به روی میله تانکی نشسته است. درون این تانک سرباز بی اهمیتی نشسته بود، که زیاد هم عاصی و کفتری بود. وی به طرف مخالفین مسلح دولت، که در آن دوردستها کمین کرده بودند، آتش گشوده بود.

قاچاق کودکان، گروگانگیری کودکان، نگدی و حضور کودکان در خیابانها، کمبود شرایط آموزش و پرورش در نقاط دور دست، کمبود دسترسی کودکان به بهداشت و صحت و نبود دسترسی آنان به محلات فرهنگی و تفریحی، از مهمترین چالشها در برابر حقوق کودکان در کشور به شمار میروند. کودکان، قربانیان خشونت‌های خانوادگی و اجتماعی هستند. شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان به این باور است، که فردای کشور را باید از امروز آغاز کرد.

شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان، قانون جدید رفع خشونت علیه زنان را پدیده مثبت در کاهش خشونت علیه کودکان نیز می‌پندارد.

حکومت جدید، در زمینه بهبود وضعیت اسفناک کودکان کشور، به برنامه های روشن و سالم نیاز دارد. حکومت جدید، باید آموزش و پرورش کودکان را به یکی از برنامه های با اهمیت خویش مبدل سازد. قوانین افغانستان، باید به ضامن حقوق کودکان مبدل گردد.

دسترسی به عدالت

بر اساس قانون اساسی افغانستان، شهروندان افغانستان، باید از عدالت در سیستمهای عدلی و قضایی کشور بهره مند باشند. بر اساس قانون اساسی کشور، هر شهروند افغانستان، حق دسترسی به وکیل مدافع، قوانین مطروحه و خدمات لازم در جریان دادگاه را دارد. این اصل قانون اساسی افغانستان حکم مینماید که سیستمهای عدلی و قضایی کشور، باید با بیطرفی عدلی و بر حکم قانون اساسی افغانستان عمل نمایند؛ اما با تأسف، این اصل در سیستم محاکم افغانستان مراعات نمیگردد. در برخی از «کیس»ها و قضایای شهروندی، بیطرفی عدلی مراعات نگردیده و تأثیرات نیروهای سیاسی بر تصمیم نهادهای قضایی کشور، غلبه مینماید. این معضله، ضعف حاکمیت قانون در کشور را نشان داده و دشواریهای زیادی را در استقلالیت دادگاههای افغانستان خلق مینماید. ما در هفت سال گذشته شاهد بوده ایم، که جنایتکاران بزرگ و حرفه یی، توانسته اند در نتیجه این مداخلات ناسالم، از حیطة قانون فرار نمایند، درحالی که در برخی از حالات، شهروندان افغانستان، در اشتباهات کوچکی، به چندین سال حبس محکوم گردیده اند. حکومت جدید افغانستان، باید استقلالیت دادگاههای افغانستان را تأمین نموده، نگذارند نیروهای سیاسی زورمند و قدرتمند، بر تصمیم نیروهای قضایی کشور اثر گذارند.

قربانیان جنگها

حضور گسترده نظامیها در افغانستان باعث شده است، که در جریان عملیاتیهای نظامیان نیروهای خارجی، هزاران شهروند افغانستان، خسارات جانی و مالی زیادی را متقبل شوند. کنوانسیون بین المللی رعایت حقوق افراد ملکی در جریان جنگها، منعقد شده سال ۱۹۴۹ میلادی در ژنو، از تمام دولتهای عضو سازمان ملل متحد و نهادهای بین المللی میطلبد تا در جریان منازعات، حقوق افراد ملکی را ارجحیت داده، نگذارند که آنها به قربانیان این حوادث مبدل گردند.

اما با تأسف باید گفت، که این موازین قبول شده بین المللی، که جزء جداناپذیر حقوق بین المللی عامه است و تمام دولتهای سازمان ملل متحد موظف به مراعات آن میباشند، در جریان منازعات افغانستان، مورد استفاده قرار نمیگیرند. دولتهای شامل در مبارزه بین المللی علیه تروریسم در افغانستان، که جزئی از جامعه بین المللی و اعضای سازمان ملل متحد میباشند، مکلفیت دارند تا این موازین را مراعات نموده و از قتل افراد بیگناه، به گونه جدی جلوگیری نمایند.

از سوی دیگر، نهادهای مدنی افغانستان و سازمانهای بین المللی حقوق بشر، از مخالفین دولت افغانستان نیز به کرات خواسته اند تا مردم بیگناه را به سنگر دفاعی خویش مبدل نکرده و باعث تلفات گسترده افراد ملکی نگردند.

در چنین حالات، اصل مسؤولیت پذیری بر اساس حقوق و مناسبات بین المللی ایجاب مینماید تا دولتهای شامل در عملیات گسترده جهانی علیه تروریسم در افغانستان، در هماهنگی با دولت افغانستان، زمینه های لازم برای احیای زندگی مادی و معنوی قربانیان را فراهم سازد.

با تأسف باید گفت، که درین زمینه، برنامه های مفید از سوی جامعه بین المللی و دولت افغانستان راه اندازی نگردیده است؛ در حالی که بر اساس کنوانسیونهای چهارگانه ژنو، اصل مسؤولیت پذیری و احیای مجدد، از ضابطه های اصلی حقوق بشرخواهانه به حساب می آید.

حکومت و رهبری جدید افغانستان باید، در زمینه، به تصمیم روشن و قابل قبول نایل آید. حضور جامعه جهانی در افغانستان، بر اساس منشور سازمان ملل متحد، قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد و اراده گسترده مردمان جهان، مشروعیت



۴

بعد از آن سرعتی که در گریختن از آن ساحه به خرج داد، کم از گلوله آتش شده تانک نبود. بالهایش هوهو صدا میداد. از سرعتش نکاست. زود برفراز شهر رسید. به طرف غرب چرخید و با چند پرندۀ دیگر، که جنس شان را نمی شناخت، یکجا شد. کمی پیش رفت. در نیمه راه، پرندۀ ها گم شدند و کبوتر صلح، خود را برفراز گندمزاری یافت. یک طرف این گندمزار درختان خاک خورده بی قطار ایستاده و سایه های شان در آغوش هم به خواب فرو رفته بودند. راه موتر رو بسیار دور بود. کوهها از دور آه میکشیدند. گندمزار کم آب، از آن بالا، برای کبوتر بهشتی بود؛ مثل بهشتی که انسانها تصور میکنند. گندمزار، کبوتر را مثل مغناطیس به جانب خود کشید. شاید هم کبوتر دانسته بود که زمین یک وجب زیر پایش نیست و به اندازه آسمان بالای سرش وسعت دارد. گندمزار، مثل بستر راحتی، او را به خود فرا میخواند، که بیاید و در آن غلت بزند و به خواب رود؛ اما کبوتر، چون کله کوچکی داشت، تنها به آب و دانه اش فکر کرد. دوری زد و در میان چاک دو کشتزار گندم فرود آمد. وقتی آن همه گندم پوک و ریخته را دید؛ وقتی برکه آب کثیفی را نزدیکش دید و باز وقتی نگریست که هیچ آدمی مزاحمش نیست، خوشوقتی اش از حد گذشت. برای چند لحظه به هر طرف دید، اما کسی نبود. به چیدن دانه پرداخت. کمی هم آب خورد. نزدیک برکه، لکه خونی به چشم میخورد، که خشک شده بود. میان گندمزار رفت. همراه با خوشه های قطع شده گندم، تعداد زیادی پوچک مرمی ریخته بود. چون مغز کبوتر خیلی کوچک بود، آن را نشناخت. این پوچکها مال جنگ خونین شب گذشته بود، که به خاطر نوبت آبیاری زمینها از یگانه جوی قریه، بین زمینداران مسلح در گرفته بود. حالا جوی آب نداشت. خاموشی و سردی مرگباری حکمفرما بود. گویا در آن حوالی هیچ آدمی وجود نداشت. کبوتر، که هر قدر قدم میزد و کوتاه کوتاه میپرسید، لکه های خون سیاه و خشک شده زیادتر میشد. زمین تشنه،

خون را مکیده بود و تنها اثر ناچیزی از آن به جا مانده بود. یک قسمت از گندمزار خم شده بود؛ مثل این که با تپش مرد زخمی و یا کشته بی خسمال شده باشد.

کبوتر دانه میخورد و عیش میکرد. کم کم به حالت رؤیا و خلسه افتاد و خواست در کنجی، در چرت فرو رود. به همین خاطر به طرف کلبه بی در پرواز شد که بامش با گلوله خمپاره بی سوراخ شده و دیوارش فرو ریخته بود. هنوز راست نشده بود، که ناگهان متوجه شد که سایه گریزان و خاکستری از فراز سرش عبور کرد. بعد از آن شکل سایه بر روی زمین واضحتر شد. کبوتر خواه ناخواه متوجه شد که سایه بزرگ و بزرگتر میشود. خصوصاً که این سایه بی صدا و مرموز بهش نزدیک میشد. کبوتر صلح، همان گونه که بالک میزد، به بالا دید و به قدرت خدا بازی را دید که تا آن وقت ندیده بود. باز، چرخهای افسون کننده بی بر سر کبوتر میزد، اما کبوتر به گونه الهام شده بی دوباره رخ گرداند و به طرف درختان خواب زده گریخت. قلب کوچکش میزد. باز قهوه بی رنگی بود، که خیلی گرسنه به نظر میرسید و اگر گوساله بی را هم می یافت، بلندش میکرد. حمله اش وقتی آغاز شد که قطعاً دانست که کبوتر هوشیار و گریز پاست. باز، که از فرط گرسنه گی کور شده بود، مثل اجل بر سر کبوتر فرود آمد؛ اما کبوتر در هوا جستی زد و توانست با سرعت، درون یک درخت در رود. باز خشمگین، هفت بار بر فراز درخت غوطه زد و بالاخره مثل این که دچار اشتباه باصره شده باشد، از آنجا دور شد و هیچ هم ندانست، که در میان درختان، کبوتر صلح کوچکی مخفیست و قلبش به شدت میزند.

۵

عصر بود و آفتاب به طرف غرب شهر می سرید. کبوتر که دید بازشکاری ناپدید شد، به پرواز درآمد و به مسیر آفتاب راه افتاد. اگرچه مدتها بود پر و بالش به پرواز آشنا نبود؛ اما راه زیادی را پریده بود. از پره یک کوه گذشت. دیگر از خسته گی زیاد میلیقد. شام میشد و کبوتر صلح، همان طور ویلان و سرگردان، برفراز شهر نکره گشت میزد. دقایقی میپرسید؛ چند لحظه دم میگرفت؛ چندی هم به خاطر دانه، در کنجی پایین میشد.

باری از بالا چشمش به عمارتی افتاد که در آن سکوت پیش از خلقت حکمفرما بود. عمارت سایه رخی بود که به شکل نعل اسب افتاده بود و دارای پنجره های وسیع و

تأقداری بود. پنجره ها برای پرنده گان مسافر و رهگذر، جای مناسبی بود. وقتی کبوتر متوجه شد که پیش روی یک پنجره، یک قمری نیز آرام نشسته است، خاطر جمع شد. فضا را پاره کرد و اوریب به لب بام نشست. سکوت، کله اش را پر کرد. لحظه یی به هر طرف سر و گردن را تاب داد و رفت و روی رف پنجره طبقه دوم نشست. آسایشی یافت. سینه زد و خود را به امان خدا رها کرد. تا شب همانطور به جا ماند و کم کم خسته گی جانش تبخیر میشد. اما نیمه شب بود که با صدای موحشی، چرتش پاره شد. گریه سیاهی با یک جست، خود را از روی بام به روی رف پنجره انداخت و صدایی کشید که ترس در دل کبوتر منفجر شد. کبوترک فکر کرد که دیگر آفتی جاویدان تر از مرگ به سراغش آمده است! با یک پرش ناآگاهانه موفق شد که جا عوض کند و به گونه معجزه آسایی بپرد و روی پنجره رو به رو بنشیند. گریه در پنجره رو به رو ماند؛ اما چنان با اشتیاق و شهوت به کبوتر نگاه میکرد و غر میزد که نزدیک بود کبوتر زهره ترک شود؛ اما چاره یی نبود. شب سنگین و تهدید آمیزی بود. گریه، تمام شب بی خوابی کشید و کبوتر هم از رف یک پنجره به دیگری می نشست.

سحر بود که پنجره مقابل کبوتر باز شد. پیرمردی، که لباس سپید به تن داشت و خواب آلود به نظر میرسید، در چارچوب پنجره ظاهر شد. لحظه یی به هر طرف نگریست. تسبیح نماز صبح اش را زیر لب میخواند. به سختی نفس میکشید و صدای غژغژی از سینه اش برمیخاست. هوای تازه را زود زود به سینه فرو میبرد. ناگهان چشمش به کبوتر صلح افتاد. خطوط چهره اش باز شد و جا به جا گل کرد. حیرت زده صدا زد:

- عبدالله عبدالله، بیا که یک چیزی را نشانت بدهم.

جوانی از عقب شانه پیرمرد گردن کشید. ریش زبری داشت. با اظهار تعجبی، که از گپهای پیر مرد پیشی گرفت، گفت:

- اوه چه کبوتر سفیدی!

پیر مرد گفت:

- آغا صاحب گفت که خوردن گوشت کفتر برای نفس تنگی ام بسیار فایده دارد.

جووان پاسخ داد:

- بگیرمش؟

پیرمرد گفت:

- میتوانی؟

جووان معطل نشد. لحظه یی ناپدید شد و دوباره برگشت. در دستش یک تفنگ ساچمه یی بادی بود. آن را به طرف کبوتر نشانه گرفت.

پیرمرد، با نفسهای دشواری که میکشید، گفت:

- با این نمیشود. یک جال پیدا کن!

جووان گفت:

- میشود.

پیرمرد نرم شد و گفت:

- پس الله اکبر هم بگو.

کبوتر، مثل تصویر میان یک قاب، آرام به آنها مینگریست و خبر نداشت که فاصله کوتاه پنجره ها را چیزی خواهد درنوردید، که دنیا را کن فیکون خواهد کرد.

جووان ماشه تفنگ را کشید:

- ت... تف!

کبوتر جست زد و گریخت. کمان شد و روی بام نشست. فکر میشد که احساس میکرد یک بالش پرید و بار سنگینی ازش آویزان شد. ساچمه، دو پر نوک بالش را پرانده بود؛ اما کبوتر هنوز میتوانست که بپرد.

ع

چاشت بود، که کبوتر خیلی دور از خانه پیرمرد، به روی دودرو یک خانه نشست. آبچکان و غمگین بود. خود را مرتب تکان میداد و به افق نگاه میکرد. جوانی، به خاطر این که نامزدش را بخنداند، با فواره آب پایپ، او را نشانه گرفته بود. بازهم کبوتر از جان خود غافل شده بود. به نظر میرسید که دیگر باورش را آهسته آهسته از دست میداد. تا که پرهایش

خشک شد، همانجا ماند. تنهایی و دریغ در خود پیچانده بودش؛ مثل این که با تمام بدنش اشک ریخته بود. به خانه بی مینگریست که در آن جا تر شده بود. گرانجان میشد و اگر آب و دانه بی برایش میرسید، هیچگاه از سر آن دودرو برنمیخواست؛ اما آهسته آهسته خشک میشد و میل دوباره پریدن در دلش جاری شد. در همین موقع واقعه دیگری رخ داد، که یکسره کبوتر را دگرگون کرد. وی، خیلی از کبوترهایی را مشاهده کرد، که از دور مثل یک خیل زنبور به نظر میرسیدند. خیل کبوتران به طرف وی آمد. کبوتر به جنبش افتاد. خیل، به شکل نوک تیر حرکت میکرد و در میان آن، دو کاغذی، مرتب معلق میزدند و دل کبوتر را انگولک میکردند. خیل کبوتران، از فراز سر کبوتر صلح دوری خورد. صدای کوف کوف و هوهوی بالها و زنگ پاهایشان وجد و شادی را در دل کوچکش پدید آورد. دیگر تنهایی و نومییدی از دلش میکوچید و جایش را به سرور و امید میداد. بی اختیار پرید و اوج گرفت و با تمام نیرو دنبال خیل را گرفت. با آنها یکجا شد. با همدلی با آنها دوری زد و به اتفاق شان، به طرف خانه بی رفت، که از بام آن یک تور کفترپرائی می جنبید. صدای هشپلک می آمد. کبوتر صلح در میان خیل حل شد و نوک بال پریده اش را به تن کبوترهای دیگر می سایید. بعد از چند دور تور پایین آمد و کبوترها، مثل جنگنده های یک کشتی جنگی، برنوک بام فرود آمدند.

کبوتر صلح هم با آنها نشست. وی، با نگاههای تعجب آمیز کبوترها مواجه شد. یکی دو دقیقه دچار بی تصمیمی شد و دل داشت با دیگران همدم شود؛ اما معلوم میشد که کمی حیران و گیج است. نزد خیل کبوتران بیگانه بود. از آنها فاصله گرفت. معلوم میشد که رؤیاهای نامتجانسی کله اش را تسخیر کرده بود. شاید در مورد باورهایش فکر میکرد، که حس کرد یک سایه بزرگ مشبک، به سرعت در خود گرفتش. تور با تیزی غیرقابل پیشبینی، او را در خود پیچاند.

۷

چند لحظه بعد، کبوتر صلح، در میان انگشتان پینه بسته «بابه خان» کفترباز، به بازی گرفته شد. «بابه خان»، با تازگی، پره های بال راست کبوتر را بست. پرها باهم قفل شدند. «بابه خان»، در ضمن، به شخصی که همراهش بود، گفت:

- در اول فکر کردم که کفتر صحرایبست؛ اما دیدم که یک کاغذی نابلد است.

«بابه خان»، یکی دو باری هم، با کفتر گپ زد، که کبوتر نفهمید؛ مثلاً گفت:

- تا که با خیل بلد میشوی، باید بسته باشی!

نزدیک شام، که کبوتر خود را در میان شور و جنجال کبوترهای دیگر یافت، مأیوس به نظر میرسید. دیگر پریده نمیتوانست. کبوترهای دیگر، هریک برای خودشان جای مخصوص داشتند و به تازه وارد، با ظن و اکراه مینگریستند. شاید احساس کبوتر صلح، به اندازه احساس یک سرباز جدید در روزهای اول ورودش به نظام بود، اما اعضای خیل، با سربازان فرق زیادی داشتند. کبوترها شروع کردند آهسته آهسته به غمب زدن به دور کبوتر صلح و همه یکدست شدند و چند دقیقه نگذشت که لچری را آغاز کردند. بی تردید، کبوتر صلح جنگ نمیخواست. به همین خاطر، آن دیگرها شیر دل شدند و با پنجال و نول به جان وی افتادند. دیگر این «سرخ پتین» ها و «حمری» ها و «سیاه مینا» ها و «سرخ شیرازی» ها نه از جنس دکان «بابه ایشان» بودند. اینها، جنگ را با پول میخریدند. حتا یک «سیاه زاغ»، که با آن زاغ «شکاری» دکان «بابه ایشان» فرق داشت، بی تمیزی را به جایی رساند که به نک و پنجال زدن اکتفاء نکرد و جست و بر پشت کبوتر صلح سوار شد. کبوتر صلح به تپش افتاد. البته گاهی هر تپشی با مقاومت و جنگ اشتباه میشود و به همین خاطر، همه متفقاً خشمگین شدند و با کبوتر صلح درافتادند، اما این زد و خورد، فایده بی هم به وی رساند؛ زیرا پنجالهای کبوترها، همه تارهای پر بسته شده کبوتر صلح را از هم گسست. بعد از چندی کبوتر میتوانست، که از جنگ آنها تا وقتی بگریزد که بالاخره خسته شوند.

صبح که «بابه خان»، در کفترخانه را باز کرد، از تعجب و خشم، برجا خشک شد. کبوتر صلح، درحالی که یک چشمش به شدت زخمی شده بود، نخستین کبوتری بود، که از آنجا برآمد و پرید؛ پرید و به سرعت از آنجا دور شد؛ دور شد و دیگر به عقب ننگریست.

۸

دیگر کبوتر صلح، سوچ و پاک، یاغی شد. تمام نیروی خود را در بالهایش جمع کرد و به پرواز درآمد. چنان اوج گرفت که نزدیک بود به ابرها پشت و پهلو بساید. حتا از پایین، چندین نفر، با یک هواپیمای جنگی عوضی اش گرفتند؛ مثل این که

- آن را می بینی؟

همراهش، لباس پلنگی مخصوص جبهه خود را
تکاند و بی اعتنا گفت:

- ها!

- بزنمش؟

- نمیتوانی!

دومی متهیج جواب داد.

- چند شرط میگذاری؟

- یک قوطی سگرت.

- اوه! خوب بیا و ببین، اما اگر قان کشیدی و
ندادی، شکمت را سرب پر میکنم.

بعد به زمین زانو زد، جری و جوک تفنگ را به هم
میزان نمود و قنداق را به شانه چسباند. کبوتر، ظاهراً
میخواست که بپرد و به طرف آن دو برود؛ اما صدای گلوله
برخاست. کبوتر، چشمهای سرخرنکش را به طرف اشیای
نامرئی گرفته بود. یکبار شاخه زیر پنجالش شکست. بی آن که
خودش بخواهد، سه چار بار معلق خورد و همان طور سیخ آمد
و تب به زمین خورد. بال سپیدش سرخ شد. سرباز، قوطی
سگرت را برد؛ اما خدا میداند چه کرد که کبوتر زخمی را به
شهر رساند و فروخت.

چند روزی نگذشت که باز کبوتر صلح، با «زاغ» نک
شکسته و کبوتران دیگر، در پشت جال دکان «بابه ایشان»
افتاد.

پایان

جرات فرود آمدن را نداشت. البته که نمیدانست چرا آن آدم
گردن کلفت، او را خریده و چرا رئیس جمهور، او را رها کرده
بود. چون کله کوچکی داشت، چیزی را نمیدانست؛ اما دانسته
بود که غارت میشود. حس فرار در او تشدید میشد. وحشت
زده، به جانب نامعلومی در پرواز بود، حامل هیچ پیامی نبود.
همه اش دروغ بود. او تنها یک مشت گوشت و استخوان و پر
بود و بی دلیل از آفات میگریخت. زیاد پر و بال زد، دو و سه
روز همان طور پیش رفت و حوادث نکبت باری را از سر
گذراند. در یگان جایی می نشست، کمی استراحت میکرد، دانه
میچید و به گونه الهام شده، به همان یکسو به پیش میرفت.
دیگر آشکارا میلیقد. در آن اوجها نیز راحتی اش دوام نکرد. دو
جنگنده بی پیر، که برای بمباردمان محل نامعلومی میرفتند، با
چنان شدتی فضا را پاره کردند و صدا پراگندند، که ترس در
دل کبوتر ماسید. دچار سردرگمی شد. سرش گیج رفت و در
نتیجه آن صدای رعب آور، چنان جر شد که ناخود آگاه در
محلی، که مخروبه بی بیش نبود، سیخ پایین آمد. محل
ناآشنایی بود و با درختهایی، که شاخه های خشکی داشت،
محاط شده بود. شاخه ها، مثل جال عنکبوت به نظر میرسید.
چند عراده تانک و توپ در زمین نیمه گور بودند و دیگر
سردی بود و سایه های ترسناک چند تکه ابر. کبوتر صلح به
روی شاخه خشکی نشست. زیر سینه اش گودالی بود که
شکل دهان یک دیو خیالی را داشت. کبوتر نمیدانست که چرا
از شهر به این جا رسیده است. زنده گی در او تخمیر شده بود.
از خسته گی به روی شاخه لق میخورد و قلب کوچکش می
تپید. دوباری با نولش، خود را خارید. آن طرفتر، دو مرد تفنگ
به دست ظاهر شدند. آنها مصروف شوخیهای مخصوص جبهه
جنگ بودند و همدیگر را حرامی خطاب میکردند. ناگهان چشم
یکیش به کبوتر افتاد. از دیدن آن همه سپیدی و زیبایی،
لحظه یی به لکنت رفتار دچار شد. کبوتر، از آنها فاصله زیادی
داشت و در میان شاخه های فرتوت، مثل یک دندان سالم در
میان همه دندانهای ریخته و کرم خورده به نظر میرسید.

مرد تفنگدار، همان طور که میرفت، به مرد همراهش
گفت:



دیوانہ بی بر بام

طنز

عزیز نسین

مأمورین اطفائیہ تور نجات را وا کرده بودند کہ اگر دیوانہ خودش را بہ پایین انداخت، بگیرندش. یک دستہ نہ نفری گوشہ‌های تور را نگہداشتہ بودند، دیوانہ، گاہی این طرف بام و گاہی آن طرف بام میدوید و مأمورین بیچارہ ہم بہ دنبالش؛ بدبختہا از بس این طرف و آن طرف دویدہ بودند، عرق از ہفت بندشان جاری بود.

امر حوزہ امنیتی، با لحن نیمہ تہدیدآمیز و نیمہ مہربان سعی میکرد دیوانہ را راضی کند کہ از خر شیطان پایین بیاید:

- «بیا پایین لالا جان، جان من بیا پایین!»

- «مرہ ریش سفید این محل بکنین کہ بیایم، اگر نہ خودمہ میندازم».

تہدید، تحییب، التماس، خواہش، هیچکدام تأثیری نکرد.

ہمہ اہل محل بہ جنب و جوش افتادند.

- «یک دیوانہ رفتہ سر بام».

سراسر کوچہ، از جمعیتی کہ برای تماشا آمدہ بودند پر شدہ بود. اول از حوزہ امنیتی محل موترهای پلیس رسید، بعد ہم بلافاصلہ موترها و مأمورین اطفائیہ با آن نردبانهای دراز شان.

مادر بدبختش از پایین التماس میکرد:

- «عزیز جانم، پسرکم! بیا پایین قربانت شوم. بیا پایین قربان قدت بگردم!».

و دیوانہ، از بالای بام جواب میداد:

- «تہ اگہ مرہ ریش سفید این محل میکنین کہ خوب و

گر نہ خودمہ میندازم پایین!».

- «برادر جان! بیا پایین، بیا بیا بریم قدم بزیم!».

- «ووهو! ایره سیل کو! بسیار خوب، حالی که زیاد اصرار داری قدم بزیم، تو بیا بالا، چرا من بیایم پایین؟».

- از میان جمعیت، یکی گفت:

- «بگویم ریش سفید محل ساختیمت تا بیایه پایین».

یکی دیگر باد به گلو انداخت و گفت:

- «مگر میشه؟ یک دیوانه ره ریش سفید محل کنیم؟ چه حرفهایی!».

- «خدایا! یعنی واقعاً باید ای دیوانی زنجیری ره ریش سفید محل ساخت؟».

پیرمردی که به عصای خود تکیه داده بود، گفت:

- «چه ریش سفید بسازیش و چه نسازین، ایره که من مبینم پایین آمدنی نیس!».

- «حالی شاید شود که یک قسمی پایینش آورد».

- «نه خیر. من اینهاره خوب میشناسم: یک بار که فرصتی به دست آوردن و سوار شدن دیگه پایین شدنی نیستن».

- «حالا بگذار این دفعه ره پایینش بیاریم...».

- «اگه تانستین پایین بیارینش، بیارین!».

یکی از آن نزدیکی فریاد زد:

- بیا پایین بابا! تو ریش سفید محل شدی؛ بیا پایین!».

و دیوانه که این را شنید، لب بام شروع کرد به رقصیدن و بشکن زدن؛ و گفت:

- «به! هیچ پایین نمیایم، اگه مره عضو انجمن شهر نکنین، خودمه از این بالا میندازم پایین».

پیرمرد نگاه پیروزمندانه یی به اطرافیان خود کرد و گفت:

- «آینه، شنیدین؟ نگفتم وقتی سوار شد دیگه پیاده شدنی

نیس؟».

- «خوب دیگه. پس بهتر اس هرچی گفت بکنیم».

- «او میگه و شمام میکنین. اما پایین نمیایه انسان، در زندگیش، فقط یک بار پای میمانه که بره بالا ... اما وقتی که بالا رفت، دیگه...».

امر حوزه حرف پیرمرد را برید و به طرف دیوانه صدا کشید:

- «انتخابت کردیم بابا. عضو انجمن شهر کردیمت، حالا بیا پایین دیگه. این قدر همشهریاره چشم انتظار نمان!».

دیوانه، دوباره شروع کرد به بشکن زدن و رقصیدن؛ در عین حال میخواند که:

«نمیایم، های نمیایم، آخ نمیایم، واخ نمیایم. تا مره شاروال نسازین. فکر نکنین پایین میایم...».

پیرمرد گفت:

«نگفتم؟ دیدین؟ شماها باید به موقعش اقدام میکردین، حالا دیگه کار از کار گذشته. اگه پایین بیایه دیوانه نیس، خر اس!».

سرگروپ اطفائی، که سراپا خیس عرق شده بود و نفس نفس میزد، گفت:

- «حالا اگه مثلاً بگویم شاروال شده چی میشه؟ خوب بگذارین بگویم شاروال شده».

آن وقت دستش را دو طرف دهنش لوله کرد و فریاد زد:

- «بیا پایین جناب شاروال! بیا شروع به انجام وظیفه کو!».

دیوانه، بار دیگر شروع کرد به رقصیدن و چرخاندن شکم و کمرش، و گفت:



به تالار جلسه؟ بیایم پایین که بگیریم بپریم دارالمجانین؟ نه خیر نمایم».

پیرمرد، پس از مدتی که ساکت بود، دوباره به حرف آمد و گفت:

«بی فایده به خودتان زحمت نتین. این دیوانه‌ها ره من خوب میشناسم. خود شماها را هم اگه به نماینده گی انتخاب بکنن، دیگه حاضر نمیشین پایین بیاین!».

دیوانه مرتباً فریاد میزد:

«والی، والی، اگه مره والی میسازین میایم پایین. اگه نه، همین حالی خودمه میندازم پایین: «یک دو...»، جمعیت نگذاشت دو به سه برسد و فریاد زد: «کردیم، کردیم، والی کردیم، ننداز، ننداز!». دیوانه دوباره شروع کرد به رقصیدن و چرخیدن و گفت: «وزیر، وزیر بسازینم تا نندازم، اگه نه خوده میندازم!». آهسته آهسته حرف پیرمرد به واقعیت تبدیل میشد. این بود که عده‌ی دورش را گرفتند و گفتند:

«اوهو! من بیایم پیش آدمهایی که یک دیوانه ره شاروال کردن چی بگویم؟ نه! ... پایین نمایم!».

«اینه! پس آخر چه مرگ میخوایی؟ چی میخوایی دیگه؟».

«نماینده گی مجلس!».

و جماعت، پس از مشاوره و تبادل نظر کوتاهی، یک نفر را واداشتند که بلند صدا بکشد:

«خیلی خوب، شدی نماینده. حالا دیگه بیا پایین. بین، همه منتظرت هستن».

دیوانه، شست دست راستش را گذاشت روی نوک بینش و شروع کرد به ادا در آوردن:

«به! غیرممکنس! من؟ بیایم پیش شماهایی که یک دیوانه ره به نماینده گی مجلس تان انتخاب میکنین؟». «یالله برادر! گفتی نماینده، مام که کردیم. از آن گذشته نماینده‌های دیگه منتظرت هستن. میخوانن جلسه را دایر کنین».

«مگر باران میباره که میخوانن اونجه ره ایلا کنن برن

اراده کنم پایین میایم، به شماها چه مربوط اس؟ آگه خواستم میایم، نخواستم نمیایم».

امر حوزه، که سخت عصبانی شده بود، گفت:
- «ما ره ریشخند میکنه، اصلاً بگذارین هر بدی که میکنه، بکنه؛ بلا ده پشش که خوده انداخت، یک دیوانه کم!».

اما بعد، گویی با خودش حساب کرد و دید که ممکن است این موضوع برایش دردسری ایجاد کند، چون که رو کرد به مأمور اطفائیه و از او پرسید:
- «حالا چی کار باید بکنیم؟ آیا به هیچ وسیلهی نمیشه این دیوانه ره پایین آورد؟ پس شماها چه مفیدیت دارین؟».
مأمور اطفائیه هم که پاک درمانده بود، همین سؤال را از پیرمرد کرد:

- «یعنی میشه؟ چه قسمی میشه؟».

- «بله میشه. چرا نشه؟».

- «چه قسمی؟».

- «حالا آگه بگذارین، من پایین میارمش».
جمعیت عقب رفت و چشمها با بی‌صبری به پیرمرد دوخته شد که دیوانه را چه قسمی پایین خواهد آورد.
پیرمرد، به دیوانه، که همان طور بالای بام عمارت هفت طبقه مشغول حرکات خنده آور و رقصیدن و چرخیدن بود، رو کرد و فریاد زد:

- «عالیجناب صدراعظم، آیا اراده نفرموده‌اند که به طبقه ششم صعود بفرمایند؟».

دیوانه که این را شنید، با لحنی جدی گفت:

- «بسیار عالی! بسیار عالی! اراده فرمودیم!».

و آن وقت، از دریچه بام داخل شد، از پله‌ها پایین آمد و از

- «چی میفرمایین؟ یعنی وزیر بسازیمش؟».
پیرمرد گفت:

- «دیگه کار از کار گذشته، حالا دیگه ریش و قیچی به دست اوس، هرچی که میگه باید بکنین و هرچی که میخواهه باید انجام بتین».
جماعت فریاد کشید:

- «وزیر ساختیمت، وزیر ساختیمت، ننداز، ننداز!».
- «میندازم».

- «دیگه چرا؟ مگم وزیر نساختیت؟».

- «هه هه هه! باید صدراعظم بسازیم تا بیایم، وگرنه خودمه میندازم پایین».

جمعیت دور پیرمرد را گرفته بودند و سؤال پیچش میکردند:

- «چی کاری خواهد کرد؟».

- «یعنی خودشه میندازه؟».

پیرمرد گفت: «معلومدار که میندازه».

جمعیت گفتند: «ای وای، نکنه خودشه بندازه!» و بعد، با هول و هراس، به طرف دیوانه صدا کشید: «بابا خیلی خوب، صدراعظم ساختیمت. حالا دیگه بیا پایین!».

دیوانه زبانش را برای خلق‌الله درآورد و گفت:
- «آخر صدراعظم، آدم سنگینی مثل مه، میان احمقهای مثل شما چی کار داره که بیا به پایین؟».

- «هر آرزویی داری بگو ما انجام میدیم؛ اما خودته ننداز».

دیوانه لب بام دراز کشید، سرش را جلو آورد و پرسید:

- «حالا یعنی من صدراعظم هستم؟».

جمعیت یکصدا فریاد کرد: «بلی بابا، صدراعظم هستی!».

- «بسیار خوب. پس حالا که صدراعظم هستم، هروقت

پنجرة یکی از اتاقهای طبقه ششم سر بیرون کرد و به تماشای جمعیت پرداخت.

پیرمرد گفت:

- «حشمت‌پناها! آیا برای بازدید طبقه پنجم تشریف نخواهید فرمود؟»

- «چرا، چرا... تشریف میفرماییم!»

و به همین ترتیب، چند دقیقه بعد، دیوانه به طبقه سوم نزول کرده بود. حالا دیگر از آن حرکات روی بام، یعنی چرخاندن شکم و بیرون کردن زبان و اطوار دیگر دست برداشته بود و حالتی موقر و جدی در چهره او دیده میشد. پیرمرد گفت:

- ای صدراعظم بزرگوار ما! آیا به طبقه دوم تشریف نخواهید آورد؟»

- «بله، بله، مایلیم به خواست شما چنین کنیم!» و به طبقه دوم آمد.

- «آیا برای حضور به طبقه اول اراده نخواهید فرمود؟»

* * *

سرانجام، دیوانه در میان هلهله و فریادهای شادمانه جماعت تماشایی از عمارت بیرون آمد، به طرف امر حوزه رفت، دستپایش را پیش آورد و گفت:

- «بیا لالا، ولچک هایت به دستایم بزن و مره روان کو به دیوانه‌خانه، به نظرم حالا دیگه یاد گرفته باشی که با دیوانه‌ها چه قسم رفتار کنی!»

وقتی که دیوانه را بردند، جماعت با شور و اشتیاق، پیرمرد را دوره کرد. پیرمرد، با حسرت، نگاهی به عمارت و نگاهی به جمعیت انداخت و بعد، سری به تأسف تکان داد و گفت: - «مشکل نبود. مه چهل سال عمرمه در سیاست گذراندم و موهای سرمه ده کار سیاست سفید کردم...»

آنوقت، آهی کشید و گفت:

- «افسوس که دیگه قوتی ده زانوهایم نیس. اگه نی، من هم میرفتم بالا و او وقت میدیدین که بالا رفتن یعنی چی. اگه من بالا میرفتم، هیچ قدرتی نیس که بتانه مره پایین بیاره!»

حاصل کرده است. جوهر این حضور فعال، دربرگیرنده حمایت از مردم افغانستان است. حکومت و رهبری جدید، باید اصل مسؤلیت پذیری دولتها در برابر برنامه های نظامی شان را، به یکی از مهمترین دستورهای کاری خویش مبدل سازد. حکومت جدید، باید هماهنگی برنامه های نظامی را تقویت نموده و شفافیت و گفتگوی سازنده میان جهانیان و مردم افغانستان را تأمین نماید؛ تا مردم افغانستان، از یکسو، نقش جامعه بین المللی در کشور را بدانند و از سوی دیگر جامعه بین المللی، خواستها و نیازمندیهای جامعه افغانی را در برنامه هایشان در نظر بگیرند.

حقوق بشر، باید شاهرگ سیاست داخلی، خارجی و مناسبات بین المللی افغانستان را بسازد!

فصل دوم قانون اساسی افغانستان، حقوق بشر را مؤلفه اجتناب ناپذیر قوانین ملی افغانستان و تعهدات بین المللی این کشور دانسته است. قانون اساسی کشور، اعلامیه جهانی حقوق بشر را به عنوان یکی از منابع قوانین ملی، رسمیت بخشیده است. این پژوهش و تحلیل تأکید مینماید که طرحریزی قوانین ملی و سیاستگزاریهای دولت افغانستان، بر مبنا و جوهر ارزشمند حقوق بشر در زمینه حقوق مدنی، سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شهروندان افغانستان، میتواند زمینه های تطبیق موازین حقوق بشر را فراهم گرداند و فرهنگ حقوق بشر را تعمیم بخشد. قوانین، پالیسیها و لوایح کاری نهادهایی مانند پولیس، دادگاهها، مراکز تحقیق، خزانوالیها و اداره های عدلی کشور، باید بر مبنای حقوق بشر و احترام به کرامت انسانی شکل گیرند. درین زمینه، نقش شورای ملی کشور از اهمیت زیادی برخوردار است.

شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان، از حکومت جدید و شورای ملی کشور میطلبد تا در شکلگیری قوانین و لوایح جدید در کشور، ارزشهای حقوق بشر را در نظر گیرند.

حکومت افغانستان، در زمینه سیاست خارجی، گامهای ارزشمندی را برای هماهنگی ارزشهای حقوق بشر گذاشته است. ارایه گزارش دوره یی حقوق بشر به سازمان ملل متحد، کار در زمینه گزارشدهی به نهادهای حقوق بشر بین المللی و راه اندازی گفتمانهای ارزشی حقوق بشر، از کارکردهای مثبت حکومت افغانستان در زمینه سیاست خارجی و مناسبات بین المللی دولت افغانستان به شمار می آید.

شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان، از رهبری و حکومت جدید میطلبد تا این گفتمانهای سازنده و ارزشمند با نهادهای جامعه مدنی را ادامه دهد؛ تا جامعه مدنی افغانستان بتواند در ایجاد زمینه های لازم برای سازماندهی ارزشهای حقوق بشر در سیاستهای داخلی و خارجی، مشارکت وسیعتری داشته باشد.

بیجاشدگان، مهاجرین و پناهندگان

بیجاشدگان، مهاجرین و پناهندگان، قربانیهای جنگ و تخلفات از حقوق بشر هستند. بیشتر از ۹ میلیون افغان، به نحوی از انحاء، در داخل و یا خارج از کشور سرگردان هستند. بنابر گزارشها و تحقیقات نهادهای ملی و بین المللی، حقوق بشری این گروه بزرگ اجتماعی، به اشکال مختلفی زیر پا گردیده است. در این زمینه، بیشترین تخطیهای حقوق بشری، در کشورهای ایران و پاکستان اتفاق می افتد. دولت افغانستان، به هماهنگی بهتر و ایجاد ستراتیژیهای بهتر، در جهت بهبود وضعیت این گروه بزرگ اجتماعی، نیاز دارد. تعدادی از این گروه در کشورهای اروپایی و امریکایی، در حالت بی سرنوشتی به سر میبرند. برخورد ناسالم دولتهای مختلف جهان با افغانهای پناهنده، باعث تحقیر هویت افغانها در جهان میگردد. از سوی دیگر، دولت افغانستان، تا هنوز نتوانسته است، ستراتیژی کارا و مفیدی را در زمینه برخورد سالمتر برای احیای مجدد، اسکان و سایر فرصتهای اجتماعی در کشور، برای بازگشت کنندگان، خلق نماید. این بی سرنوشتی، عالمی از معضلات دیگر اجتماعی را باعث گردیده است. رهبری و حکومت جدید، در حمایت جامعه بین المللی، باید زمینه های جدید و مساعدی را برای این گروه بزرگ اجتماعی فراهم سازد. شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان، در زمینه، پژوهشی را انجام داده است و در صورت هماهنگی در بهبود این وضعیت، حاضر به همکاری با حکومت و رهبری جدید میباشد.

جامعه مدنی

در افغانستان، گفتمان جامعه مدنی، پدیده جدیدی به حساب می آید. پس از واژگون شدن رژیم طالبان و ایجاد زمینه های جدید برای دولت سازی بر مبنای ارزشهای حقوق بشر و دموکراسی، گفتمان جامعه مدنی نیز در این کشور شکل گرفت. نظام جدید، که در حمایت گسترده جامعه بین المللی تأسیس گردید، بستر مناسبی را برای ایجاد جامعه مدنی مساعد گردانید. در حاشیه